كانون فساد
و بدبختی تا

ساحل نجات

در مضرات و مفاسد

شراب ، تریاك ، قمار ، موسیقی

تألیف دانشمند معظم (مولف تاریخ سامرا)

آقای آقا شیخ ذبیح الله محلاتی

باهتمام

كتابفروشی بوذرجمهری (مصطفوی)

طهران - ۱۳۳۲ شمسی

چاپ بوذرجمهری مصطفوی
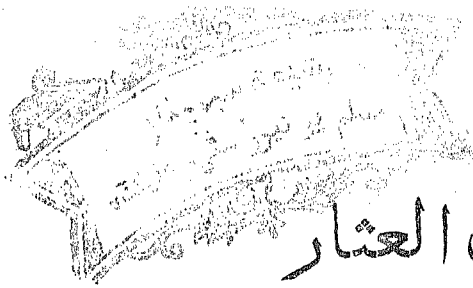
کشف العثار

در مضرات و مفاسد
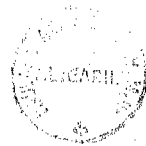
شراب ، تریاک ، موسیقی ، قمار
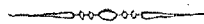
تألیف دانشمند معظم حضرت حجة الاسلام والمسلمین
عالم خبیر و محدث بصیر صاحب مؤلفات کثیره

آقای آقا شیخ ذبیح الله محلاتی

(عفی عنه)

باهتمام

کتابفروشی بوذرجمهری (مصطفوی)

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله الذی حرم علینا الخبائث و القذارات و منعنا عن شرب المسکرات و صلی الله علی سید الکائنات ابی القاسم محمد المبعوث بالرسالات المامور بتنزیه نفوس امته عن الملهیات و علی آله الذین اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا ماقامت الارضین والسموات

وبعد چنین گوید بنده شرمنده ذبیح الله بن محمد علی م حلاتی عفی الله عن جرائمهما که درایام اقامت خود در سرمن رای رساله درمفاسد خمر و قمار وطنبور و تار بلغت عربی تالیف کرده بودم تا اینکه در ۱۳۶۷ درماه رجب هجرت بطهران کردم مناسب چنان دیدم که آن رساله را بفارسی ترجمه بنمایم و آنچه از مجلات عصری بدست آورده ام بآن اضافه بنمایم و آنرا هدیه قراء و مطالعه کنندگان گرامی بنمایم ومطلب تازه ای در این رساله نیست فقط عده روایاتی است که ازمصادر و ثیقه آنرا جمع آوری کرده ام بجهت اتمام حجت والا حقیر میدانم که بعد از استیلای اجانب بر بلاد اسلام این گونه رسالها اثری نمی بخشد فقط حرکت مذبوحانه وعنوان اسقاط تکلیف است و نامیدم این رساله را (بکشف العثار) در مفاسد وضررهای شراب وقمار و طنبور وتار بااین تن خسته و قلم شکسته و پریشانی رشتهای ازهم کسسته این اخبار را گرد آوردم تذکرة لی وتبصرة لغیری طلبا لمرضات الله وخالصا لوجه الله انشاءالله لعلها تنفعنی فی یوم لا ینفع مال ولا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم و توکلت علیه فی جمیع اموری وهو الکافی الکریم

(شراب چیست)

هر چیزیکه مست کننده وروان باشد آنرا شراب گویند از هر جنسیکه بوده باشد (درمجمع البحرین) در لغة خمر میفرماید (الخمر کل شراب مسکر و لایختص بعصیرالعنب) یعنی هرمست کننده شراب است واختصاص بعصیر عنبی یعنی آب انگور ندارد

ودرقاموس نیزهمین تعمیم رابیان میفرماید در لغة خمر، ودرمجمع البحرین روایتی از امام صادقع نقل میفرماید که شراب را از پنج چیز یکی انگور که آنراعصیر گویندو دیگری کشمش که آنرانقیع گویند ودیگری عسل که آنرا بتع بتقدیم الباء و سکون التاء ودیگری از جو که آنرا مزر بکسر المیم و سکون الزاء گویند و دیگری از خرما که آنرا نبیذ گویند

شراب رابرای چه خمر میگویند

در وجه تسمیهٔ شراب بخمر گفته‌اند برای اینکه عقل رامی پوشاند وانسانرا ازخرد بیگانه میکند ازاین جهت اوراخمر میگویند، قال فی المجمع فی لغةالخمر: (انماسمی الخمرخمرا لانهاترکت فاختمرت واختمارها تغیر ریحهاویقال سمیت بذلك لمخامر تهاالعقل والتخمیر التغطیة و منه رکو مخمر مغطی) میفرمایداین است و جز این نیست که نامیده شده است شراب بخمر بجهت این که چون اورامیاندازند اورا بحال خود میگذارند تامیرسد و رسیدن او تغییر بوی او می باشد و گفته شده است که شراب را خمر میگویند بجهت اینکه آن شراب عقل رامی پوشاند و از آن جمله است رکو مخمر ومرادازرکو خیك شراب است که سر پوشیده باشد

شراب چند قسم است و چند اسم دارد

از برای شراب تاصد وسی اسم گفته اند و بعدی ندارد چون در هر شهری و در هر لغتی ودر هر عصری اسمی برای او وضع کرده‌اند ، و البته شراب ماخوذ از اجسام مختلفه از میوه جات و حبوبات و غیر اینها هر یك اسم مخصوصی دارد مثل اینکه هرگاه شراب از آب انگور باشد اوراخمر میگویند و از کشمش را نقیع گویند و از عسل را بتع نامند واز ذرترا مرز گویند بکسر المیم و سکون المعجمة وازخرما را نبیذوازخرمای نارسیده که آنرابسر گویند شراب اورا فضیخ گویند واز شکر راکه‌مردم حبشه میآشامند آنرا جعة گویند بکسر الجیم و فتح العین وشراب آب جو راعرب فقاع گویند کما اینکه در حبشه شراب ذرترا غبیراءنامندوازمیوه‌جات‌مثل‌سیب‌وزردآلووآلبالوو رطب تازه انواع شرابها درست میکنند ودر نصاب صبیان گوید

عقار وقهوه‌وراح‌ومدام‌وغرقف‌می، ممکن‌است که‌هریك‌از این‌اسماء برای یك قسم‌ازاین‌شرابها باشد مثل اینکه بعضی‌از اقسام‌آنرافعلا الکل وعرق وصهباءو طواق‌ووسکی‌نامند وگاهی‌برای تعمیه اسمی ازپیش‌خود اختراع‌می نمایند که‌پرده‌پوش‌رسوائی آنها بوده باشد وشکی‌در حرمت جمیع آنها نیست چون‌هر یك مست‌کننده وروان است

آیات قرآنی در حرمت شراب

اول در سوره بقره آیه‌دویست‌وشانزده‌میفرماید(یسئلونك عن‌الخمر والمیسر قل فیهما‌اثم کبیرو منافع‌للناس‌واثمهما اکبرمن نفعهما)شیخ‌طوسی

در تبیان ص ۲۳۳ میفرماید آنچیزیکه بسیارش مستی میآورد خمراست ماالسکر کثیره فهوخمر وهوالظاهر فی روایاتنا تااینکه میفرمایدوقوله تعالی (قل فیهمااثم کبیر ومنافع للناس) فالمنافع التی فی الخمر ماکانوا یاخذونه فی اثمانها وربح تجارتها ومافیهامن اللذة بتناولها ای فلا تغتروا بالمنافع فیهافالضرر اکثر منه وقال الحسن وغیره هذه الایة تدل علی تحریم الخمر لانه ذکر ان فیهااثما وقدحرم الله الاثم بقوله (قل انما حرم ربی الفواحش ماظهر منها ومابطن) والاثم علی انه قدوصفها بان فیهااثماکبیرا والکبیر تحرم بلاخلاف انتهی

تفسیر ظاهر آیه شریفه این است که سئوال میکنند ترا یامحمد از شراب وقمار بگو بایشان در این شراب و قمار گناه بزرك است و منفعتهائی از برای مردم است و گناه آن دو بزرگتر است از آن منافعیکه آنها گمان میکنند

باید دانست که حرمت خمر از این آیه شریفه بچند وجه ثابت و محقق است

اول ردیف قرار دادن خمر رابامیسر وچون در حرمت میسر جای شك وشبهتی نیست پس حرمت خمر همچنین است

دوم آنکه فرموده است فیهما اثم کبیر وحرمت اثم ثابت و محقق است لقوله تعالی (قل انما حرم ربی الفواحش ماظهر منها ومابطن والاثم وقوله تعالی وذروا ظاهر الاثم وباطنه وقوله تعالی الذین یجتنبون کبائر الاثم والفواحش) ومراد از فواحش معاصی وقبایح است و ارتکاب آنها گناه کبیره است واجتناب از آنها لازم وواجب است و آیه شریفه قل انما حرم ربی الفواحش ماظهر منها ومابطن والاثم والبغی بغیر الحق (سوره اعراف آیه سی یك) بعد از این درضمن اخبار حرمت خمر بیاید که حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام اثم را تعبیر بخمر فرموده

سوم آنکه تعبیر ازمنفعت بصیغه جمع وازاثم بصیغه مفرداشعاردارد باینکه خمر محتمل المنفعه می باشد یعنی این منافع حاصله از معامله و وتجارت خمر احتمالی است بخلاف اثم که محقق است وهرگز شخص عاقل یقین رانمیگذارد وشك رااختیار بنماید پس عقل حکم میفرماید که شرب خمر مکن که فسادوضررش محقق است وترا مغرورنکند منفعت احتمالی که درواقع منفعت نیست

چهارم مقدم داشتن اثم زادرهردوموضوع بر منفعت که این معنی تائید مینماید عدم جوازشرب خمر راوشخص عاقل هرگز اختیار نمیکند عقوبات شدیده رابرمنفعت مشکوکه

پنجم لفظ واثمهما اکبر که بصیغه افعل التفضیل آورده است یعنی بر فرض که در شراب منفعتی تصور بشود ولی هرگاه ضرروفسادوگناه او بزرگتر باشد هرگز عاقل مرتکب آن نخواهد شد

((آیه دوم))

درسوره نساء آیه(٦٤) یاایهاالذین امنوا لاتقربواالصلوة و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون

یعنی ای جماعتیکه داخل دین اسلام شدید نزدیك نشوید نماز را درحالیکه شمامست می باشید تااینکه بدانید شما چه میگوئید(شیخ در تبیان میفرماید انمانهوا عن التعرض للسکر مع ان علیهم صلوة یجب ان یودوهافی حال الصحو

یعنی این است وجزاین نیست که نهی گردیده شدندازاینکه متعرض شوندشرب خمررا بجهت عروض مستی بااینکه نماز برانها واجب است

درحال هوشیاری بجابیاورد نباید اصلا متعرض شرب خمر بشود تاحال مستی باو دست ندهد

آیه سوم - آیه چهارم

درسوره مائده آیه (۳۹) و آیه (۳۹) میفرماید یاایها الذین امنوا انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء فی الخمر والمیسر ویصدکم عن ذکر الله وعن الصلوة فهل انتم منتهون

درتفسیر منهج الصادقین میفرماید این آیه شریفه از ده وجه دلالت واضحه برحرمت خمر دارد اول آنکه آنرا ردیف قمار قرار داده وفرموده انما الخمر والمیسر ومیسر قمار است فکما اینکه قمار حرام است شراب نیز حرام است و تفصیل قمار بعد از این ذکر خواهد شد

دوم آنکه خمر را ردیف انصاب و ازلام قرار داده پس همچنانکه اجتناب از آنها ثابت وواجب ومحقق است کذلك اجتناب از خمر ثابت وواجب ومحقق است و مراد از انصاب که جمع نصب است بتها میباشد که مشرکین عرب آنها را میپرستیدند وبتهای خود را درخانه کعبه نصب کرده بودند وهر قبیله بتی داشت و آنرا مسمی باسمی کرده بود مثل وثن صنم نصب نصب جبت ند طاغوت هبل وغیر اینها ومراد از ازلام یك قسم از قمار یست درمجمع البحرین درلغت زلم میفرماید ازلام جمع زلم بفتح الزا کجمل و ضمها کصرد وهی قداح لاریش لها ولا نصل کانوا یتفألون بها فی اسفارهم واعمالهم قیل مکتوب علی بعضها امرنی ربی وعلی بعضها نهانی ربی وبعضها غفل لم یکتب علیها شیئی فاذا خرج ما لیس علیه شیئی اعادها

یعنی ازلام عبارت ازتیرهائی‌است بی‌پر که‌برسراو آهن نصب نشده بودودرجاهلیت‌مشرکین‌عرب‌بدان‌قمارمیکردندودرسفرهاوسایر کارهای خودبآن‌فال‌میزدندو بربعضی‌از آن‌تیرهامینوشتندامرنی‌ربی‌و بربعضی‌دیگر مینوشتند نهانی‌ربی و بربعضی‌دیگرچیزی ننوشتند ومهمل میگذاردند؛ دو مخفی نماندکه قداح معمولهٔ بین مشرکین ده عدد بوده وازبرای‌هریك از آن قداح عشره‌نام مخصوص بوده

باین ترتیب : الفذ والتوم والرقیب والحلس والنافس والمسبل والمعلی والمنیح والسفیح والوغد و کیفیت قمار بازی بااین قداح‌عشره بنابر آنچه درمجمع البحرین درمورد مشارالیه نقل‌نموده‌اینست که‌ده‌نفر اجتماع میکردند وشتری را میخریدند مثلا بدوازده اشرفی‌پس آن‌شتر را نحر نموده واورا ده قسمت میکردند وقداح ده گانه رابکسی‌میدادند که موردوثوق واعتماد آنان بود وآن‌کس آن‌تیرهارادر زیر عبائی‌نهاده وبر هم میزد وبعد دست خودرادرزیر عبا میکرد ونام‌یکی از آن ده‌نفر را برزبان میآورد ویك تیر اززیرعبا بیرون میآورد پس اگرتیراول (فذ) بود آن‌کس که‌بنام اوبیرون آمده یك سهم شتر را می برد واگر تیر دوم (توام)میآمد دوسهم می برد وهکذا تا تیر هفتم‌که معلی بود هفت سهم می برد وآن‌سه‌تیر دیگر راکه (منیح و سفیح‌ووغد)بود مهمل‌قرار داده بودند وسهمی درمقابل هیچ یك‌قائل نبودند پس‌اگرمنیح بنام کسی بیرون میآمد باید آن‌کس قیمت یك ثلث شتررا باید بدهد واگر سفیح بنام کسی بیرون میآمد بایدثلث دیگر راغرامت دهد چون وغدبنام کسی بیرون میآمد باید آن‌کس‌ثلث سوم راغرامت دهدمثلا دوازده اشرفی که برای این‌شتر بودباید این‌سه‌نفرهریك‌چهاراشرفی وآن‌هفت‌نفر دیگر هریك

نصیب خود را دریافت نماید ومراد بازلام همین قماری است که مختصراً تذ کر دادیم ودر شریعت اسلام حرام است ودرقرآن فرموده (وان تستقسموا بالازلام ذلکم فسق) یعنی حرام ومراد باستقسام این است که باین وسیله قسمت و سهم خود راتعیین مینمودند و میدانستند

سوم آنکه خمررا باسه برادرش رجس نامیده واجتناب ازرجس عقلا واجب و لازم است

چهارم آنکه خمررا ازعمل شیطان قرارداده وهرچیزیکه ازعمل شیطان شد احترازازاو واجب است فنقول الخمرمن عمل الشیطان وکل ما هومن عمل الشیطان یجب الاجتناب عنه فالخمر یجب الاجتناب عنه

پنجم آنکه امر باجتناب از خمر فرموده وامر باری تعالی با این قرائن جلیله البته از برای وجوب است پس لفظ فاجتنبوه دلالت صریحه بر حرمت دارد

ششم آنکه ازلفظ لعلکم تفلحون حرمت فهمیده میشود برای اینکه هر چیز یکه دراو نجات ورستگاری نیست حرام است واجتناب ازاو لازم است

هفتم آنکه ازلفظ انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء حرمت معلوم است یعنی جزاین نیست که شیطان میخواهد دشمنی و عداوت درمیان شما بیندازد بسبب آشامیدن خمر وقمار بازی پس هرچیزیکه سبب دشمنی و عداوت است ترك آن واجب است وارتکاب آن حرام است البته وچه بسیار اتفاق افتاده است شرب خمر یاقمار بازی باعث قتل و جرح وعداوت ودشمنی دائمی گردیده است خصوصاً دراین عصر میشنوم که جنایات از حوصله حساب بیرون است

هشتم آنکه لفظ ویصدکم عن ذکر الله وعن الصلوة حرمت رامیرساند ووجوب اجتناب ازشرب خمر رامی‌پروراند چون که میفرمایدشرب خمر بر میگرداند شمارا ازیاد خدا واز برپا داشتن نماز پس کاریکه حاصلش اعراض از ذکر خدا و نماز بوده باشد البته حراماست فنقول الخمر یصدکم عن ذکر الله و کل مایصدکم عن ذکر الله فهو حرام فالخمر حرام وهو المطلوب

نهم قوله تعالی وعن الصلوة به بیانی که‌در معطوف‌علیه این کلمه گفته‌شد فنقول الخمر یمنعکم و یلهیکم عن الصلوة وکل ما یمنعکم عن الصلوة فارتکابه حرام فالخمر حرام وهو المطلوب‌چون شکی نیست که هرعملیکه موجب وسبب میشود برای ترك فرائض اتیان آن عمل حرام است

دهم آوردن نهی رابصورت استفهام توبیخی‌واین شدید تراست‌در اثبات‌حرمت‌مضافاً براینکه کلمه اماکه‌در صدر آیه مذکور شده است مؤید و مؤکدحرمت است و در حقیقت اگر ما چشم بپوشیم از اخبار متواتره در این باب‌هرآینه همین یك آیه کافی و وافی است در اثبات حرمت

ذکر قلیلی از اخبار وارده‌درشدت حرمت شراب

طائفه اولی دراینکه شراب ذهن‌وهوش‌را فاسد میکند

روی الصدوق فی الامالی باسناده عن نوفل بن‌عمارة قال‌اوصی قصی بن کلاب بنیه فقال یا بنی ایا کم و شرب الخمر فانهاان اصلحت الا بدان افسدت‌الاذهان

شیخ صدوق علیه الرحمة در کتاب امالی بسند خود از نوفل بن عمارة حدیث می کند که گفت قصی بن کلاب فرزندان خود را وصیت میکرد ومیگفت ای فرزندان من به پرهیزید از شرب خمر که خوردن شراب اگرچه مصلح بوده باشد از برای بدنها هرآینه فاسد کننده خواهد بود ذهنهای شمارا)وبعد ازاین خواهی شنید که مفسد بدن وخراب کننده ارکان صحت نیز خواهد بود بشهادت روایات و کلمات علماء اروپا

و روایاتی هم بدین مضمون وارد شده است که شراب موجب بطلان عقول و فساد اخلاق و ذهاب الحیامن الوجه میگردد

چند گوئی که باده غم به برد دین ودنیا به بین که هم به برد

درابواب الجنان فرموده

مجملا از این قبیل اخبار و آثار سراپا تهدید درمذمت ونکوهش این آب تلخ پلید بسیار وارد گشته وعیوب وزمائم دختر رز که حضرت مخبر صادق صلی الله علیه وآله ام الخبائثش لقب داده از غایت ظهورو کمال شهرت از مرتبه احتیاج بذکر گذشته است پس مرد خرد پیشه و هشیار صاحب اندیشه می باید نظر در اخبار و آیات مذکوره کرده از ساغر کلمات صدق مبانیش باده خوشگوار معانیرا بکام جان رساند واز خمار ندامت روز قیامت اندیشه کرده آستین ترك برجام کیفیت مستی افشاند بتلخی شراب شهد لذت زندگانی جاوید را برخود تلخ نسازد و بشکر شیرینی این زهر شهدنما خود درادرورطه عقوبت روز جزا نیندازد و بنعره های خرانه شد کوچه وخانه بیسعادتیرا بسوی خود طلب نکنند وبکجکج رفتن وقت مستی در بساط رسوم حق پرستی پا برقدح دولت خود نزنند و بهم بزمی

مستان خود را ازقابلیت همدمی خدا پرستان نیندازد وبکشیدن پیالهٔ سرنگون خودرا ازساغرلایصدعون عنهاولاینزفون بی نصیب نسازدوخرمن عمر پرشتابرا به برق خرد گداز موج شراب نسوزد ودیدهٔ شاهباز دلرا برای شکاربط می ازمشاهده عالم قدس برهم ندوزد وبحرکات بی خردانه دامن برچراغ ایمان نزند وبدست افشاندن مستانه پیمانهٔ باده تحقیق راازدست ساقی توفیق نیفکند ودست رسای همت را بر گردن صراحی حمایل نسازد و دستار سر افرازی هوشرا بیباکانه بپای خم نیندازد و ابواب فیوضات غیبیه راازدردمی بکل بر نیاورد وبقوت شراب طریق سستی اعتقاد نپوید وبرات آزادی خودرا بآب انگور نشوید وگوهرپرقیمت عقل راکه استاد ازل در نگین خانهٔ دماغ جای داده بسیلانی شراب تبدیل نکند چه عقل اشرف اشیاء وسرمایه تحصیل سعادت دین و دنیاست وآدمی بآن از گاو و خرممتاز وبخلقت والای ولقد کرمنا بنی آدم مشرف وسرافرازاست تخم قابلیت فطری درزمین بشریت جزبآبیاری عقل نرویدوسیاهی ننگ نادانیرا از چهره وجودانسانی جزبآب عقل نشوید وپنجه جهل قوی بازوراجزبقوت عقل نتوان برتافت وطریق خیرو صلاح راجزبدلالت عقل بلد نتوان یافت وامور مملکت هستیرا جزبکاردانی وزیرعقل منظم نتوان ساخت و لوای شوکت وسربلندیرا در کشور عزت و ارجمندی جز به سپه سالاری عقل نتوان افروخت عقل سر رشته تحصیل سعادت است وشیرازه اوراق کمالات و نیک نامی است عقل ستون دین است واساس کاشانه یقین

درکافی ازمحیط دانش وخرد حضرت ابوعبد الله جعفربن محمد علیهما السلام مروی است دعامة الانسان العقل والعقل منه الفطنة والفهم والحفظ والعلم وبالعقل یکمل الانسان وهو دلیله ومبصره ومفتاح امره

وفیه ایضا عن النبی ماقسم الله للعباد شیئا افضل من العقل

وفیه ایضا از سلیمان دیلمی منقولست که گفت بحضرت ابی عبدالله گفتم که فلان کس درعبادت و دین چنین و چنان است یعنی شخصیرا بصفات ممدوحه ستودم فرمودند عقلش چون است گفتم نمیدانم آنحضرت این مضمون را فرمودند که ثواب بقدر عقل است بدرستیکه مردی از بنی اسرائیل در جزیره‌ای ازجزائر دریا که سبز و خرم بوده ودرخت بسیار و آب پاکیزه داشت بندگی خدای تعالی میکرد فرشته ای از فرشتگان براو گذشت گفت خداوندا ثواب این بنده خودرا بمن بنما خدای تعالی ثواب اورا بآن فرشته نمود بنظرش کم آمد خدای تعالی وحی کرد باو که باوی صحبت بدار آن فرشته بصورت انسانی بنزد او آمد مرد عابد پرسید که کیستی گفت مرد عابدم آوازه مکان تو و عبادت تو در این مکان بمن رسیده نزد تو آمدم که با تو خدا را عبادت کنم پس آنروز با او بود چون صبح شد فرشته گفت که مکان توجای خوبی است وهمین مکان از برای بندگی خدا خوب است عابد گفت این مکان ما یك عیب دارد گفت چیست آن عیب گفت پروردگار ما چهار پائی ندارد که اگر خری میداشت دراین موضع آن خررا برای او میچرانیدم چه این حشیش و علف ضایع میشود فرشته گفت پروردگارما چهار پائی ندارد عابد گفت اگر خری میداشت این علفها ضایع نمیشد پس خدای تعالی وحی بآن فرشته نمود که انما اثیبه بقدر عقله

وحضرت رضا علیه السلام فرموده صدیق کل امرء عقله و عدوه جهله یعنی دوست هرمردی عقل اوست ودشمن او جهل است پس ای برادر عزیز وای مدعی عقل وتمیز دوست خیرخواه خودرا باغوای شراب ازخود

راندن ودشمن بداندیش جهالت و بیعقلی رابخویش تمام‌سوی‌خودخواندن منافی دعوای شعور وفهمیدگی و مخالف قاعده تمیز و و ارسیدگی است عقل‌دادن‌ودیوانگی گرفتن‌همانند طلاق‌گفتن‌پریوش‌حورسرشت‌وخفتن‌با عفریت گریه لقای زشت میباشد ثمین گوهر عقل دردست انسان بمنزلهٔ خاتم سلیمان‌است که‌تاآن برجاست‌رآیت‌فرمان‌روائی برپاست‌چون‌مستی شراب‌اورانابود کندهرج‌ومرج‌درمملکت‌ایمان‌پدیدمیآیدیکی‌ازشارحین‌احادیث‌نبویه‌درشرح‌حدیث(جعل‌الشر کله‌فی‌بیت‌وجعل‌مفتاحه‌الخمر حکایتی نقل کرده که‌حاصل‌آن‌این‌است که‌مردی‌اززهادپیوسته‌امیرشهرراازمناهی نهی کرده‌بسخنان‌درشت گفتن‌وطریقه نرمی وملایمت راکه ازلوازم شیوه پند گوئی و نصیحت است از دست داده‌ان‌سنك‌دل زشت‌خوی روزی از روزها آن‌زاهدراگرفته‌بدرون‌خانه بردوفرمودتادرهارابستندآنگاه‌شرابی وزنی وپسری حاضرنمود وشمشیر راکشیده گفت‌یکی از این چند کار باید اختیار کنی یااین پسر رابکشی یابااین زن زناکنی یابااین پسرلواط کنی یاشراب بخوری‌و اگر نه‌ترا میکشم زاهدبا خود اندیشه کرد که خون‌کردن گناه بزرگی است چگونه ارتکاب آن‌توان نمود وزناولواط نیز بس‌عظیم اندچگونه دامن ورع بان‌توان آلود شرب خمر رااز آنها سهل‌ترشمرده خوردن آنرا اختیار کرد القصه چون شراب‌خورده‌وچراغ عقل وهوش ازآب تلخ پر شر وشور فرو مرد درعالم مستی چشمش بر زن افتادواز اشتعال آتش شهوت بگرفتن کام دل‌آغوش عزیمت گشاد امیر گفت وصال‌این زن ترامیسر نیست‌تا نخست با این پسر لواط‌نمائی زاهدتن بان درداده بچنان امر شنیع اقدام نموده بعداز آن متوجه زن شده دیگر باره خواست که بتحصیل مراد پردازد وبوصال آن‌زن‌خود

را برساند امیر گفت این طفل را تابقتل نرسانی نگذارم بکام دل برسی آن طفل را نیز بکشت و باآن زن زنا کرد

القصه بشومی شراب آن چندامر نا صواب را مرتکب گردید با آنهمه امتناع که نخست از آن داشت چون ضابطه عقل از میان بر خواست ومشاطه بی سعادتی چهرهٔ آن اعمال زشت را بگلگونه شراب آراست طریق اقدام آنهمه قبایح را بقدم رغبت پیمود این است معنی حدیث نبوی الخمر جماع الاثم وام الخبائث جمعی بی باك روسخت و گروهی بی حاصل تیره بخت ،که فریب نیرنك باده گلرنك خورده ، و در حریم ارتکاب این کار پای مبالغه واصرار فشرده اند اگر منظور نظرشان از آن تر طیب دماغ ولذت نفس است حاشا وکلا که بااذعان بحقیقت کلام الهی وتصدیق اخبار وسنن حضرت رسالت پناهی و باور داشتن این همه تهدیدات هوش پرداز وتشدیدات زهره گداز لذت آن عیش و نشاط بر کسی گوارا تواند شد سروریکه باعث عقوبت یوم النشور شود و عشرتیکه آتش قهاریت الهی از آن شعله ور گردد نصیب دشمنان باد و اگر شراب نوشیدن ودر میخانه بسر بردن ودر کوچه و بازار مست گشتن واز آشنا و بیگانه افتان وخیزان گذشتن ودر عالم صلای رندی و بیباکی دادن واین شیوه را بی تکلیفی مشرب نام نهادن باعتقاداین قوم بی هنر هنریست و آنرا جزو کمالات خود میشمارند نمیدانم که دیوانه شدن و نعره زدن و هرزه و نامربوط گفتن و کج وواکج رفتن وهردم یکی رادشنام دادن وهر قدم برسر راهی افتادن وهرلحظه بردوش کسی بودن وهر ساعت یکی را مرده کشی فرمودن ودر کوچها بیجا اسب تاختن ودر خانه هرشب فرش پاکیزه را بقی آلوده ساختن وهر لحظه بسبب گفتگوی سهل کاردوخنجر بروی هم کشیدن

وهر لحظه بر سرقحبه زشت بیناموس پرده عرض وناموس خودرا دریدن چگونه کمالیست و اگر منظورشان محض ارتکاب مناهی و مخالفت فرمان الهی است ان خود منتهای کفر و مرتبه اعلان زندقه است نعوذ بالله من شرور انفسنا

اول ز شراب خانه ویرانه شدن دوم ز خدا و خلق بیگانه شدن
سوم تو اگر باصل و فرعش نگری زردادن و گه خوردن ودیوانه شدن
ابلیس شبی رفت ببالین جوانی آراسته با شکل مهیبی سروتن را
گفتا که منم مرگ اگر خواهی زنهار باید بگزینی تو یکی زین سه خطررا
یا آن پدر پیر خودترا بکشی زار یابشکنی از خواهرخودسینه وسررا
یاخود زمی ناب بنو شی دوسه ساغر تاآنکه بپوشم زهلاك تو نظر را
لرزید ازین بیم جوان برخودجاداشت کز مرگ فتد لرزه بتن ضیغم نر را
گفتا نکنم با پدرو خواهرم اینکار لیکن بمی از خویش کنم دفع ضرررا
جامی دو سه می خورد چه شد چیرز مستی هم خواهر خود درازدوهم کشت پدررا
ایکاش شود خشك بن تاك وخداوند زین مایه شر حفظ کند نوع بشررا

شراب خانه خرابی میآورد

طائفه دوم یك دسته ازروایاتی است که میفرماید شراب خانه خرابی میآورد وآن اخبار بسیار است

منها مارواه الصدوق فی الامالی باسناده عن السکوفی عن الصادق علیه السلام عن آبائه قال قال رسول الله ص اربع لاتدخل بیتاواحدة منهن الاخرب ولم یعمر بالبرکة الخیانة والسرقة وشرب الخمر والزنا) ومثله فی الخصال وثواب الاعمال وامالی شیخ الطوسی..

در کتاب (خیام‌پنداری) تالیف صدیق نخجوانی که دومرتبه بطبع رسیده درص ۲ گوید یکی از وزیران دولت اتازونی درچند سال پیش گفته است امریکا در مدت ده سال هیجده هزار ملیون خرج مشروبات کرده و در نتیجهٔ آن صد هزار جوان را بدار المساکین فرستاده ویك صد وپنجاه هزار مجرم درحبس انداخته ویك هزار پانصد نفر کشته ودو هزارنفررا بخودکشی وا داشته ودویست هزار زنرا بیوه گذاشته ویك ملیون طفل‌را بی‌پدرنموده

ورایسن‌فرانسوی گفته که پیش‌ازاینکه‌بادشمن بجنگید بزرگترین دشمن شما مسکرات است که جمعیت شمارا تقلیل و نفوس شما راتلف مینماید مردم شراب خوارواشخاص‌الکلی‌زود پیرمیشود ونصف عمرخود را از دست میدهند و مورد هجوم امراض و حمله نا توانی میگردند مرض الکل دوثلث قوه مارا ناقص میکند و جمعیت مارا تهدید بنقصان میکند وکشور فرانسه رادرحال موحش بخرابی سوق میدهد

مفاسدخمرخودآزاری‌ومردم‌ازاری‌وخانه‌خرابی‌می‌باشدضرر روحانی جسمانی واخلاقی واجتماعی‌دارد ونیززیان نسلی‌ومالی وترقی‌را داراست انسانراازسیربسوی راه تکامل‌بازمیدارد ام‌الخبائث وسنك راه‌تکامل است شراب اگرخوب بود البته حرام‌نمیشد دین مادشمنی باماندارد در(مجله انجمن اسلامی)گوید (الماناهشت) دریکی‌ازمطبوعات فرانسه مینویسد که‌بیش‌ازثلث ساکنین بیمارستانها مجنون الکلی‌هستند درصورتیکه‌عده این مجنونها در جامعه آزادند جنون خمری که در اثرحملهٔ تدریجی الکل در مغز انسان حادث میگردد شخص را ازحالت انسانی خارج میکند وبعلاوه مزاج وکارهای عادی بدنش را نیز مختل نموده و این

اختلال نیز در تشدید جنونش مؤثر میشود در اثر این دیوانگی الکلی
درکارها وسخنهایش اشتباه میکند وقول درست ازاوشنیده نمیشود بمردم
بد بین میگردد دنیا در نظرش تیره وتار میگردد حافظه اش لطمه می
بیند وقایع را فراموش میکند و دیگر اشخاص را نمیشناسد روباههای
دروغی درنظرش جلوه میکند و مجسم میگردد و می پندارد کسانی
باوحمله مینماید درعالم خیال وگاهی باحرکات شدید بمدافعه می پردازد
وبی سبب باشخاص بی گناه که درنظرش جلوه گرمیشوند حمله مینماید
گاهی خودراحاکم وبزرك میداند وحکم مجازات اشخاص راصادرمیکند
وبعد خود درمقام مجازاتشان برمیآید وگاهی نیز بخانواده خودظنین شده
تصورمیکندسم داخل غذایش کرده اند ودراثر انقباضاتیکه درپوست وجلد
واعصاب اوپدید آورده حس مور موری دربدن خود میکند ومی پندارد
حشراتی روی پوستش راه میروندو آنها رامیراند وچون نمیتواند دفعشان
کند عصبانی میشود انتهی انصاف باید کرد کدام خانه خرابی ازاین بالاتر است

شارب الخمر وبهشت

طائفه سوم روایاتی است که بتمام صراحت میگوید شارب الخمر
داخل بهشت نخواهد شد و روایات بدین مضمون بسیار است
منها مارواه الصدوق فی الخصال باسناده عن الصادق عن آبائه علیهم
السلام قال ﷺ اربعة لایدخلون الجنة الکاهن والمنافق ومدمن الخمر و
القتات (وهو النمام) میفرماید چهار طائفه داخل بهشت نمیشوند یکی کسانیکه
کهانت میکنند چنانچه درزمان جاهلیت شیاطین استراق سمع میکردند
وبکهنه خبر میدادند ازحوادث آینده مانند سطیح وزرقا وامثال ایشان

چون رسولخدا صلی الله علیه و آله مبعوث شد این علم باطل گردید و کاهن بمعنی ساحر نیز آمده است چنانچه در مجمع البحرین در لغة کهن بآن تصریح کرده ویکی دیگر جماعت منافقین میباشد که بزبان خود میگویند چیزیرا که قلباً بآن اعتقاد ندارند (یقولون بالسنتهم ما لیس فی قلوبهم) ویکی دیگر کسانی هستند که عادت بخوردن خمر دارند وشرابرا از جمله لوازم تنقلات خود میدانند ویکی دیگر سخن چین این جماعات اگر توبه نکنندواز دنیابروند داخل بهشت نخواهند شد

و منها مارواه المجلسی فی السادس عشر من البحار عن قرب الاسناد عن الصادق علیه السلام قال لایدخل الجنة العاق لوالدیه ومدمن الخمر والمنان بالفعال الخیر اذاعمله

ومنها ما رواه فیه بالاسناد عن الصادق علیه السلام ثلاثة لایدخلون الجنة السفاك للدم وشارب الخمر والمشاء بالنمیمة

ومنها ما فی معانی الاخبار بالاسناد عن النبی ص قال ثلاثة لایدخلون الجنة مدمن الخمر ومدمن السحر وقاطع الرحم ومن مات مدمن خمر سقاه الله من نهر الغوطه قیل وما نهر الغوطة قال نهر یجری من فروج المومسات یؤذی اهل النار ریحهن (المومسات الزانیات) یعنی امام صادق علیه السلام میفرماید عاق والدین داخل بهشت نخواهد شد و همچنین شراب خوار وسخن چین وکسیکه هرگاه عمل خیری برای کسی مینماید براو منت میگذارد و در روایت دیگر کسیکه قتل نفس محترمه بنماید و در روایت دیگر سه طائفه داخل بهشت نمیشود شارب الخمر و کسیکه ساحریرا عمل خودقرارداده وکسیکه قطع رحم بنمایدوشارب الخمرچون بمیرد از نهرغوطه باو میآشامانند از آنحضرت سئوال کردند

که نهر عوطه کدام است ؟ فرمودند آبی است که از فرجهای زنهای زانیه بیرون میآید

ومنها مارواه الصدوق فی علل الشرایع باسناده عن زراره عن ابی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم لیس منی من شرب مسکر الایرد علی الحوض لاوالله

ومنها مافی معانی الاخبار بالاسناد عن الصادق علیه السلام عن آبائه عن النبی قال ان الله عزوجل لماخلق الجنة خلقها من لبنتین لبنة من ذهب ولبنة من فضة وجعل حیطانها الیاقوت وسقفها الزبرجد وحصا ها اللؤلؤ وترابها الزعفران والمساك الازفر فقال لها تکلمی فقالت لااله الاانت الحی القیوم قدسعد من یدخلنی فقال عزوجل بعزتی وعظمتی وجلالی وارتفاعی لایدخلها مدمن خمر (الحدیث)

وقریب باین مضامین اخبار بسیار وارد شده وحقیر قسمتی از آنها را در کتاب (قرة العین) فی حقوق الوالدین ایراد کرده ام وحاصل این ترجمه دو حدیث این است که امام باقر علیه السلام میفرماید که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم میفرمود نیست ازمن کسیکه شراب خوار باشد وبخدا قسم نزد حوض کوثر برمن وارد نخواهد شد ونیز امام صادق علیه السلام از آباء کرام خود ازرسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حدیث کند که آنحضرت فرمود که خداوند متعال چون بهشت را خلق فرمود اورا بنا کرد ازیك خشت طلا ویك خشت نقره ودیوارهای آنرا ازیاقوت سرخ وسقف آنرا از زبرجد وسنگ ریزه های آنرا ازلؤلؤ وخاك اورا ازمشك وزعفران قرارداد پس فرمود تکلم کن بهشت تکلم کرد وگفت لااله الاانت الحی القیوم رستکارخواهد بود کسیکه داخل من بشود پس خداوند متعال فرمود بعزت وجلال خودم که شراب خوار داخل این بهشت نخواهد شد

(لعن کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله ده نفر را)
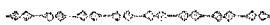
طائفهٔ چهارم عدهٔ روایاتی است باین مضمون که رسول خدا صلی الله علیه و آله لعنت کرد برجماعتیکه درکارشراب جزئی مداخله داشته باشند و آ نهاده نفرند چنانچه درمعانی الاخبار بسند خود ازامام باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود لعن رسول الله صلی الله علیه و آله فی الخمر عشراً غارسهاو حارسهاو عاصرهاو شاربهاو ساقیهاو حاملهاو المحمولة الیه و بایعهاو مشتریها و آکل ثمنها

لعنت کرده است پیغمبر صلی الله علیه و آله ده نفر را : ۱ کسیکه درخت انگوررا برای شراب مینشاند ۲ و کسیکه آنرا پاسبانی و تربیت میکند ۳ و کسیکه آب انگور را میگیرد که آنرا شراب کند . ٤ و کسیکه میآشامد ٥ و کسیکه ساقی مجلس باشد یعنی گیلاس شراب بدست شراب خواران بدهد ٦ و کسیکه حمل شراب بنماید ۷ و حمالیکه او را بردارد واز جائی بجائی نقل بدهد ۸ و کسیکه بفروشد ۹ و کسیکه بخرد ۱۰ و کسیکه پول اورا بخورد همه این اشخاص ملعونند ودرعذاب باهم شریك خواهند بود ومثل همین روایت درثواب الاعمال وامالی صدوق ودیگر کتب ذکر شده است ازآنجمله :

فی مناهی النبی صلی الله علیه و آله انه نهی عن بیع الخمر وان تشتری الخمروان تسقی الخمر وقال صلی الله علیه و آله لعن الله الخمروعاصرها وغارسها وشاربها وساقیها وبایعها ومشتریها وآکل ثمنها وحاملها والمحمولة الیه

ونیز درامالی بسند خود ازمحمد بن مسلم روایت میکند که فرمود من سئوال کردم ازحضرت صادق علیه السلام ازشراب حضرت فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : داول چیزیکه خداوند عزوجل مارا ازان نهی کرد عبادت

بتهاوشرب خمر وخداوند متعال فرمود بعزت وجلال خودم قسم است که بندهٔ ازبندگان من شراب نمیخورد دردار دنیا الا آنکه درفردای قیامت بهمان قدر از حمیم جهنم باید بیاشامد درحالتیکه معذب بوده باشد

قطع علاقه ازشارب الخمر ازهمه جهت

طائفهٔ پنجم عده روایاتی است که مضمون مشترك آنها این است که از شارب الخمر دوری کنید وقطع علاقه بکلی از آنها بنمائید دختر بآنها تزویج نکنید ودختر از آنها نگیرید اگر مریض شد اورا عیادت نکنید واگر ازدنیا رفت تشییع جنازه اش ننمائید واگر حدیثی گفت اورا تصدیق منمائید وامانت در نزد او نه سپارید واورا وکیل در بیع وشراء قرار ندهید واگر شهادت داد شهادت اورا قبول نکنید وبااو غذا نخورید وبااو رفاقت نکنید وبروی تبسم ننمائید وبااو مصافحه ومعانقه منمائید وبااو مجالست نکنید دریك مجلس وهرگاه برشما میگذرد براو سلام منمائید واگر سلام کرد جواب سلام اورا ندهید وبرسر خانیکه شارب الخمر نشسته است غذا نخورید واگر حاجتی خواست اورا برنیاورید واورا ازلقمه نانی منع کنید وباو ندهید که ازبرای اطعام کننده عذابهای سخت خواهد بود واخبار دراین باب بسیار است

منها ما رواه الصدوق فی الامالی باسناده عن النبی صلی الله علیه وآله قال لاتجالسوا شارب الخمر و لاتزوجوه ولا تتزوجوا الیه وان مرض فلا تعودوه وان مات فلاتشیعوا جنازته ان شارب الخمر یجیئی یوم القیمة مسوداً وجهه زرقة عیناه مائلا شدقه سائلا لعابه والعا لسانه من قفاه

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود مجالست باشارب الخمر نکنید ودختر

باو ندهید و دختر ازاو نگیرید واگر مریض شد عیادتش نکنید واگر مرد تشییع جنازه‌اش منمائید بدرستیکه شارب الخمر میآید روز قیامت در حالتیکه صورت او سیاه و چشمهای او کبود وطرفین صورتش درهم شکسته وزبانش بطرف سینه‌اش آویزان شده لعاب ازاو میریزد ودرروایت دیگر زبانش ازپشت سرش آویزان میشود

ومنها مارواه المجلسی ره فی السادس عشر من البحار مسنداً عن موسی بن جعفر علیه السلام قال قلت لابی یاابه ان فلانا یرید الیمن افلا ازوده ببضاعة لیشتری لی بها عصب الیمن فقال له یابنی لاتفعل قال قلت فلم قال لانها ان ذهبت لم توجر علیها ولم تخلف علیك لان الله تعالی یقول ولا تؤتوا السفهاء اموالكم التی جعل الله لكم قیاما فای سفیه اسفه بعد النساء من شارب الخمر یابنی ان ابی حدثنی عن آبائه ان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قال من ائتمن غیر امین فلیس له علی الله تعالی ضمان لانه قدنهاه ان یأتمنه

موسی بن جعفر علیهم السلام میفرماید من به پدرم عرض کردم فلان شخص بجانب یمن میرود آیا رخصت میدهی مقدار پولی باو بدهم برای اینکه چندبرد یمنی ازبرای من بیاورد پدرم فرمود ایفرزند جان من این کار مکن عرض کردم چرا فرمود اگر مال تو از دست برود برذهاب مال اجرداده نخواهی شد وعوض آنرا خدا بتو نخواهد داد چون پروردگار درقران خود میفرماید مال خودرا بدست سفیهان مسپارید پس کدام سفیه سفاهتش ازشارب الخمر زیادتراست ای فرزند بدرستیکه حدیث کرد مرا پدرم از پدرانش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که فرمود کسیکه غیر امین را امین بشمارد و مالش ازدست برود برخداوند متعال نیست که اوراعوض بدهد چون خداوند متعال اورا نهی فرموده ازاین کار

ومنها ما رواه في الخصال في الاربعماة قال امير المؤمنين عليه السلام لاتشربوا على مائدة تشرب عليها الخمر فان العبد لايدرى متى يؤخذ وقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم من كان يؤمن بالله واليوم الاخر فلا يجلس على مائدة يشرب عليها الخمر ...الحديث

صدوق عليه الرحمة درخصال دراحاديث اربعماة ازامير المؤمنين عليه السلام حديث ميفرمايد كه آنحضرت فرمود نباشاميد برمائدهٔ كه بران مائده شرب خمر مينمايند بجهت آنكه بنده نميداند اجل اوچه وقت ميرسد ورسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند هركس ايمان بخدا وبروز جزا آورده است نمينشيند برمائدهٔ كه برسر آن مائده شرب خمر ميشود

ومنها ما رواه على بن ابراهيم في تفسيره في ذيل هذه الاية كانوا لايتناهون عن منكر فعلوه لبئس ماكانوا يفعلون قالوا كانوا ياكلون لحم الخنزير ويشربون الخمور ويأتون النساء ايام حيضهن وقال الصادق عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شارب الخمر لاتصدقوه اذاحدث ولاتزوجوه اذاخطب ولاتعودوه اذامرض ولاتحضروه اذا مات ولا تأتمنوه على امانة فمن ائتمنه على امانة فاستهلكها فليس له على الله ان يخلف عليه ولاان يوجره عليها لان الله يقول(ولاتؤتوا السفهاء اموالكم) واى سفيه اسفه من شارب الخمر وترجمه اين حديث ازپيش گذشت

ومنها مارواه في فقه الرضا قال اياك ان تزوج شارب الخمر فان تزوجته فكانما قدت الى الزنا ولاتصدقه اذاحدثك ولاتقبل شهادته ولاتؤمنه على شئى من مالك فان ائتمنته فليس لك على الله ضمان ولاتواكله ولاتصاحبه ولاتضحك في وجهه ولاتصافحه ولاتعانقه وان مرض فلاتعده وان مات فلاتشيع جنازته ولاتاكل في مائدة يشرب عليها بعدك خمر ولاتجالس شارب الخمر ولاتسلم

عليه اذامررت بهفان تسلم عليك فلاترد عليه السلام بالمساء والصباح ولا تجتمع معهفي مجلس فان اللعنة اذانزلت عمت من في المجلس وان الله تبارك وتعالى حرم الخمر لما فيها من الفساد وبطلان العقول في الحقائق وذهاب الحياء من الوجه وان الرجل اذاسكر فربما وقع على امه اوقتل النفس التي حرم الله ويفسد امواله ويذهب بالدين ويسيئ المعاشرة ويوقع العربدة وهو يورث مع ذلك الداءالدفين ...الحديث

این روایت بتمام صراحت منع ازمزاوجت باشارب الخمر مینماید حتی آنکه اگردختر خودرا بشارب الخمر تزویج بنماید مثل این است که اورا بفاحشه خانه فرستاده است ومنع ازتصدیق حدیث اووقبولی شهادت اووسپردن امانت باو وبااو غذاخوردن ومصاحبت باوی نمودن وبروی او خندیدن ومصافحه ومعانقه بااو همه را اجلوگیری وحرام کرده است وهمچنین ازعیادت اوو تشییع جنازه اووسلام براو ورد سلام او ونشستن دریك مجلس بااو حرام وممنوع است وفرموده است بجهت اینکه چون لعنت نازل میشود همهٔ اهل مجلس را فرومیگیرد وخداوند متعال حرام کرده است شرابرا بجهت اینکه مشتمل فساداخلاق وذهاب عقول یعنی ازخرد بیگانه شدن وشرم وحیارا وداع گفتن چون که شراب خوار هنگامیکه مست میشود باك ندارد که بامحارم خودزنا کند وبساباشد که بامادر خودجماع کند یاقتل نفس محترمه بنماید یامال خودرادرمعرض تلف درآورد ودین خودرا ازدست بدهد ومعاشرت اوبد میشود وکج خلقی میکند وعربده میکشد وعلاوه براینها شرب خمر موجب حدوث امراض مختلف میگردد
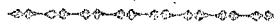
عبادات شارب الخمر قبول نیست

طائفهٔ ششم عده روایاتی است که صراحة دلالت دارد براینکه نماز شارب الخمر تاچهل روز قبول نخواهد بود واگر بمیرد ودرشکم او چیزی ازشراب بوده باشد خدای تعالی برخود لازم کرده که اورا ازطینة خبال سقایت بنماید واین صدید اهل جهنم است که عرق یاقیح پوست بدن اهل جهنم است که چون بپاشامند احشاء انهارا ازهم میپاشد یا آب فروج زنهای زانیه است

صدوق درامالی بسند خود ازرسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کند که آن حضرت فرمود من شربها لم تقبل له صلوة اربعین یوما وان مات وفی بطنه شیئی من ذلك كان حقا علی الله ان یسقیه من طینة خبال وهو صدید اهل النار وما یخرج من فروج الزناة فیجتمع ذلك فی غدور جهنم فیشربها اهل النار فیصهر به ما فی بطونهم والجلود

ومنها ماروا‌ه الصدوق فی علل الشرایع باسناده من ابن خالد قال قلت للرضا علیه السلام انا روینا عن النبی صلی الله علیه و آله ان من شرب الخمر لم تحسب صلوته اربعین صباحا فقال صدقوا فقلت فكیف لاتحسب صلوته اربعین صباحا اقل من ذلك ولا اكثر قال لان الله تبارك وتعالی قد خلق الانسان فصیر النطفة اربعین یوما ثم نقلها فصیرها علقة اربعین یوما ثم نقلها فصیرها مضغة اربعین یوما وهذا اذا شرب الخمر بقیت فی مشاشه علی قدر ماخلق منه وكذلك یجتمع غذائه واكله وشربه تبقی فی مشاشه اربعین یوما)

وفی المحاسن عن البزنطی عن الحسین خالد مثله، حسین بن خالد گوید من ازحضرت رضا علیه السلام پرسیدم یابن رسول الله ما ازرسول خدا صلی الله علیه و آله روایت داریم که شارب الخمر نمازاو تاچهل روز مقبول نیست

حضرت فرمود صحیح است گفتم جهت چیست که تاچهل روز قبول نمیشود نه زیادتر و نه کمتر فرمود چون خداوند متعال بشر را خلق فرمود چهل روز نطفه بود بعد اورا علقه گردانید تاچهل روز بعد اورا مضغه گردانید تاچهل روز وهر که شراب بخورد درعروق اواثرش باقی است وهمچنین است هرگاه غذائی تناول بنماید درمشاش اوچهل روز میماند (ومشاش کغراب) سر استخوانهای نرم است

ومنها ماروا ه في الخصال عن امير المؤمنين عليه السلام قال مدمن الخمر يلقى الله عز وجل حين يلقاه كعابد وثن فقال حجر بن عدى يا امير المؤمنين ما المدمن قال الذى اذا وجدها شربها وقال من شرب المسكر لم تقبل صلوته اربعين يوما وليلة وقال من سقى صبيا مسكرا وهو لا يعقل حبسه الله تعالى في طينة الخبال

ومنها ماروا ه على بن جعفر عن اخيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال سئلت عن شارب الخمر ماحاله اذا سكر منه قال من سكر من الخمر ثم مات بعد اربعين يوما لقى الله عز وجل كعابد وثن امير المؤمنين فرمود مدمن خمر ملاقات میکند خدای متعال را مثل عبادت کننده بت یعنی حال اوهمانند حال بت پرستان باشد حجر بن عدی الکندی عرض کرد مدمن خمر چه کسی باشد حضرت فرمود آنکس باشد که هرگاه شرابرا بیابد می آشامد چنین کس را مدمن خمر میگویند وفرمود هر کس شراب بیاشامد تاچهل شبانه روز نماز اوقبول نخواهد شد وفرمود هر کس طفلیرا شراب بیاشاماند که این طفل هنوز ملتفت نشده است که شراب حرام است یانداند که این شربت شراب است خداوند متعال ان ساقی را درجهنم حبس خواهد کرد درمیان طینت خبال که ان دیگهای چرك و کثافتی است که ازفرج زنان زانیه جمع میشود

وعلی بن جعفر از برادرش حدیث کند و گوید من از برادرم موسی

بن جعفر علیه السلام سؤال کردم از حال شارب الخمر آنحضرت فرمود کسیکه مست بشود از شراب و بعدازچهل روز بمیرد همانند بت پرستان خواهد بود یعنی همچنانکه آنها مخلداند شارب الخمرهم مخلد خواهدبود

شارب الخمر بابت پرست یکی است

طائفهٔ هفتم عده روایاتی است که شارب الخمر رابابت پرستان رسن بسته بدار البوار فرستاده وروایات راجع باین قسمت بسیار است وازبرای بشر نکبتی فوق این متصور نیست

منها ماروراه الصدوق ره فی علل الشرایع باسناده عن ابی بکر الحضرمی عن احدهما قال الغنا عشر النفاق والشرب مفتاح کل شرومدمن الخمر کعابد وثن مکذب بکتاب اللهٰ لوصدق کتاب اللهٰ لحرم حرام اللهٰ

منها ما رواه فی فقه الرضا قال الخمر تورث قساوة القلب و یسود الاسنان و یبخر الفم و یبعد من اللهٰ ویقرب من سخطه وهومن شراب ابلیس وقال النبی صلی الله علیه و آله شارب الخمرملعون شارب الخمر کعابد الوثن یحشر یوم القیمة مع فرعون وهامان

میفرماید شراب قساوت قلب میآورد ودندانهارا سیاه میکندو بوی دهن را متعفن مینماید وآدمیرا ازخدا دور میدارد وبغضب خدا مبتلی میگرداند خمرشراب شیطان است رسولخدا صلی الله علیه و آله فرموده شارب الخمر ملعون است شارب الخمر مثل بت پرستان میباشد روزقیامت حشراو بافرعون وهامان خواهد بود

منها ماروراه سبط ابن الجوزی الحنفی فی تذکرة خواص الامة قال کان الحسن العسکری علیه السلام عالما ثقة روی الحدیث عن ابیه عن جده ومن

جملة مسانيده حديث فی الخمر عزيز ذکره جدی ابو الفرج فی کتاب المسمی بتحريم الخمر ونقلته من خطه وسمعته يقول اشهد بالله لقد سمعت اباعبدالله الحسين بن علی يقول اشهد بالله لقد سمعت عبد الله بن عطاء الهروی يقول اشهد بالله سمعت عبد الرحمن ابی عبيد البيهقی يقول اشهد بالله لقد سمعت اباعبدالله الحسين بن محمد الدينوری يقول اشهد بالله لقد سمعت محمد بن علی بن الحسين العلوی يقول اشهد بالله لقد سمعت احمد بن عبدالله السبيع يقول اشهد بالله لقد سمعت الحسن العسکری علیه السلام يقول اشهد بالله لقد سمعت ابی علی بن محمد يقول اشهد بالله لقد سمعت ابی محمد بن علی يقول اشهد بالله لقد سمعت ابی علی بن موسی الرضا يقول اشهد بالله لقد سمعت ابی موسی بن جعفر يقول اشهد بالله لقد سمعت ابی جعفر بن محمد يقول لقد سمعت ابی محمد بن علی يقول اشهد بالله لقد سمعت ابی علی بن الحسين يقول اشهد بالله لقد سمعت ابی الحسين بن علی يقول اشهد بالله لقد سمعت ابی علی بن ابی طالب يقول اشهد بالله لقد سمعت محمدا رسول الله يقول اشهد بالله لقد سمعت جبرائيل يقول اشهد بالله لقد سمعت اسرافيل يقول اشهد بالله لقد سمعت عن اللوح المحفوظ انه قال سمعت الله يقول شارب الخمر کعابد الوثن

قال السبط ولما روی جدی هذا الحديث فی کتاب تحريم الخمر قال قال ابو نعيم الفضل بن وکين هذا حديث صحيح ثابت روته العترة الطيبة الطاهرة ورواه جماعة عن رسول الله منهم ابن عباس وابو هريرة وانس بن مالك وعبدالله بن ابی واخرين انتهی

اين حديث لفظ سلسلة الذهب در اينجا بی تناسب بنظر ميرسد که متفق عليه بين شيعه وسنی است وسبط بن جوزی از از جدش ابو الفرج نقل

کرده و گفته که جدش ابن حدیث رادر کتاب تحریم خمر باین اسناد مذکور ذکر کرده از ائمهٔ طاهرین علیهم السلام از رسو لخدا واواز جبرئیل واواز اسرافیل واواز لوح محفوظ که "فرمود خداوند" متعال میفرماید شارب الخمر مثل بت پرست است

(انواع سکر)

طائفهٔ هشتم عده روایاتی است که انواع مراتب سکر و آثار ووبال ونکال آنرا شرح میدهد وآنها بسیار است

منها ماروا الصدوق فی الخصال بسنده عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال السکر اربع سکرات سکر الشراب وسکر المال وسکر النوم وسکر الملك وقال علیه السلام الفتن ثلاثة حب النساء وهوسیف الشیطان وشرب الخمر وهوفخ الشیطان ومن احب الدینارو الدرهم فهوعبد الدنیا وقال علیه السلام من شرب الخمر وهویعلم انها حرام سقاه اللهمن طینة خبال وان کان مغفورا له

امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید مستی چهارقسم است مستی شراب ومستی مال ومستی خواب ومستی سلطنت فتنه برسه قسم است یکی فریب خوردن اززنان بدعمل که آدمی را بهلاکت میرساند چون که زن شمشیر شیطان است ودیگر شرب خمر که اودام شیطان است وکسیکه درهم ودیناررادوست بدارد اوبندهٔ دنیااست وفرمود کسیکه شرب خمر بنماید وبداند که خمرحرام است هرآینه خداوند متعال ازطینت خبال بخورد اوخواهد داد اگرچه اورا بیامرزد

شارب الخمر در مرتبهٔ چهارم باید کشته بشود

طائفه نهم روایاتی است که هرگاه کسی شرب خمر بنماید بایستی اورا هشتاد تازیانه بزنند ودرمرتبهٔ دوم وسوم ایضاً همین حدرا براو جاری مینمایند ودرمرتبهٔ چهارم اگرشرب خمر بنماید اورا باید کشت که این عضوی فاسدی است درجامعه بشرچنانچه درتفسیر علی بن ابراهیم قمی است قال رسول الله صلی الله علیه وآله من شرب الخمر فاجلدوه فان عاد فاجلدوه فان عاد فاجلدوه فان عاد فی الرابعة فاقتلوه الخبر

هر مسکری شراب است

طائفهٔ دهم یک دسته روایاتی است که میفرماید هر مست کننده شراب است

منها مارواه علی بن ابراهیم القمی فی تفسیره عن ابی جعفر علیه السلام قال قوله تعالی: یاایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه، اما الخمر فکل مسکر من الشراب اذا خمر فهو خمر وما اسکر کثیره فقلیله حرام الی ان قال وانما کانت الخمر یوم حرمت بالمدینة فضیخ البسر والتمر فلما نزل تحریمها خرج رسول الله صلی الله علیه وآله فقعد فی المسجد ثم دعا بآنیتهم التی کانوا ینبذون فیها فکفأها کلها وقال هذه کلها خمر وقد حرمها الله الی ان قال فالخمر قلیلها وکثیرها وبیعها وشرائها والانتفاء بها حرام. ابوجعفر امام باقر علیه السلام میفرماید خمر عبارت از هر مست کننده روانی است وآنچه بسیار آن آدمی را مست میکند کم اوهم آشامیدنش حرام. است ومردم مدینه که ازخرمای نرسیده شراب درست میکردند آنرا فضیخ میگفته‌اند چون آیه انما الخمر الخ نازل گردید رسولخدا صلی الله علیه وآله بیرون آمد ودرمسجد نشست وظرفهائیکه دراو

خرمای نارسیده ریخته بودند برای شراب فرمان داد همه را سرنگون کردند
وفرمودند همه اینها شراب است وخداوند متعال همه را حرام کرده است

خبر مفضل در علت حرمت شراب

طائفهٔ یازدهم عده روائی است که بیان علت حرمت خمر مینماید
ومفاسد آنرا شرح میدهد

منها ماروله الصدوق فی علل الشرایع باسناده عن المفضل قال قلت
لابی عبدالله لم حرم الله الخمر؟ قال حرم الله الخمر لفعلها وفسادها لان مدمن
الخمر تورثه الارتعاش وتذهب بنوره وتهدم مروته وتحمله علی ان یجتری
علی ارتکاب المحارم و سفك الدماء ورکوب الزنا ولایؤمن اذا سکران
یثب علی حرمه ولایعقل ذلك ولایزید الا کل شر

مفضل بن عمر و میفرماید من از امام صادق علیه السلام پرسیدم از علت حرمت
خمر فرمودند خداوند متعال حرام کرده است شرابرا برای مفاسدیکه بر
او مترتب میشود روحا وجسما چونکه شراب خور هنگامیکه ازشراب
سرمست شد نور صورتش میرود مروتش معدوم میشود واورا وادار میکند
براینکه جرئت کند برمرتکب شدن محارم وریختن خون حرام وزنا کردن
ومأمون نیست که هنگامیکه مست میشود بامحارم خود زنا کند وملتفت
نخواهد بود وشراب زیاد نمیکند برای صاحبش مگر هرشریرا

منها ماروله الصدوق فی علل الشرایع ایضا باسناده عن اسماعیل بن
یسار قال سئل رجل ابا عبدالله علیه السلام عن شرب الخمر اشر ام ترك الصلوة
فقال شرب الخمر اشر من ترك الصلوة وتدری لم ذلك قال لا قال لانه یصیر
فی حال لایعرف الله عزوجل ولایعرف من خالقه

ومنهامارواه الصدوق فی ثواب الاعمال عن احمدبن اسماعیل الکاتب عن ابیه قال اقبل محمدبن علی علیه‌السلام فی المسجد الحرام فنظر علیه قوم من قریش فقالوا هذا اله اهل العراق فقال بعضهم ولو بعثتم الیه بعضکم نسئله فاتاه شاب منهم فقال له یاعم مااکبر الکبائر فقال شرب الخمر فاتاهم فاخبرهم فقالوا له عد الیه فلم یزالوا به حتی عاد الیه فسئله فقال له الم اقل لك یابن اخ شرب الخمر یدخل صاحبه فی الزنا والسرقة وقتل النفس التی حرم الله الا بالحق وفی الشرك بالله فشرب الخمر تعلوعلی کل ذنب کماتعلوشجرتها علی کل شجرة

اسماعیل بن یسار گوید مردی ازامام صادق علیه‌السلام سئوال کرد ازشرب الخمر که آیا شرب خمر بدتراست یاترك نماز آنحضرت فرمود شرب خمر بدتراست ازترك نمازپس فرموده‌اند آیا میدانی برای چیست عرض کرد نمیدانم آنحضرت فرمود که برای این است که شارب الخمر چون مست میشود دیگر خدارا نشناسد ونمیداند خالق او کیست

واحمدبن اسماعیل کاتب از پدرش حدیث کند که امام محمدتقی علیه‌السلام هنگامیکه وارد مسجدالحرام گردید جماعتی ازقریش بسوی آنحضرت متوجه گردیدند بنظر بغض وحسد برآنحضرت نگاه میکردند وبهم دیگر میگفته‌اند که این خدای اهل عراق است پس بعضی ازایشان گفته اند خوب است کسیرا بفرستیم وازاو مسئله سئوال کنیم پس جوانیرا فرستادند آنجوان سئوال کرد ای عم بفرما بزرگترین گناهان کبیره کدام است آنحضرت فرمود شرب خمر آنجوان آمد آنچه شنیده بود بازگفت دوباره اورافرستادند تا چندمرتبه بالاخره حضرت فرمود یابن اخی آیا نگفتم که شرب خمر بزرگترین گناهان است که صاحبش راداخل درزناودزدی وقتل نفس محترمه وشرك بخدا میگرداند پس دانسته باش که شرب خمر گناه او بالاترین گناهان کبیره و

بزرگترین معاصیست چنانچه درخت انگور یا نخل خرما بلندترین درختهاست

شرب خمر کلید همه گناهان است

طائفه دوازدهم عده روایاتی است که میفرماید شرب خمر از اکبر کبایر است چنانچه از حدیث سابق شنیدی و چرا چنین نباشد و حال آنکه همه معاصی را بمنزله صندوق مقفلی گرفته‌اند که کلید او شرب خمر میباشد چنانچه :

صدوق در ثواب الاعمال باسناد خود از امام صادق علیه السلام حدیث کند که آنحضرت فرمود ان الله عزوجل جعل الشر اقفالا وجعل مفاتیح تلك الاقفال الشراب .

یعنی همه معاصی و شرور مثل قفلهائی است که کلید آنها شرب خمر است باین معنی که شارب الخمر در حال مستی همه کار میکند حتی جماع با مادر و خواهر خود ازاین جهت اورا ام الخبائث گویند .

منها مارواه العیاشی فی تفسیره بسند عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال الخمر ام الخبائث و قال صلى الله عليه وآله وسلم جمع الشر کله فی بیت و جعل مفتاحه شرب الخمر و اخبار باین مضمون متواتر است حتما .

(حرمت خمر در جمیع ادیان)

طائفه سیزدهم عده روایاتی است که متضمن است حرمت خمر را در جمیع ادیان سماویه .

منها مارواه الصدوق فی کتاب التوحید باسناده عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال ما بعث الله نبیا الا بتحریم الخمر وان یقر له بالبداء ومثله فی العیون .

یعنی خداوند متعال هیچ پیغمبری مبعوث نگردانید مگر آنکه

شرابرا در شریعت او حرام گردانید و ازاو اقرار گرفت که معترف به بدا بوده باشد واین مسود اوراق گوید من معنی بدا و اخبار اورا مفصلادر جلد ثانی تاریخ سامرا ایراد کرده‌ام .

ودر پاره از مجلات ایرانی دیده‌ام که میفرماید تمام ادیان آسمانی شرابرا حرام میدانند و در دین یهودی و نصاری که امروزه آنرا حلال میشمارند و در کتابهای فعلی آنها مسطور است این خود دلیل قاطع است که این کتابها کتاب آسمانی نیست چه آنکه پیغمبر بزرك مثل موسی و عیسی ع چنین چیزیرا که مضار آن برای بشر معلوم است چگونه حلال میدانند گذشته از اینکه مکرر در تورة و انجیل از آن بدگوئی شده است و این تناقض مجعول بودن این کتب را ثابت مینماید چنانچه در توراة در کتاب امثال سلیمان نبی علیه السلام باب بیستم گوید شراب استهزاء میکند و مسکرات عربده میاوردو هر که بآن فریفته شود حکیم نیست و تفصیل این مطلب مناسب این کتاب نیست .

شدة عذاب شارب الخمر و کسیکه باو احسانی بنماید

طایفه چهاردهم عده روایاتی است که متضمن انواع عذابهای شارب الخمر است و کسیکه باو احسانی بنماید .

منها مارواه الصدوق فی ثواب الاعمال باسناده عن الصادق عن آبائه ع عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم انه قال یجیئی مد من الخمر یوم القیمة مزرقة عیناه مسوداً وجهه مائلا یشقه یسیل لعابه مشدودة ناصیته الی ابهام قدمیه خارجة یده من صلبه فیفزع منه اهل الجمع اذا راوا مقبلا الی الحساب .

میفرماید شارب الخمر میآید روز قیامت درحالیکه چشمهای او کبود وصورت اوسیاه ویك طرف بدنش افلیج و آب دهنش جاری وموی سرش با بهام

پای او بسته ودست او از صلب او بیرون آمده و مردم او رکه می بینند بسوی حساب میآید از دیدن او بفزع میایند

منها ما فی ثواب الاعمال ایضا عن الصادق قال من اکتحل بمیل من مسکر کحله الله عزوجل بمیل من نار و قال ان اهل الری فی الدنیا من المسکر یموتون عطاشا ویحشرون عطاشا ویدخلون النار عطاشا .

امام صادق علیه السلام میفرماید هر کس میلی از مسکر بعنوان سرمه برچشم بکشد خداوند میل آتشین سرمه بچشم او بکشد وفرمود به درستیکه کسانیکه در دنیا سیراب از شراب شدند تشنه خواهند مرد و تشنه مشهور خواهند شد وتشنه داخل آتش جهنم خواهند گردید .

منها مافی فقه الرضا قال شارب الخمر کناکح امه فی حرم الله و هو یحشر یوم القیمة مع الیهود والنصاری والمجوس والذین اشرکوا اولئك حزب الشیطان الاان حزب الشیطان هم الخاسرون یعنی شارب الخمر مثل اینست که در خانه کعبه با مادر خودش زنا کرده باشد و او محشور خواهد شد درفردای قیامت با یهود ونصاری و مجوس و مشرکین واین جماعت حزب شیطان میباشند و حزب ولشگر شیطان درزیان وخسران خواهند بود و شارب الخمر کافر است .

منها ما عن تفسیر العیاشی باسناده عن انس بن مالك قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ان فی جهنم لوادیا یستغیث منه اهل النار کل یوم سبعین الف مرة و فی ذلك الوادی بیت من نار وفی ذلك البیت جب من نار و فی ذلك الجب تابوت من نار وفی ذلك التابوت حیة لها الف راس فی کل راس الف فم فی کل فم عشرة الاف ناب و کل ناب الف ذراع قال انس قلت یا رسول الله لمن یکون هذا العذاب قال لشارب الخمر من حملة القرآن .

انس بن مالك ازرسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حدیث کند که آنحضرت فرمود بدرستیکه در جهنم هرآینه یك وادی میباشد که اهل جهنم از آن وادی استغاثه مینمایند هر روزی هفتاد هزار مرتبه و در آن وادی خانه است از آتش و در آن خانه چاهی است از آتش و در آن چاه تابوتی است از آتش ودر آن تابوت ماری است که هزار سر دارد و بر هر سری هزار دهن دارد و برهر دهنی ده هزار نیشی دارد و هر نیش او هزار زراع است انس گفت یا رسول الله این دستگاه از برای کیست حضرت فرمود از برای شارب الخمر که از حمله قرآن بوده باشد یعنی مردم اسلام که قرآن میخوانندو شرب خمر مینمایند.

منها ما عن العیاشی ایضا قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من بات سکران عاین ملك الموت و هو سکران و دخل القبر سکران و یوقف بین یدی الله تعالی سکران فیقول الله له مالك فیقول انا سکران فیذهب الی جبل فی وسط جهنم فیه عین تجری قیحا و دما لا یکون طعامه و شرابه الامنه (وفی عدة روایات) فیوتی بماء کا لمهل یشوی الوجوه بئس الشراب فینضج وجهه و یتناشر اسنانه وعیناه فی ذلك الاناء فلیس له بدمن ان یشرب فیصهر مافی بطنه

میفرماید رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم کسیکه بخوابد درحالیکه مست بوده است ملك الموت را درمستی خواهددید ودرحال مستی داخل قبر خواهد شدودرحال مستی درمحضر عدل الهی حاضرخواهدشد خطاب میشود که ترا چه میشودمیگویدمن مست هستم پس فرمان میدهدخداوندمتعال که اورا بسوی کوهیکه دروسط جهنم استمیبرند ودرآنجاچشمه ازچرك و خون میباشد که طعام وشراب این شارب الخمر ازآن چشمه خواهد بود.

ودربسیاری ازروایات چنین است که آبی ازمس گداخته برای اومیآورند که باید پناه بخدا برد از بدی آن آب چون بنزدیك صورت اومیآورند گوشت صورت ودندانها وچشمهای او درآن کاسه ریخته میشود وچاره ای جز آشامیدن ندارد چون که بیاشامد آنچه درشکم اواست همه رامیگدازد

منها مافیه ایضا قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من کان فی قلبه آیة من القران او حرف فصب علیه الخمر فیوم القیمة یخاصمه القران

وقال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من اطعم شارب الخمر بلقمة من الطعام اوشربة من الماء سلط الله تعالی فی قبره حیات وعقارب طول اسنانها مأة وعشرون ذراعا واطعمه الله تعالی من صدید جهنم یوم القیمة ومن قضی حاجة فکانما قتل الف مؤمن وهدم الکعبة الف مرة

منها مافیه ایضاً قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ان العبد اذاشرب شربة من الخمر فی الاول قسا قلبه وفی الثانی تبرأ منه جبرئیل ومیکائیل واسرافیل وجمیع الملائکة وفی الثالثة تبرأ منه جمیع الانبیاء والائمة وفی الرابعة تبرأ منه الجبار جل جلاله

میفرماید رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم هر کس یك آیه ازقرآن یایك حرف در قلب او باشد پس شرب خمر بنماید هرآینه درروزقیامت قران بااو مخاصمه خواهد کرد ویل لمن شفعائه خصمائه

وایضا فرمود رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم هر کس شارب الخمر رابلقمهٔ اطعام بنماید یابشربتی ازآب خداوند متعال درقبر مارهاوعقربها براومسلط بنماید که طول دندانهای آن مارها صدوبیست ذراع بوده باشد وازصدید جهنم در روزقیامت باو بیاشامند وکسیکه حاجتی ازشارب الخمر برآورد کان هزار مؤمن بقتل رسانیده وهزارمرتبه کعبه را خراب کرده

وچون شارب الخمر شربتی از شراب بیاشامد قلب او قسی میشود ودر مرتبهٔ دوم اگر بیاشامد جبرئیل ومیکائیل واسرافیل وجمیع ملائکها ازاو بیزار خواهندشد ودر مرتبهٔ سوم جمیع انبیاء وائمه علیهم السلام ازاو بیزار میشوند ودر مرتبهٔ چهارم خداوند جبار ازاو بیزار میشود

منها ما فی العیاشی قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اذا کان یوم القیمة یخرج من جهنم جنس من عقرب رأسه فی السماء السابعة وذنبه الی تحت الثری وفمه من المشرق الی المغرب فقال این من حارب الله ورسوله ثم هبط جبرئیل فقال یا عقرب من ترید قال ارید خمسة نفر تارك الصلوة ومانع الزکوة وآکل الربا وشارب الخمر وقوم یحدثون فی المسجد حدیث الدنیا

وعنه ایضا قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من شرب الخمر فی الدنیا سقاه الله من سم الاساود شربة یتساقط منها لحم وجهه فی الاناء قبل ان یشربها فاذا شربها تفسخ لحمه وجلده کالجیفة تیأذی به اهل الجمع ویؤمر به الی النار الا وشاربها وعاصرها ومعصرها وبایعها ومتاعها وحاملها والمحمولة الیه وآکل ثمنها سواء فی اثمها ولا یقبل الله تعالی له صلوة ولا صوماً ولا حجا ولا عمرة حتی یتوب ولومات قبل ان یتوب کان حقا علی الله ان یسقیه بکل جرعة فی الدنیا شربة من صدید جهنم

وعنه ایضاً قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الا وان الله عزوجل حرم الخمر بیعها والمسکر من کل شراب الا وان کل مسکر حرام وعن سلمان الفارسی رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من شرب الخمر مساء اصبح مشرکاً ومن شرب صباحاً امسی مشرکاً وما اسکر الکثیر منه فقلیله حرام وقال من سلم علی شارب الخمر اوعانقه اوصافحه احبط الله علیه عمله اربعین سنة وقال ومن اطعم شارب الخمر لقمة سلط الله علی جسده حیة وعقربا ومن قضی

حاجةفقد اعان على هدم الاسلام ومن اقرضه فقداعان على قتل مؤمن ومن جالسه حشره الله يوم القيمة اعمى لاحجة له وشارب الخمر ملعون فی التوراة والانجیل والفرقان

وعنه ایضا علی ما فی المجلد السادس عشر من البحار الجزء الذی طبع فی النجف قال صلی الله علیه وآله یا ابن مسعود والذی بعثنی بالحق لیأتی علی الناس زمان یستحلون الخمر ویسمون النبیذ علیهم لعنة الله والملائکة والناس اجمعین انا منهم بریء وهم منی براء یا ابن مسعود الزانی بامه اهون عندالله من ان یدخل فی الربا مثقال حبة من خردل وشرب المسکر قلیلا وکثیرا هو اشد عندالله من اکلة الربا لانه مفتاح کل شر اولئك یظلمون الابرار وقال صلی الله علیه وآله مجاورة الیهود والنصاری خیر من مجاورة شارب الخمر ولا تصادقوا الفجار وشارب الخمر فان مصادقته ندامة واخبار وآثار بااین مضمون بسیار است وهر یك از این اخبار وروایات بطرق متعدده در بحارالانوار (آن جزئی که فهرست آن در بحار مطبوعه بطبع رسیده بود ولی ابواب آن موجود ومطبوع نبود واخیراً نسخهٔ خطی آن قطعه در بغداد بدست آمد ودر نجف اشرف بطبع رسید) نقل شده وما پارهای از آن روایات را نقل نمودیم رسولخدا صلی الله علیه وآله میفرماید که چون روز قیامت شود عقربی سر ازجهنم بیرون آورد که سر او در آسمان هفتم ودم او درقعر زمین ودهان او ما بین مشرق ومغرب وفریاد کند کجایند انهائیکه باخدا ورسول او محاربت کردند در آنحال جبرئیل فرود آید وگوید ای عقرب چه اشخاص را طلب میکنی گوید پنج طائفه را وآنها تارك الصلوة ومانع الزکوة وآکل الربا وشارب الخمر ومردمیکه در مساجد حرف دنیا میزنند .

ونیز فرمود رسولخدا صلی الله علیه وآله آنکس که دردنیا شراب بیاشامد

خداوند متعال اززهر مارهای سیاه بخورد اوخواهدداد که‌چون بنزدیك او
به‌برند گوشت صورت او بریزد قبل‌ازاینکه آنرا بیاشامد وهنگامیکه
آنرا آشامید پوست بدن اوازهم متلاشی میشود وگوشت بدن او بمثل
مردار گندیده گردد بقسمیکه مردم محشر ازاومتأذی بشوند پس‌ازآن
اورا بجهنم اندازند

وفرمود همانا شارب الخمر ودرست کنندهٔ شراب وهرکه درکاراو
مدخلیتی داشته باشد ازبایع ومشتری وحمال وساقی وغیرهم همه‌درگناه
شریك‌اند خصوص کسیکه پول شرابرا میخورد خداوند متعال‌اعمال‌هیچ
یك‌اینهارا قبول نخواهد کرداز نمازوروزه وحج‌وعمره تاآنکه توبه‌بنماید
واگر بمیرد قبل ازاینکه توبه کند برخداست که‌بهرجرعه خمریکه در
دنیاآشامیده‌است‌ازصدیدجهنم بایدبیاشامد

ونیزازسلمان‌فارسی منقولست که‌رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود که هرکس
درشام شرب خمربنماید صبح‌میکند درحالتیکه درزمرهٔ مشرکان‌است
وهرکس درصبح بیاشامد شام میکند کذلك وهرکس برشارب الخمر
سلام کند یا بااو مصافحه و معانقه بنماید خداوند متعال چهل سال عمل
اوراحبط میکند یعنی نابود میفرماید که‌دیگر نتیجه‌ازان عمل بدست‌او
نمیآید وکسیکه لقمه‌نانی بشارب‌الخمر اطعام کند خداوندمتعال برجسد
اومارو عقرب مسلط خواهدکرد وکسیکه حاجتی‌ازاوبرآورد مثل این
است که‌برهدم اسلام اعانت کرده باشد وکسیکه باوقرضی بدهد مثل
این‌است که‌برقتل مؤمنی اعانت کرده‌باشد وکسیکه بااومجالست‌بنماید
خداوند متعال‌اوراکورمحشور خواهد نمود شارب‌الخمر ملعون است در
توریةموسی وانجیل‌عیسی وقرآن

و نیز فرمود رسولخدا صلی‌الله علیه وآله وسلم بعبدالله بن مسعود ای پسر مسعود قسم بان خدائیکه مرا براستی بخلق فرستاده زمانی برمردم بیاید که خمررا حلال شمارند و نام آنرا نبیذ گذارند بر آنهاست لعنت خدای متعال و لعنت ملائکه و مردم تماما و من از آنها بیزارم و آنها از من بیزارند ای پسر مسعود زنا کننده بامادرش اهون و کوچکتر است درنزد خدا ازاینکه داخل درربا بشود بمقدار دانه خردلی وشرب خمر قلیل آن و کثیر آن شدیدتر است از اکل ربا برای اینکه شرب خمر کلید هر شری میباشد این جماعت ظلم کننده براولیاء خدا میباشند وفرمود رسولخدا صلی‌الله علیه وآله وسلم همسایگی یهود و نصاری بهتر است ازهمسایگی شارب الخمر وتصدیق نکنید قول شارب الخمر را برای اینکه در تصدیق ورفاقت بااو ندامت و پشیمانی است

شارب الخمر عروس شیطان است

طائفهٔ پانزدهم عده روایاتی است که دلالت دارد براینکه شارب الخمر عروس شیطان است

درجلد شانزدهم بحار از عیاشی نقل کند که رسولخدا صلی‌الله علیه وآله وسلم فرمود مثل شارب الخمر کمثل الکبریت فاحذروه لالا ینتنکم کما ینتن الکبریت وان شارب الخمر یصبح ویمسی فی سخط الله ومامن احد یبیت سکرانا الاکان للشیطان عروساً الی الصباح فاذا اصبح وجبت علیه ان یغتسل لایقبل منه صرف ولاعدل ولایمشی علی ظهر الارض ابغض الی الله من شارب الخمر

یعنی مثل شارب الخمر مثل کبریت است که بهرجابرسد میسوزاند پس ازاوحذر بنمائید بدرستیکه شارب الخمر صبح میکند وشام میکند درغضب خداوند متعال وهیچکس نمیخوابد درحالت مستی مگر آنکه

عروس شیطان است تا بصبح شیطان با او جماع مینماید پس چون صبح میشود
واجب است براو غسل بنماید مثل اینکه از جنابت غسل میکند پس اگر
غسل نکند خداوند متعال هیچ عملی را چه از فرائض وچه از فدیه وانفاق
از او قبول نخواهد کرد و بر روی زمین مبغوض تر از شارب الخمر نیست
در نزد باری تعالی واخبار باین مضمون نیز بسیار است

ثواب کسیکه ترك شرب خمر بنماید

طائفۀ شانزدهم عده روایاتی است که میفرماید هر کس ترك بکند
شرب خمر را ولواز برای غیر خدای بوده باشد درعوض خداوند متعال از
رحیق مختوم باو می آشاماند ورحیق مختوم عبارت از شراب بهشتی است
که هر کس می آشامد بوی مشك از او استشمام میکند گویا اورا بامشك
مهر کرده اند در وصیتهای رسولخدا بامیر المؤمنین علیه السلام است

قال صلى الله عليه وآله وسلم یا علی من ترك الخمر لغیر الله سقاه الله من الرحیق المختوم
فقال علی علیه السلام لغیر الله قال رسول الله نعم والله صیانة لنفسه یشکره الله
علی ذلك

امیر المؤمنین عرض کرد یارسول الله این ثواب ونعمت برای آنکه از
از برای غیر خدا ترك شرب خمر کرده می باشد رسولخدا فرمود بلی بخدا
قسم نگاه داشتن نفس خود شرا از آلایش شراب درنزد باری تعالی
مطلوب است ومتشکر از آن بنده خواهد بود برای این عملش

تداوی بخمر چگونه است

طائفۀ هفدهم عده روایاتی است که صریح است درعدم جواز تداوی بخمر
منها مافی طب الائمة عن الحلبی قال سئلت اباعبد الله عن دواء یعجن

بالخمر ولا یجوز ان یعجن بغیره وانماهو اضطرار فقال عليه السلام لا والله لا یحل لمسلم ان ینظر الیه فکیف یتداوی به وانما هو بمنزلة شحم الخنزیر الذی یقع فی کذا و کذا ویقولون لا یکمل الا به فلا شفی الله احدا بالخمر و لحم الخنزیر

میفرماید بر حسب روایتیکه در طب الائمه است که سئوال کرد حلبی از امام صادق عليه السلام از دوائیکه آنرا باشراب خمر میکنند وجائز نمیدانند اطباء که آنرا با چیز دیگری خمر کنند و ناچار ازروی اضطرار این عمل را میکنند یعنی دوارا باشراب آنحضرت فرمود نه بخدا قسم جائز نیست وحلال نیست ازبرای مسلم اینکه نظر باین بنماید پس چگونه جائز است تداوی بشراب وحال آنکه او بمنزله گوشت خنزیر میباشد که آنرا هم بعنوان دوا در این طرف و آنطرف استعمال مینمایند وعذر آنها این است که این غذا یادوا کامل نمیشود ومگر بگوشت خنزیر وهرگز خداوند متعال شفا در شراب و گوشت خنزیر قرار نداده است واحدیرا بواسطه آشامیدن شراب یاخوردن گوشت خنزیر شفا نبخشیده است

(عبارت شهید ره در شرح لمعه)

ولایخفی که در حال اضطرار اختلافی هست میان علماء شهید قدس روحه السعید در کتاب اطعمه واشربه شرح (لمعه) درمسئله الرابعة عشر چنین میفرماید تناول محرم عند الاضطرار فی غیر الخمر موضع وفاق اما فیها فقدقیل بالمنع مطلقا و بالجواز مع عدم قیام غیرها مقامها وظاهر العبارة ومصرح الدروس جواز استعمالها للضرورة مطلقا حتی للدواء کالتریاق والاکتحال لعموم الایة الدالة علی جواز تناول المضطر الیه والاخبار کثیرة فی المنع من استعمالها مطلقا حتی الاکتحال وفی بعضها ان الله تعالی لم یجعل

فی شیئی مما حرم دواء ولا شفاء فان من اکتحل بمیل من مسکر کحله الله بمیل من نار والمصنف حملها علی الاختبار والعلامة علی طلب الصحة لا طلب السلامة من التلف وعلی ماسیاتی من وجوب الاقتصار علی حفظ الرمق هما متساویان ولو قام غیرها مقامها وان کان محرما قدم علیها لاطلاق النهی الکثیر عنها فی الاخبار انتهی

حاصل مضمون فرمایش شهید این است که تناول اشیاء محرمه درغیر شراب اتفاقی است که جائز است درحال ضرورت واضطرار ولکن درشراب بعضی علما بکلی منع کردند ودرهیچ حالی تناول آنرا جائز نشمرده اند وبعضی جائز میدانند درحال اضطرار درصورتیکه دوائی بدل او پیدا نشود وشهید اول نورالله مرقده مطلقا جائز میداند درحال اضطرار بدلی برای او پیدا نشود یابشود برای دواء واکتحال حکم اوراحکم تریاق گرفته واین مطلب ازظاهر متن (لمعة) وصریح عبارت کتاب (دروس) ایشان هویدا است واستدلال ایشان بظاهر عموم آیه شریفه فمن اضطر غیر باغ ولا عادمیباشد ولکن اخبار کثیره وارد شده است درمنع مطلقا بدلی باشد برای معالجه یانباشد حتی برای کشیدن بچشم بجهت اینکه دربعضی اخبار وارد شده است که خداوند متعال درچیزهائیکه حرام است شفاء قرار نداده است وآنرا دواء دردی نفرموده است وفرموده است که هرکس سرمه بکشد بمیلی ازمسکرات فردای قیامت بامیل آتشین اورا سرمه بکشند ومصنف یعنی شهید اول که فتوای بجواز داده است درصورت اضطرار مطلقا این روایت را حمل کرده است برصورت اختبار یعنی اکتحال بامسکر میکند برای امتحان که ببیند فایده دارد یانه وعلامه حمل کرده است که اگر کسی اکتحال کند بمسکر برای طلب صحت این روایت اورا شامل است یعنی

ممنوع است نه اینکه برای طلب سلامت از تلف باشد وشهید میفرماید اگر مراد حفظ رمق است فرمایش شهید اول باعلامه یکی است وکیف کان اگر حرام دیگری یافت بشود بدل مسکر البته مقدم است بجهت اخبار کثیره که متضمن نهی از شرب مسکر است ولو اضطراراً

عبارت وسیلة النجاة

مرحوم آقای آقاسید ابوالحسن در کتاب الاطعمة والاشربة از وسیلة النجاة میفرماید: مسئلة المشهور عدم جواز التداوی بالخمر بل بكل مسكر حتى مع الانحصار لكن الجواز لايخلو من قوة بشرط العلم بكون المرض قابلا للعلاج والعلم بان ترك معالجته يودى الى الهلاك او الى مايد انيه والعلم بانحصار العلاج به بالمعنى الذى ذكرناه نعم لايخفى شدة امر الخمر فلايبادر الى تناولها والمعالجة بها الا اذا راى من نفسه الهلاك لو ترك التداوى بها ولو بسبب توافق جماعة من الحذاق واولى الديانة والدراية من الاطباء والا فليصطبر على المشقة فلعل البارى تعالى شانه يعافيه لما راى منه التحفظ على دينه (فعن الثقة الجليل) عبدالله ابن ابى يعفور انه قال كان اذا اصابه هذه الاوجاع فاذا اشتدت شرب الحسو من النبيذ سكن عنه فدخل على ابى عبدالله عليه السلام فاخبره بوجعه وانه اذا شرب الحسو من النبيذ سكن عنه فقال له لاتشربه فلما ان رجع الى الكوفة هاج به وجعه فاقبله اهله فلم يزالوا به حتى شرب فساعة شربه منه فسكن عنه فعاد الى ابى عبدالله عليه السلام فاخبره وجعه وشربه فقال له يابن ابى يعفور لاتشرب فانه حرام انما هو الشيطان موكل بك ولو قد يأس منك ذهب فلما ان رجع الى الكوفة هاج به وجعه اشد مما كان فاقبلها اهله عليه فقال لهم لا والله ما اذوق منه قطرة ابدا فآيسوا منه اهله فكان يتهم على شيئى حين لايحلف وكان اذا حلف على شيئى لايحلف فلما سمعوا ايسوا منه واشتد به الوجع اياما ثم اذهب الله عنه فما عاد اليه

حتی مات رحمة الله علیه

ولا یخفی که از عبارات ایشان اموری ظاهر میشود

اول آنکه عدم جواز را نسبت بمشهور داده است وهو کاف فی المقصود

دوم عدم جواز تداویرا اختصاص بخمر تنها نداده بلکه تداوی بهر مسکری را جائز ندانسته است

سوم عدم جواز تداوی بخمر حتی درصورتیکه تداوی منحصر بخمر باشد و بدلی از برای او نباشد

چهارم بعد از اینکه فرموده جواز خالی ازقوت نیست این جواز را مشروط نموده بعلم باینکه اگر باین مسکر معالجه کند البته خوب میشود وکجا چنین علمی برای انسان حاصل میشود پس اگر بداند که این مرض قابل علاج نیست یا نمیداند که باین تداوی خوب خواهد شد هرگز استعمال آن جائز نخواهد بود

پنجم علم داشته باشد که اگر باین مسکر معالجه نکند البته هلاک خواهد شد یا مشرف بموت میشود

ششم آنکه اگر چنین علمی را ندارد صبر بر مشقت بنماید

هفتم استدلال ایشان بخبر عبد الله بن ابی یعفور که وی مرضی داشت که هرگاه آن مرض سخت میشد شرب مسکر مینمود فورا انمرض ساکن میشد تا اینکه خدمت امام صادق علیه السلام رسید وقضیه را بعرض آن حضرت رسانید آنحضرت فرمودند جائز نیست نیاشام چون مراجعت کرد بکوفه آنمرض عود نمود اهل او گفتند همان دوا را بیاشام امتناع کرد اصرار کردند تا اینکه بالاخرة آشامید چون مرتبه دیگر بخدمت آنحضرت رسید وقضیه را عرض کرد حضرت فرمودند نیاشام این ازقبل شیطان است

وحرام است هر گاه از تو مأیوس بشود از تو جدا خواهد گردید این مرتبه که
بکوفه آمد مرض عود کرد وشدید شد اهل او هرچند اسرار کردند قسم
یاد کرد که هرگز نیاشامم آن مرض چندروزی طول کشید و بعد از او رفع
شد و تازنده بود عود نکرد) پس از جمله این عبارات معلوم شد که هرگز
بطرف مسکرات نباید رفت ولو بعنوان معالجه اگرچه در حال ضرورت باشد

سؤال مهدی عباسی از امام کاظم ع در حرمت خمر

وعن العیاشی عن علی بن یقطین قال سأل المهدی ابالحسن عن الخمر
هل هی محرمة فی کتاب الله تعالی فان الناس یعرفون النبی صلی الله علیه وآله ولا یعرفون
التحریم فقال له ابو الحسن بل هی محرمة قال فی ای موضع هی محرمة بکتاب
الله یا ابالحسن قال قول الله تعالی قل انما حرم ربی الفواحش ماظهر منها وما
بطن والاثم والبغی بغیر الحق فاما قوله ماظهر منها فیعنی الزنا المعلن ونصب
الرایات التی کانت ترفعها الفواجر فی الجاهلیة واما قوله وما بطن یعنی
مانکح من الاباء فان الناس کانوا قبل ان یبعث النبی اذا کان للرجل
زوجه ومات عنها تزوجها ابنه من بعده اذا لم تکن امه فحرم ذلك واما الاثم
فانها الخمر بعینها وقد قال الله فی موضع آخر یسئلونك عن الخمر والمیسر
قل فیهما اثم کبیر ومنافع للناس واثمهما اکبر الخ فاما الاثم فی کتاب الله
فهی الخمر والمیسر فهی النرد واثمهما اکبر کما قال الله واما قوله البغی
فی الزنا سراً قال فقال المهدی هذه والله فتوی هاشمیة

روایت از علی بن یقطین است که گفت سئوال کرد مهدی عباسی که
سومی از خلفای بنی العباس است از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که یابن عم
آیا حرمت شراب درقرآن بآن تصریح شده است بجهت اینکه مردم معرفت
برسولخدا (ص) دارند ومعرفت بحرمت خمر ندارند وغرض مهدی از این

کلام این بود که اگر تصریح بحرمت خمر بود مردم ازقبول آن استنکاف نداشته‌اند چنانچه ازسائرفرمایشات رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله استنکاف ندارند حضرت فرمودند شراب‌حرام است بحکم محکم قرآن مهدی عرض کرد درکجای قران چنین حکمی‌هست حضرت فرمودند درآنجائیکه خدای تعالی‌میفرماید (قل‌انماحرم ربی‌الفواحش‌ماظهرمنها ومابطن والاثم‌والبغی بغیر الحق) پس‌مرادخدای تعالی‌ازلفظ(ماظهر)زنا است که‌درزمان‌جاهلیت زنان فاحشه علمی‌برسرخانه خودنصب میکردند که‌علامت باشدبراینکه این‌زن فاحشه‌است‌ومراد ازلفظ(مابطن) این‌است که‌قبل‌ازبعثت رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مشرکین عرب‌را عادت این بودکه اگرمردی زنی اختیار میکرد واتفاقا انمرد ازدنیا میرفت پسر اوعیال پدرش را حره‌بود تصرف میکرند اسلام عیال پدررابرپسرحرام‌کرد ومراد از(الاثم) شراب‌است بعینهاچون خداوند متعال درجای دیگر قرآن شریفه میفرماید یسئلونك عن الخمر والمیسر قل‌فیهما اثم کبیر ومنافع للناس واثمهما اکبرالخ پس‌اثم‌درقرآن شراب است ومیسر قماراست وگناه این‌دو بزرگتر ازمنافع تجارتی است ازبرای مردم مراداز(البغی) آن‌زنای سری‌است‌این‌وقت مهدی عباسی گفت بخداقسم این‌فتوای‌ها شمی‌است یعنی‌من‌این کلامراپسندیدم

خلاصه وفهرست اخبار مذکوره

از اخبار مذکوره چون آفتاب روشن شد که شراب مفاسد اواز حوصله حساب بیرون‌است ودنیاوآخرت آدمی‌را خراب‌میکندوازجمیع خطوط انسانی اورا بی‌نصیب میگرداند خانمانرا ویران میکند شراب خوار بهشت براوحرام است شرابخوار بوی‌بهشت‌نخواهدشنید شراب‌خوار

ازحميم جهنم بنوشد شرابخواررا بااو مجالست مکنید بعیادت او نروید به تشییع جنازه‌اش حاضر نشوید دختر باوتزویج مکنید کسیکه دختر بشارب‌الخمر بدهدمثل این باشددختررا بز ناکارداده باشد که بااوزنا کند برشارب‌الخمر سلام نکنید واگر سلام کرد جواب سلام‌اورا ندهیدشراب خواررا بااومصافحه مکنید شارب الخمررا بصورت او نخندید درمجلس او ننشینید قول اورا تصدیق منمائید بشارب الخمر قرض ندهید حاجت اگر بخواهد حاجت اورا برنیاورید شارب الخمررا بلقمه نانی نباید مساعدت کرد اگرمساعدت کرد عذابها که درپیش ذکرشدبرای اوخواهد بود اگر درمجلس شارب الخمر نشستی هنگام نزول لعنت تراهم خواهد گرفت باشراب معالجه مکن که خداوند متعال درشراب شفاقرار نداده است شارب الخمر درجهنم دریك تابوتی است بتفصیلیکه گذشت شارب الخمر بوی دهانش بدمیشود دندانهای اوسیاه میشود شارب الخمر قلب او قسی میگردد شارب الخمر مغضوب خدای متعال میباشد شارب الخمر مثل این است که بامادر خود زنا کرده باشد ودرقیامت بایهود ونصاری ومجوس محشور شود شارب الخمر درروز قیامت باصورت سیاه وچشمهای کبود بانهایت تشنگی درحالیکه زبانش بسینه‌اش افتاده باقبح وجه محشور شود شارب الخمررا خدا ورسول صلی الله علیه وآله وسلم براو لعنت فرستاده شراب خوار نمازش تاچهل روز مقبول نیست شرابخوار بایستی از آب فرج زنان زانیه بیاشامد که چون نزدیك بردند گوشت صورت آنها درآن ظرف ساقط شود شرابخوارقول‌اورا نباید تصدیق کرد وبرمالی نبایداورا امین قرار داد شرابخواراسفه سفهاء است شرابخوار بابت پرست یکی است شرابخوار عروس شیطان است برسر سفرهٔ شرابخوار نباید نشست شراب دام شیطان است

شراب کلید هر شریست شراب ام‌الخبائث‌است .شرابخوار را درمرتبهٔ اول ودوم وسوم هرمرتبه بایستی هشتاد تازیانه‌زد ودرمرتبه چهارم اورا باید بقتل‌رسانید شرابخوار درحال مستی بامادر یاخواهر یادخترخود زنا کند شرابخوار ازتارك الصلوة بدتر است شرابخوار خدا شناس نخواهد بود خداوندمتعال هیچ‌رسولی‌را مبعوث نکرده‌مگراینکه شرب‌خمررادردین اوحرام نمود اگر ازمسکر یك میل درچشم بکشد خداوند متعال‌چشم اورا پراز آتش بنماید شارب الخمر تشنه میمیرد وتشنه محشور میشود وتشنه داخل جهنم میشود اعاذناالله من‌شرورانفسه

شراب جنون آور است

بسیاری ازعلماء ودانشمندان اروپا مضرات شرابرا مانند مسلمانان بیان کرده‌اند ولی‌شهوت‌رانی وسیاست حاضره مانع‌است ازاینکه‌بتوانند کاملا جلو گیری بنمایند وحکم ماده فسادبفرمایند آه‌ازاین‌سیاست ملت کش وطن‌خراب کن دربعضی ازمجلات اسلامی عصری چنین می‌نویسد (کاستون‌دورویل) درکتاب اسرارطول‌عمرمیگوید صدمات الکل منحصر ببدن‌نیست بلکه مراکز فکرواندیشه راهم‌سخت صدمه‌میزنند چنانکه تعداددیوانگان درسال۱۸۶۵ فقط چهارده هزارنفر بودند ودرسال هزار نهصدده هفتاد هزارنفربودند ونیز (دکتر بارکر) امریکائی گوید که نیمی ازحوادث‌جنون‌دراثرمشروبات‌است‌ونیز (دکتر مانشاجوستز) دراثر تحقیقات زیادی دریکی ازممالك امریکائی شمالی‌نتیجه گرفته که درآنجا هم نصف جنونها جنون خمری‌است ونیز دراثرتحقیقات‌اطبا درفرانسه معلوم شده‌است دویست هزارنفر مجنون‌خمری درآن کشوراست ونیز بعقیده

(هیرمار) فرانسوی بیشتر انها از اثر الکل میباشد ونیز بعقیدهٔ (شمیدت) در مناطقی که الکل زیاد استعمال میشود جنون سه برابر بیشتر است ازمناطقیکه الکل درآنجاکم استعمال میشود در انگلستان ثابت شده که دیوانگان ازصدنودوپنج آن دیوانگان خمری هستند که دراثر شرب خمر چنین شدند وچندنفر ازاطبای مشهور فرانسه دراثر تحقیقاتی که نموده اند ثابت کرده اند که تعداد دیوانگان دردنیا سال بسال بوضع مخوفی زیاد میشوند حتی اگر وضعیت باین ترتیب ادامه پیدا کند طولی نمیکشد که جنون عمومیت پیدا میکند البته این تعمیم خمر دردنیا اگر جلوگیری نشود این خطر را خواهد داشت دیوانگی که دراثر الکل پدیدمی آید درجات مختلفی دارد ولی بالاخره شخص مشروب خوار در آخر زندگانی خود بتمام معنی خواهد بود کمترین درجات این جنون زیان وحرکات خارج ازرویه وپس از آن مراتب مختلف مستی وبعد ازان عین جنون است که میخوارانرا به بیمارستان میکشاند

راست گفته اند که آب حیوان است شراب

زانکه من جامی از آن خوردم وحیوان گشتم

« مراتب مستی شراب و مضار عجیبه آن »

مستی شراب مراتبی دارد وهر مرتبهٔ نمونهٔ درجه ای ازدرجات جنون است درجهٔ اولی آن اگر کمی شراب بخورد اثر آن بزودی زائل میگردد

درجه دوم این است که دراثر خوردن گیلاسی ثانیاً اورا غم یا خوشحالی بی جهت دست میدهد وبی قاعدگی درافکار وحرکات او پدیدمیآید ومردمك چشم او بزرك میشود وضربان قلب وقی واستفراغ و کند شدن

زبان اوراعارض میگردد درجه ثالثه در اثر زیاد خوردن شراب حال ضعف عارض و میل بخواب میکند اعضای سفلی سست وفلج میگردد فکر توقف پیدا میکند احساس کم میشود سردرد وخمار سختی او را عارض میشود بالاخره هوشیاری بکلی زائل شده بحالت خواب میافتد این حالت اولین نتیجه سوء و کوچکترین پاداش خوردن مشروب میباشد که اگر انسان یك مرتبه هم بخورد ازاین اثر و نتیجه سوء مصون نیست وهمین حالت است که سعدی شیرازی گفته:

شب شراب نیرزد به بامداد خمار. رنك صورت دراین حالت قرمز و آبی رنك یاتیره ویاپریده مانند میت است حرارت بدن که قبلا بطور افراطی زیاد شده دراین موقع بعلت عکس العمل طبیعی خیلی پائین تراز معمول شده است وضربان قلب نیز کند میگردد پوست بکلی بی حس شده عرق سردی روی بدن می نشیند قیافه مست حالت کسیرا دارد که سکته کرده وبدنش بلا اختیار آلوده بنجاسات مختلفه میگردد و گاهی دراثر مستی دردهای موقتی سختی اورا عارض میشود مثل یرقان ودرد کبد و گاهی عوارض فوق موجب مرك اومیشود گاه ازجسد اوچنین معلوم میشود که مقدار زیادی خون سیاه واردسر شده که ابتدا تولید انقباض شریان وبعد تولید کم خونی وبالاخره توقف خون مینماید مایعات وبخاراتی که آمیخته بالکل است دررگها وارد شده است رشته جریان خونرا منقطع وفاصله دار میکند وخون لخته میشود مستی وحالات مشروحه نسبت بمقدار الکل ونسبت بجنس آن وزن ومرد وسن وطبایع وآب وهوا وفصل وحرارت وبرودت واستعمال مخدرات فرق میکند شرابخواران غیرعادی گاه میشود تمام بدن آنها مرتعش میگردد وحرارت بدن خیلی زیاد شده و گاهی

منجر بهلاکت وی میشود مرد الکلی دراین حال دچار رؤیاهای مخوف میشود وصداهای ترسناك میشنود بهیچ کس اعتماد ندارد بزن وبچه خود بد بین میشود وگاهی جنون خود کشی باو دست میدهد معلوم است که بد بینی از عوامل بزرك بدبختی است وزندگی‌را برای آدمی تلخ مینمایدو آسایش روحی‌را سلب میکند الکل بهترین کار گرو بهترین هنروز ودقیق ترین صنعت گررا بالاخره از کارمیاندازد ودراثر دلسردی که شخص می‌خوار اززندگی‌پیدامیکند هر گونه ذوقی ازوجود اورخت می‌بندد بعلاوه ازبزرگترین اموری که ذوق آدمی را برای کار وصنعت تحریك میکند علاقه خانوادگی وحس تدبیروتنظیم اموراهل وعیال‌است یعنی اداره کردن معاش وزندگی خاندان خود مرد الکلی از خانواده بیزار است دائم بفکررفتن بمیخانه یادکان مشروب فروشی‌است درباره اهل‌وعیال جز تندی‌کردن وآزار نمودن چیزی نشان نمیدهد واگرهم برای تحصیل معیشت جنبشی نمود برای بدست‌آوردن پولی‌است که‌آنرا درراه‌الکل‌صرف بنماید

انجمن‌اسلامی

(اثرطبع اوحدی سبزواری)

می‌سرخت نمد فروش کند	بنك سبزت کلیم پوش کند
دل سیاهی دهند ورخ زردی	بهل این‌سرخ‌و سبزاگرمردی
خوردن آب گرم‌و سبزه‌خشك	خون بسوزاندت‌چه‌نافه‌مشك
بت پرستی زمی پرستی به	مردن غافلان ز هستی به
چند گوئی که‌باده غم‌به‌برد	دین‌و دنیا به‌بین که‌هم‌به‌برد
چیست‌حاصل‌سوی‌شراب‌شدن	اولش شر آخر آب شدن
دردل ازسوراو سروری نه	وانچه‌آن‌داد جز غروری نه

تو باو دین وهم خرد داده　　　او بتو دیوی و ددی داده
توازان‌ان‌خری که‌مستی‌تواست　　　اوزتو آن‌خرد که‌هستی‌تواست

(هجوم امراض عجیبه‌دراثرشرب‌خمر)

ونیزدرنشریهٔ انجمن‌تبلیغات اسلامی گوید الکل مخاطهای‌معده‌را خراب میکند و التهاب میدهد جدار معده را زخم میکند و مایعی بنام بلغم وجود میآورد که‌باستفراغ خارج‌میشود واغلب بهمراه لختهای خون‌دارد اشخاص الکلی همیشه دچار این بدبختی هستند الکل‌باعث التهاب جهازهاضمه میشود ودر رودها نیز تاثیر سخت نموده دفع‌خون مینماید الکل اسهال سخت تولید میکند وگاهی نیز یبوست میآورد وسلولهای مخصوص ذائقه‌را ضعیف مینماید وبالاخره محو میکند که مردم دائم الخمر دیگر طعم غذارا حس نمیکنندالکل رفته رفته‌اشتهارا زائل میکند چون‌دستگاه هضم غذارا برهم میزند واین کمک بسیاری‌به تشیید مرض‌مینماید الکل شیرهای دهانراکه‌آنرابزاق مینامند وشیرهای معدی وسائر شیرهای‌بدنرا ضعیف کرده ازبین‌میبردوازترشح لوزالمعده مانع شده وبالاخره غذاهای عصیری آنرا معدوم میسازد الکل گاهی موجب استسقا وسل میگردد واین‌مرض خانمان سوز دراثر الکل پیدا میشودچون‌ریه ورم‌پیدا میکند ولکهای بنفش یاسفیدی روی انها ظاهر ولختهای خون درخیوی اونمودار میشود وبعدضعف اورا عارض‌میگردد وقیافه‌اش‌قرمز وبدشکل وپیلهای‌چشمش سرخ‌میشود روی هم‌رفته‌بحالت پیر مردان میافتد هرچند که درعنفوان شباب وجوانی باشد الکل‌ریه را خراب میکند خونرا فاسد میکند عمل قلب را مختل مینماید الکل

بعضی اعصابرا فلج میسازد ارتعاش بدن میآورد خوابرا کم میکندالکل درمغز زود اثر میکند وموجب نزف دم میگردد وضرر کلی بکبد میرساند الکل موجب مرض کلیه میشود نوشته‌اند ازصدنفر نودنفر ایشان که بامراض کلیهٔ مبتلی هستند دراثر الکل میباشد الکل دربدن قرمزی غیر طبیعی وزشتی بوجود میآورد الکل موجب کمی عمروسکته میشود وبساالکلی خودرا انتحار مینماید الکل مرك تدریجی است چون حکم سم دارد وبالاخره الکلی عمرش ازدیگران کمتر خواهدبودالکل ضررهای اخلاقی بسیار دارد که احصای ان نتوان کردن کوچك ترین ضرر اواین است که ما به‌الامتیاز بین انسان وحیوان که گوهر گرانبهای عقل بوده باشد ازانسان سلب مینماید وقتیکه الکل عقل وهوش ودین را برد دیگرچه توفیقی داریم که ناموس را باقی گذارد (بار الهاتواین بشررا بیدار کن که اینهمه دردها ومرضهارا بجان خود ازبی عقلی میخرد)

(اثر طبع آقای دفتری دراین موضوع)

ای آنکه خود به باده تو معتاد میکنی — همواره غم برای خود ایجاد میکنی

ویران کنی توخانه تن را زجرعه — لیکن گمان کنی که تو آباد میکنی

تو باده میخوری زنفهمی که درجهان — خودرا زجرعه زغم آزاد میکنی

تاباده میخوری و گرفتار باده — دانی بخویشتن توچه بیداد میکنی

گاهی خیال میکده آری تودر نظر — گاهی هوای دجله بغداد میکنی

گشتی خمار چون که زیك جام باده — یك را تورنجه سازی ویك شاد میکنی

خودخونخلق میخوری وبیجهت چرا — لعنت نثار مرقد شداد میکنی

کس را بفعل و گفته تواعتماد نیست — اقوال ناپسند بد ایراد میکنی

کار تو ناملایم و فعل تو بس قبیح — هر کار میکنی زخود ا نشاد میکنی
گردفتری بحالت ایشان نظر کنی — افغان و آه و ناله تو بنیاد میکنی

بعضی درزمان جاهلیت شرابرا ترك کردند (۱)

احمد ایشهی در کتاب مستطرف گوید که از جمله شارببن خمر در زمان جاهلیت ثقفی (عبدالله بن جزعان بود) واواز سادات قبیله تیم و اهل جودبود و او با امیةبن ابی الصلت شرب خمر کرد چون مست شد ضربتی برامیة بن ابی صلت زد که نزدیك بودچشم اواز کاسه بیرون بیاید چون صبح شد عبدالله سئوال کرد ازامیه که چرا چشم ترا شکسته بینم امیه گفت دیشب ازضرب دست تو چنین شد عبدالله گفت شراب کار مرا باینجارسانیده پس ده هزار درهم بامیه داد وقسم یاد کرد که دیگر شراب نیاشامد و ازآن جمله که در جاهلیت شراب خوار بود و بر خود حرام کرد :

قیس بن عاصم بود که ازشراب یك شب مست شده بودخواست بادختر یاخواهر خود جماع کند از دست اوفرار کرد صبح سئوال کرد که چرا فرار کرده قصه شب را باو گفتند اوهم قسم یاد کرد که دیگر شراب نخورد وازان جمله :

عباس بن مرداس بود که او را گفتند چرا شرابرا ترك کردی وحال آنکه بر جمال تو بیفزاید گفت کراهت دارم که صبح کنم درحالتیکه

(۱) بنظراین جانب مصحح این رساله ازاینجا (بعضی درزمان الخ) تا آخراین عنوان مناسب این رساله وموضوع بحث نیست دراین زمان واین محیط و در اینگونه نوشته ها صلاح نیست

سید قوم خود باشم وشام کنم درحالتیکه درعداد سفها محسوب باشم جنا
یاتیکه از ناحیه شراب به بشر وارد گردیده ازحوصله حساب البته خارج است
درکتاب معیار الفضائل ازنوادر الاصول ترمذی که ازمعتبرین اهل
سنت وجماعت است حدیث کند که ابوبکر بن ابی قحافه شرب خمر کرد
قبل از نزول تحریم ونشست برای کشتگان از کفار که درغزوه بدر بجهنم
واصل شده بودند گریه میکرد ومرثیه میگفت این خبر برسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم
رسید بتمام غضب وخشم ازخانه بیرون آمد درحالتیکه تمام اطراف عبای
او بزمین میکشید تا بنزدیك ابوبکر رسید وچیزیکه در دست داشت
برسر ابوبکر فرود آورد ابوبکر گفت اعوذ بالله من غضب الله وغضب
رسول الله فانزل الله یاایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر الخ وتفصیل این
مطلب را درکتاب الکلمة التامه ذکر کرده ام

ونیز رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم باعمر بن الخطاب هم همین بلیه را دچار بود
چنانچه درکتاب مستطرف تالیف شهاب الدین احمد الایشهی که ازاعاظم
علماء عامه است ودرکشف الظنون اورا وکتاب اورا فراوان مدح کرده
درجزء ثانی درصفحه ۳۴۰ ازطبع مصر گوید الباب الرابع والسبعون
فی تحریم الخمر تااینکه گوید عمر شرب خمر نمود چون مست شد استخوان
پای شتر یرا گرفت وبرفرق عبدالرحمن بن عوف بزد که خون جاری
گردید پس نشست برای قتلی بدر مرثیه گفت (که ان اشعار را حقیر درجلد
ثانی الکلمة التامه ذکر کرده ام) پس ذکر میکند معامله رسولخدا ص را
باعمر که مثل معامله ایشان باابوبکر بود ازغضب کردن وعصا برسرعمر
زدن ونزول آیه (انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء فی الخمر
والمیسر ویصدکم عن ذکر الله وعن الصلوة فهل انتم منتهون)

اثر طبع بعضی از شعراء

پند نکو میدهمت گوش کن
گفته بیهوده فراموش کن

لب بلب جام منه هیچگاه
تانشود روز سفیدت سیاه

هیچ مکن گفته میخواره گوش
آنچه که اصرار کند می منوش

دشمنی خویشتن اظهار کرد
هر که بمیخواریت اصرار کرد

آنکه بباده دهن آلوده ساخت
عمر دیگر باطل و بیهوده ساخت

بیهده گویند که می غم برد
زانك غم ازخاطر ورهم برد

خویش هزاران غم و رنج آورد
چون زدل خسته دلان غم برد

می بردت داوری هوش می
میکندت غافل و مدهوش می

عاقلی ازباده پرستی مکن
عربده وشیون و مستی مکن

بیخردان باده پرستی کنند
دومنشان شیون و مستی کنند

از اثر می عصبانی شوی
ابله و دیوانه و جانی شوی

بیخبر ازهر دوجهانت کند
چند بگویم که چسانت کند

این قلیلی از کثیر بود که درمضار شرب خمر بقلم آوردیم ومفاسد آنرا عقلا ونقلا ووجداناً بیان نمودیم اکنون چند کلمه ازمفاسد قمار نوشته میشود که دومین بلای بزرك ازبرای جنس بشر قمار است

قمار کدام است ومعنی میسر چیست

القمار بالکسر المقامرة وتقامروا ای لعبوا بالقمار واللعب بآلات المعدة له علی اختلاف انواعها

قال فی المجمع وفی الحدیث کانت قریش تقامر الرجل باهله وماله واصل القمار الرهن علی اللعب بالشیئی من هذه الاشیاء نحو الشطرنج والنرد

سید قوم خود باشم و شام کنم درحالتیکه درعداد سفها محسوب باشم جنا
یاتیکه از ناحیه شراب به بشر وارد گردیده ازحوصله حساب البته خارج است

درکتاب معیار الفضائل از نوادر الاصول ترمذی که ازمعتبرین اهل
سنت وجماعت است حدیث کند که ابو بکر بن ابی قحافه شرب خمر کرد
قبل از نزول تحریم و نشست برای کشتکان از کفار که درغزوه بدر بجهنم
واصل شده بودند گریه میکرد و مرثیه میگفت این خبر برسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم
رسید بتمام غضب وخشم ازخانه بیرون آمد درحالتیکه تمام اطراف عبای
او بزمین میکشید تا بنزدیك ابوبکر رسید وچیزیکه در دست داشت
برسر ابوبکر فرود آورد ابوبکر گفت اعوذ بالله من غضب الله وغضب
رسول‌الله فانزل‌الله یاایهاالذین آمنوا انما الخمر والمیسر الخ وتفصیل این
مطلب را درکتاب الکلمة‌التامه ذکر کرده‌ام

و نیز رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم باعمر بن الخطاب هم همین بلیه را دچار بود
چنانچه درکتاب مستطرف تالیف شهاب الدین احمدالایشهی که ازاعاظم
علماء عامه‌است ودرکشف الظنون اورا وکتاب اورا فراوان مدح کرده
درجزء ثانی درصفحه ۳٤۰ ازطبع مصر گوید الباب الرابع والسبعون
فی‌تحریم‌الخمر تااینکه گوید عمر شرب خمر نمود چون مست شد استخوان
پای شتریرا گرفت وبرفرق عبدالرحمن بن عوف بزد که خون جاری
گردید پس نشست برای قتلی بدر مرثیه گفت (که‌ان‌اشعاررا حقیر درجلد
ثانی الکلمة التامه ذکر کرده‌ام) پس ذکر میکند معامله رسولخدا ص را
باعمر که‌مثل معامله ایشان باابوبکر بود از غضب کردن وعصا برسرعمر
زدن ونزول آیه (انمایرید الشیطان ان‌یوقع‌بینکم‌العداوة‌والبغضاء‌فی‌الخمر
والمیسر ویصدکم عن‌ذکرالله وعن‌الصلوة فهل‌انتم منتهون)

اثر طبع بعضی از شعراء

پند نکو میدهمت گوش کن — گفته بیهوده فراموش کن

لب بلب جام منه هیچگاه — تانشود روز سفیدت سیاه

هیچ مکن گفته میخواره گوش — آنچه که اصرار کند می منوش

دشمنی خویشتن اظهار کرد — هر که بمیخواریت اصرار کرد

آنکه بباده دهن آلوده ساخت — عمر دیگر باطل و بیهوده ساخت

بیهده گویند که می غم برد — زنك غم ازخاطر ورهم برد

خویش هزاران غم و رنج آورد — چون زدل خسته دلان غم برد

می بردت داوری هوش می — میکندت غافل و مدهوش می

عاقلی ازباده پرستی مکن — عربده وشیون و مستی مکن

بیخردان باده پرستی کنند — دومنشان شیون و مستی کنند

از اثر می عصبانی شوی — ابله و دیوانه و جانی شوی

بیخبر ازهر دوجهانت کند — چند بگویم که چسانت کند

این قلیلی از کثیر بود که درمضار شرب خمر بقلم آوردیم و مفاسد آنرا عقلا و نقلا ووجداناً بیان نمودیم اکنون چند کلمه ازمفاسد قمار نوشته میشود که دومین بلای بزرك ازبرای جنس بشر قمار است

قمار کدام است ومعنی میسر چیست

القمار بالکسر المقامرة وتقامرُوا ای لعبوا بالقمار واللعب بآلات المعدة له علی اختلاف انواعها

قال فی المجمع وفی الحدیث کانت قریش تقامر الرجل باهله وماله واصل القمار الرهن علی اللعب بالشیئی من هذه الاشیاء نحو الشطرنج والنرد

وربما اطلق على اللعب بالخاتم والجوز

وقال الشهيد فی شرح اللمعة فی کتاب المتاجر منه ومن القمار البقیری وهی بضم الباء الموحده وتشدید القاف المفتوحه وسکون الیاء المثناة من تحت وفتح الراء المهملة قال الجوهری هی لعبة للصبیان وهی کومة من تراب حولها خطوط وعن المصنف انها الاربعة عشر (انتهی)

یعنی قمار مطلق برد وباخت میباشد ازهرجنسی که بوده باشدوهر اسمی که داشته باشد درزمان جاهلیت زنان خودرا قمارمیزدندوهمچنین باموالشی واموال خود بان ترتیبی که درسابق گذشت درمعنی ازلام حتی بازی کردن باانگشتر وگردو وتخم مرغ ومطلق مراهنه درقمارحرامست واسم میسرانرا شامل استفقط تیراندازی واسب وشتر تاختن ازاین جمله مستثنی شده است وبقیری بروز مهیا بچهاتبه خاکی درست میکردند واطراف ان خطهائی میکشیدند که شهید اول اربعة عشررا عبارت ازاو گرفته اینهم یك نوغ ازقماراست

ونرد مراد ازاو نردشیراست که ازمخترعات شاپوربن اردشیر بن بابك است که یکی ازملوك ساسانیه است (علی مافی مجمع البحرین)

والشطرنج لعبة معروفة اخذاً من الشطاره یعنی زرنگی وهریك ازنرد وشطرنج انواع واقسام دارد ودر هر شهری وعصری ومردمی اسمی دارد

والمیسر ازیسراست والتیسر اخذ مال الغیر من غیر تعب ومشقة وچون قمار بازی بدون مشقت ازحریف خود میبرد اموالیرا ازاین جهت تعبیر بمیسر شده است واین معنای جامعی است که تمام اقسام قماررا شامل است وهمه آنها حرام است

اثر طبع آقای دکتر فلسفی

کن تو دوری ز سه کاریکه ندارند چهار | نبود آن سه بجز باده و وافور و قمار
باده تاراج نماید ز سرت گوهر عقل | همت و شرم و حیاء و شرف نفس و وقار
کارهائیکه بود لکه تاریخ بشر | گر ببینی همه ناشی شده از باده گسار
هست هر فتنه ز مستی شراب گل نار | داده تاریخ نشان نیست کسیرا انکار
سکته است و فلج و ناخوشی و صرع جنون | که شود آدم میخواره باین چار دچار
خمر و میسر نمگر رجس و پلید ست کز و | نهی با فاجتنبوا کرده بقران دادار
دوم از این سه قمار است که از نسل بشر | تا که پیدا شده این اسم بر آورده دمار
دشمن آبرو عزت و مالست و شرف | باعث ذلت و بدبختی و فقر و ادبار
چه بسا نام و شرف رفته از ین ننك به باد | خانمانها که از او گشته پس از عزت خوار
نتوان کرد بیان جمله ضررهاش بشعر | آنچه گفتم نبود غیر کمی از بسیار
سومین زین سه کز ان دو نباشد کمتر | هست وافور همان مورث بدبختی و عار

نبذة من الاخبار فی حرمة اقسام القمار

اخبار بسیار در این باب وارد و در کتب اسلامیه مسطور است ما در این مقام بچند حدیث اکتفا مینمائیم ،

منها ما عن تفسیر علی بن ابراهیم قال الصادق علیه السلام فاما المیسر فالنرد والشطرنج و کل قمار میسر و اما الانصاب فالاوثان التی کان یعبدها المشرکون و اما الازلام فالقداح التی کانت یستقسم بها مشرکو العرب فی الامور الجاهلیة کل هذا بیعه و شرائه والانتفاع بشیئی منها حرام من الله محرم وهو رجس من عمل الشیطان فقرن الله الخمر والمیسر مع الاوثان .

میفرماید امام صادق علیه السلام که مراد از آیه شریفه که میفرماید

خداوند متعال انما الخمر والمیسر آن نرد وشطرنج وهرچیزیکه با آن برد و باخت بنمایند از میسر است یعنی قمار است و انصاب آن بتهائی بوده که مشرکین عرب آنها را عبادت میکردند وازلام تیرها بوده است که درزمان جاهلیت بان تیرها قسمتهای خودرا ازقمارمعلوم میکردند و تفصیل ازلام را ازپیش یاد کردیم بعدمیفرماید همه اینها فروختن وخریدن واز آنها انتفاع بردن مطلقا حرام است و در شریعت حکم بحرمت آنها شده است وآن نجس و پلید است و ازعمل شیطان میباشد خداوندمتعال قمار و شرابرا بابتها مقرون کرده است.

وعن قرب الاسناد عن بکیر قال سئلت اباعبدالله علیه السلام عن اللعب بالشطرنج فقال ان المومن لفی شغل عن اللعب بالشطرنج

وعن امالی الشیخ الطوسی عن الرضا علیه السلام عن آبائه عن علی علیه السلام قال کلما الهی عن ذکر الله فهو من المیسر.

وعن الخصال عن عبدالواحد بن المختار قال سئلت اباجعفر عن اللعب بالشطرنج فقال ان المومن لمشغول عن اللعب بالشطرنج.

وفیه عن امیر المومنین علیه السلام قال نهی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ان یسلم علی اربعة علی السکران فی سکره و علی من یعمل التماثیل و علی من یلعب بالنرد وعلی من یلعب بالاربعة عشر و انا ازیدکم الخامسة انهاکم ان تسلموا علی اصحاب الشطرنج.

ازامام صادق علیه السلام پرسیدند ازبازی کردن باشطرنج آن حضرت فرمودند مؤمن هرآینه اعراض دارد از این که خودرا مشغول گرداند به بازی کردن باشطرنج حضرت رضا علیه السلام فرمودند هرچیزیکه انسانرا ازیادخدای متعال منصرف بگرداند او قمار است وامام باقر علیه السلام فرمودند

که مومن بازی باشطرنج نمیکند و خود را مشغول باین اشیاء نمیگرداند وحضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه وآله نهی کردند ازاین که برشخص سکران سلام کنید و بر کسی که عمل او اینست که مجسمه درست می کند از تماثیل ذوی الروح و کسی که قمار بازی میکند و کسی که باالاربعة عشر بازی می کند ومن یکی دیگر را اضافه میکنم که بر آنها هم سلام نکنید و آنها اصحاب شطرنج میباشند نرد و شطرنج و اربعة عشر هرسه قمار است فلذا آن یك قسم را که رسول خدا صلی الله علیه وآله بیان نکرده بودند امیرالمومنین علیه السلام بیان فرمودند

وفی الخصال ایضا عن ابان بن تغلب عن ابی جعفر علیه السلام انه قال فی قوله تعالی حرمت علیکم المیتة والدم و لحم الخنزیر وما اهل لغیر الله یعنی ماذبح للاصنام واما المنخنقة فان المجوس کانوا لایاکلون الذبایح ویاکلون المیتة وکانوا یخنقون البقر والغنم فاذا اختنقت وماتت اکلوها والمتردیة کانوا یشدون اعینها ویلقونها من السطح فاذا ماتت اکلوها والنطیحة کانوا یناطحون بالکباش فاذا ماتت احداها اکلوها وما اکل السبع الا ما ذکیتم فکانوا یاکلون مایقتله الذئب والاسد فحرم الله ذلك وماذبح علی النصب کانوا یذبحون لبیوت النیران وقریش کانوا یعبدون الشجر والصخر فیذبحون لهما و ان تستقسموا بالازلام ذلك فسق الی آخر ما تقدم

دنباله این حدیث در شرح و تفسیر آیه (انما الخمر والمیسر) سبق ذکر یافت ابان بن تغلب از امام باقر علیه السلام روایت میکند که آنحضرت فرمودند که خداوند متعال حرام گردانید برشما گوشت مردار وخون وگوشت خنزیر وحیوانیکه برای بتها میکشند وگوسفندیرا که خفه میکنند و همچنین گاو و شتررا که حضرات مجوس اگر

حیوانیرا ذبح میکردند از گوشت او نمیخوردند مگر آنکه اورا خفه بنمایند یااورا ازبلندی پرتاب کنندتابمیرد چون دراثرخفه‌شدن یاپرتاب میمرد آنوقت گوشت اورامیخوردند وهمچنین خداوندمتعال حرام کرد نطیحه‌راو نطیحه‌عبارت ازاین بود که‌دوگوسفندنررا باهم بجنگ میانداخته‌اند تابهم دیگر شاخ بزنند هرگاه دراثر شاخ زدن یکی ازانها هلاك میشد گوشت اورا میخوردند واگر گرگی یاشیری یاحیوان درنده گوسفندیرا هلاك میکرد گوشت اوراهم میخوردند ونیز خدای متعال حرام کرد حیواناتیراکه بنذر آتشکدها یابنذر بتها اورا ذبح کنندچون حضرات قریش هرسنك وچوبیرا پرستش میکردند وبرای‌انها قربانیها مینمودند ونیز حرام کرد تقسیم بازلامرا که تفصیل ان‌سبق ذکر یافت که‌او یك نوع ازقماراست کیف کان دراین حدیث ازمحرمات یازده قسم آنرا ذکر کرده‌است : ۱ میتة ۲ دم ۳ لحم‌خنزیر ٤ آنچه برای بت ذبح میشود ٥ حیوانی که‌آنراخفه‌میکنند ٦ مترديةٌ ۷ نطیحه ۸ حیوانیکه درنده اوراهلاك کنند ۹ حیوانیکه‌برای‌آتشکده‌میکشند ۱۰ حیوانیکه سك شکاری اوراصید کند وبمیرد ۱۱ وحیوانیکه ده‌نفرجمع میشوند اورا ده‌قسمت مینمایند بتفصیلیکه درسابق ذکر شد

منها ماعن‌الامالی للصدوق فی‌مناهی النبی‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم انه‌نهی عن النرد والشطرنج ونهی عن بیع‌النردوالشطرنج وقال‌من‌فعل ذلك فهو کاکل لحم الخنزیر

وعن‌ثواب الاعمال عن ابیه عن‌سعد عن ابن‌عیسی‌عن الاهوازی عن ابن ابی‌عمیر عن محمدبن الحکم‌ابی‌هشام عن‌عمربن‌یزیدعن‌ابی‌عبدالله ع قال ان‌الله‌فی کل لیلة‌من‌شهر رمضان عتقاء من‌النار الامن‌افطر علی مسکر

اومشاحنا (یعنی معادیا ومبغضاً للمؤمنین) اوصاحب شاهین قال الشطرنج

وعن ارشاد القلوب عن النبی قال لایدخل الملائکة بیتاً فیه خمر اودف اوطنبور اونرد ولایستجاب دعائهم ویرفع اللّٰہ عنهم البرکة

حاصل ترجمه این سه روایت این است که رسولخدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود که بازی بانرد وشطرنج وبیع آن وشراء آن حرام است وهرکس مرتکب ان بشود مثل این است که گوشت خنزیر خورده است وامام صادق علیہ السلام فرمود که خداوندتبارك وتعالی درهرشبی ازماه رمضان جمعی را از آتش جهنم آزادمینماید مگر کسیکه شراب خوار بوده باشد یادر دلش بغض وعداوت مؤمنین بوده باشد یاصاحب شاهین بوده باشد وشاهین اسمی است ازاسماء شطرنج

درمجمع البحرین درلغة شوه گوید شیئی یتغامر فیه ورسولخدا ص فرمودند درخانه ایکه شراب یادف که داریه بوده باشد یاطبل یانرد باشد ملائکه درآنخانه داخل نمیشوند ودعاه اهل آنخانه مستجاب نمیشود و برکت از انها برداشته شود

منهاماعن فقه الرضا علیہ السلام قال اعلم یرحمك اللّٰہ ان اللّٰہ تبارك و تعالی قد نهی عن جمیع القمار وامر العباد بالاجتناب منها وسماها رجسا فقال رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه مثل اللعب بالشطرنج والنرد وغیرها من القمارو النرد اشر من شطرنج واما الشطرنج فان اتخاذها کفر باللّٰہ العظیم واللعب بهاشرك وتقلبها موبقة کبیرة والسلام علی اللاعب بها کفر ومقبلها کالناظر الی فرج امه واللاعب بالنرد کمثل الذی یاکل لحم الخنزیر ومثل الذی یلعب بهما من غیر قمار مثل الذی یضع یده فی الدم ولحم الخنزیر ومثل الذی یلعب فی شیئی من هذه الاشیاء کمثل الذی مصر

علی فرج الحرام فاتق اللعب بالخواتیم والاربعة عشر وکل قمار حتی لعب الصبیان بالجوز واللوز والکعاب وایاك والضربة بالصولجان فان الشیطان یرکض معك والملائکة تنفر عنك ومن عثر دابته فمات دخل النار

میفرماید بدان بدرستیکه خداوند متعال نهی کرده است از جمیع قمار وامر فرموده است بندگان خودرا که ازاین قمار اجتناب بنمایند وآنرا رجس ونجس نامیده است واز عمل شیطان محسوب داشته است وبازی کردن بانرد را بدتر از شطرنج ارشاد نموده وشطرنج را درعداد کفر وشرك آورده وسلام کننده برقمارباز را تکفیر کرده ودستی که بآلات قمار دراز بشود مثل این است که بفرج مادر خود نگاه کرده باشد وبازی کردن باانها مثل این است که گوشت خنزیر بخورد وبطرف ان آلات دست فرابردن من دون اینکه قمار بازد همانند این است که دست روی خون خنزیر و گوشت گذاشته باشد واگر باانها قمار بازد مثل این است که برزنا کردن اصرار داشته باشد پس باید پرهیز بنمائید ازمطلق قمار حتی بازی کردن باانگشتر وچهارده خانه وبازی کردن باگردو وبادام وکعاب گوسفند وصولجان که نوع چوبی است که سراو مانند عمود دراماند وبعضی ازاقسام ان سرکجی دارد که آنرا محجن نیز گویند وبعضی از خلفای بنی العباس بااو بازی میکردند دراین روایت نهی اکید فرموده که هرکه با صولجان بازی کند شیطان بهمراه او میدود وملائکه ازاو فرار میکنند ودرهنگام دویدن دابه او اگر ازدابه برزمین افتد وبمیرد داخل جهنم خواهد شد

منها مافی مجمع البحرین فی لغة شطر الشطرنج لعبة معروفة اخذاً من الشطارة اوالتشطر وقال فی لغة نرد هوالنرد شیر الذی هومن موضوعات شابور بن اردشیر بن بابك وکان ابوه اردشیر اول ملوك الساسانیة شبه رقعته

بوجه الارض والتقسيم الرباعي بالكعاب الاربعة والرقوم المجعولة ثلثين بثلثين يوما والسواد والبياض بالليل والنهار والبيوت الاثنى عشرية بالشهور والكعاب بالاقضية السماوية للعب بها والكتب ونرد شير معرب وشير معناه حلو ومنه الحديث من لعب بالنرد شير فكانما غمس يده فی لحم الخنزير ودمه اراد تصوير قبحه تنفراً عنه كتشبيه وجه المجدور بسلحة جامدة نقرتها الديكة وفيه النرداشد من الشطرنج

ومنها العياشي عن اسباط بن سالم قال سئلت اباعبدالله عن قول الله تعالى يا ايها الذين آمنوا لاتاكلوا اموالكم بينكم بالباطل قال صلى الله عليه وآله وسلم نهی عن القمار وكانت قريش تقامر الرجل باهله وماله فنهاهم الله عن ذلك

ازاینگونه اخبار درکتب احادیث بسیاراست که پاره از آنها گذشت ومضمون آنها این استکه بازی کننده بانرد یاشطرنج مثل این است که دست خودرا بگوشت وخون خنزیر فرو برده است وحضرت امام صادق علیه السلام فرمودند بعد از قرائت آیه یا ایها الذین آمنوا لاتأکلوا اموالکم بینکم بالباطل که رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم نهی کرد ازقمار وقریش بامال وعیال خود قمار بازی میکردند خداوند متعال از آن نهی فرمود وآیه مذکوره ایضا دلیل حرمت قمار است چون ثمن این آلات وبردو باخت آن اکل به باطل است خداوند متعال ازان نهی فرمود. ورسولخدا تشبیه کرده است بفرو بردن دست درمیان گوشت وخون خوك وعجب تشبیه لطیفی است که آنحضرت مجسم فرموده قبح قمار بازیرا مثل اینکه تشبیه کرده اند صورت آبله دار را بعذره خشکیده که خروسی براو منقار بسیار زده باشد همچنانکه ازاین نفس انسان منزجر و کدر میشود بایستی ازقمار بازی همچنین بوده باشد

که درعالم حقیقت گویا دست خودرا بخون خنزیر فرو برده بلکه درروایت بعد ازاین نمازاو صحیح نیست تا دست خودرا بشوید کما اینکه از مس خنزیر اورامیشوید

ومنها عن العیاشی عن جامع البز نطی عن ابی بصیر عن ابی عبدالله ع قال بیع الشطرنج حرام واکل ثمنه سحت واتخاذها کفر واللعب بها شرك والسلام علی اللاهی بها معصیة کبیرة موبقة والخائض یده فیها کالخائض یده فی لحم الخنزیر ولا صلوة له حتی یغسل یده کما یغسلها من مس لحم الخنزیر والناظر الیها ومن یلهی بها فی الا سواء ومن جلس علی اللعب بها فقد تبوأ مقعده فی النار وکان عیشه ذلك حسرة علیه فی القیمة وایاك ومجالسة اللاهی المغرور بلعبها فانه من المجالس التی باء اهلها بسخط من الله یتوقعونه فی کل ساعة فیعمك معهم

منها عن العیاشی ایضا عن الباقر علیه السلام ینهی عن الجوز الذی یحویه للصبیان من القمار ان یؤکل وقال هو السحت

منها فی روضات الجنات ۳۱، درترجمه امیر غیاث الدین منصور بن محمد بن ابراهیم الدشتکی الشیرازی ودرجامع الاخبار وغیران عن عبدالواجد بن محمد بن عبدالله النیسابوری قال حدثنا علی بن محمد بن قتیبة عن الفضل بن شاذان قال سمعت الرضا علیه السلام یقول لماحمل رأس الحسین الی الشام امریزید بن معویه برأس الحسین علیه السلام فوضع فی طسست تحت سریره و بسط علیه رقعة الشطرنج ونصب مائدة فاقبل هو واصحابه یشربون الخمر فلمافرغوا جعل یزید یلعب بالشطرنج ویذکر الحسین واباه وجده صلوات الله علیهم اجمعین یستهزا بذکرهم فمتی قمر صاحبه تناول الخمر فشربه ثلاث مرات ثم یصب فضلها علی ما یلی الطست فمن کان من شیعتنا فلیتورع من شرب

الفقاع واللعب بالشطرنج ومن نظر الی الخمر والشطرنج فلیذکر الحسین ولیلعن یزید وآل زیاد یمحو الله عزوجل بذلك ذنوبه ولو کانت کعدد النجوم

امام صادق علیه السلام میفرماید فروختن شطرنج حرام است وخوردن پول او حرام است وعمل ان کفر است وبازی کردن بآن شرك است وسلام بر قمارباز گناه کبیره است که صاحبش را هلاك میکند وکسیکه بقمار وشطرنج دست فرا برد مثل این است که دست بگوشت خنزیر فرو برده ونماز او صحیح نیست تا دست خود را نشوید همچنانکه از مس خنزیر میشوید کسیکه مشغول شطرنج باشد ودیگری تماشای اورا بنماید در گناه با او یکسان است وکسیکه برای قماربازی بنشیند هرآینه بغضب خدای متعال فرو رفته است واین عیش واین مجلس هرآینه برای او درقیامت حسرت وندامت خواهد بود به پرهیز ازاینکه درمجالس اهل قمار به نشینی بدرستیکه مجلس اهل قمار ازمجالسی باشد که فرو رفته است بغضب الهی ولعنتیکه برانها نازل میشود تراهم فرو خواهد گرفت

وامام باقر علیه السلام از گردوی بچها که برای بازی تهیه کرده بودند نهی میکرد خوردن آنرا ومیفرمود این حرام است

وفضل بن شاذان میگوید من از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که میفرمود چون سر منور حضرت سید الشهدا علیه السلام را بسوی شام بردند امر کرد یزید بن معویه که آن سر منور را درطشتی گذارده ودرزیر تخت خود نهاده وبالای ان سفره شراب وقمار گسترانیده وطعام طلبید وبعد از صرف غذا با اصحابش مشغول شرب خمر گردیدند پس ازان مشغول شطرنج بازی گردید ونسبت بحضرت سید الشهداء وعلی مرتضی ورسول خدا صلوات الله وسلامه علیهم استهزا همی کرد وچون برحریف خود غالب میآمد سه جام ازشراب فقاع

میخورد وته جامرا درکنار ان طشتی که سرمنور حضرت سیدالشهداء ع بود میریخت پس هر کس ازشیعیان ماست بایستی بپرهیزد ازشرب خمر وشطرنج بازی وهرکس نظر کند بسوی شراب وشطرنج ومتذکراحوال سیدالشهداء علیه السلام بشود ومظلومیت آنحضرترایادآوری بنماید وبریزید وآل زیادنفرین ولعنت کند خداوندمتعال گناهان اورابیامرزدولو بعدد ستارگان بوده باشد

اثر طبع میرزارضای صدیقی نخجوانی

بس خانه که ازقمارویران گردید — بس جامعه کز نرد پریشان گردید
بس همدم مهربان که ازمهر نرد — بگذشت زمهرودشمن جان گردید
از نردو قمار کاخ دارائیرا — افتاده فسادو رخنه دربنیاد است
از نردو قمار خانها ویران است — وزشیره‌ؤ بنك رخنهادرجان است
آنکس که‌قماررا کند پیشه‌خود — باتیشه خود کند بدان ریشه خود
آنکس که‌به‌بندبنك‌و بافورافتاد — از منزل نشو و ارتقا دور افتاد
درحال جمود ماندو بردام‌خمود — برجامعه چون‌وصله ناجور افتاد
می‌چیست که‌هوشمندبازرخردش — وانگاه بزور تلخ کامی خوردش
می‌خوار اگر بهوش باشد بیند — ازدست زرش رفته وازسر خردش
ازباده بنای زندگی برباد است — وزبنك خراب گشته هر آباداست
گر ناموری دست بتریاك زند — پیراهن نام و ننك را چاك زند
آن دود که‌ازحقه برون میآید — آتش بمنال و مال و اموال زند
ای‌دل توخرد زمرد بنگی‌مطلب — وزبنگی پست جزدبنگی مطلب
از باده‌و می‌بسی خللهای مرض — افتاده بکاخ صحت انسان است

خودنام‌شراب کاشف هستی‌زشرش | یك‌لحظه‌نشاط‌چیست‌بادرد سرش
گفتی که‌شراب سود بخشد بتنم | ازمنفعتش فزون‌تر آمد ضررش
آنکس که‌بمسکرات گردیداسیر | بی‌هوده بفصل نوجوانی شد پیر

بالجمله قمار بازی وشراب خواری وکشیدن‌بافور گذشته‌ازبراهین عقلیه ونقلیه برحرمت‌آن مضارآنها وجدانی وحسی‌است‌که هیچ‌صاحب وجدانی نمیتواند آنرا انکار بنماید زهی خجالت وشرمساری که‌در این عصر طلائی وقرن تجدد پابند خرافاتی هستند که‌قام ازذکران سر شکسته‌میباشد قمار بازی‌میکنند‌برای اینکه باصطلاح‌ایشان به‌بینندشانس اوخوب است وبخت اوجوان است یا خیر چون مغلوب حریف میگردد میگوید اتفاق وپیش آمد برای ما چنین‌خواسته وگاهی نام‌آنرا تفریح میگذارند واین خوداشتباه بزرگی‌است اگرفقط تفریح بودشارع مقدس اوراحرام‌نمی‌نمودتفریحی که منجر بفساد اخلاق‌باشدتفریح نیست وفایدهٔ ندارد بالاخره‌مفاسد قمار که‌مربوط‌به‌حیات‌انسانی وزندگی‌اجتماعی‌است ازکثرت‌وضوح محتاج بیان نخواهد بود عملیکه انسانرا عجول و تنبل وبیکار وبی‌عاروجبان‌وبی‌شرف وعاطفه مینماید بدی اوگفتن‌ندارد

(ولقداجادمن‌افاد شعراً)

پای منه هیچ به بزم قمار | تابکف فقر نگردی دچار
دشمن زرریشه کن هستی‌است | عاقبتش فقر تهی دستی است
تنك شود ازاثرش حوصله | حاصل‌ان کیجی‌و بغض‌و گله
بین همانان که بسی‌دوستند | همچه دومغزی که‌بیك‌پوستند
گشت چه کسترده بساط قمار | دوستی ازدوست تمنا مدار

برسر زر غلغل و غوغا کنند　　بیخبری معرکه برپا کنند
سود قمار است سراسر زیان　　غیر زیان سود که دیده از آن
کرده حرام آنچه رسول کرام　　نیست دران کام محقق مدام
مذهب اسلام گرامی شمار　　تا که شوی در دوجهان رستکار

«بنج و بافور چیست و ضرر آن کدام است»

ای برادر عزیز چون پارهٔ از مضار شرب خمر و قمار راشنیدی اکنون گوش دل باز کن تا بلای مهلکی که از اجانب بایرانیان رسیده از برای شما بگویم و آن خوردن بنج و کشیدن تریاك است که بعد از شراب و قمار ضربهٔ فاجعه بر پیکر بشر همین بنج و تریاك است که از دست جنایت کار فرنگیها بر پیکر مسلمین خاصه ایرانیین فرود آمده حقیر از چند نفر موثق بااطلاع شنیدم که مردی در بعضی از دوائر خارجه مستخدم بود چون از دنیا رفت پسرش دران دائره رفته گفت من پریشانم چه میشود که مراهم بشغلی مشغول بفرمائید اورا گفتند بسیار خوب شماهم شغل پدر خود را اگر قبول میکنی همان وظیفه را بتو خواهیم داد ومقداری هم پدرت از ما طلبکار است آنرا هم بتو میدهیم گفت خدمت پدرمن چه بوده گفته بسیار سهل و آسان است ماهه روزه مقداری تریاك باو میدادیم که داخل درقهوه خانها بشود وایرانیهارا تریاك کش بنماید بهرقسم که ممکن اوباشد ازدادن تریاك مجانا و تعریف تریاك کردن و باعلاقه و دوستی انداختن و اورا میهمان کردن تاخاطرش که جمع میشد باینکه رفیق اودیگر رعادت بکشیدن کرده اورا رها میکرد و بدیگری میپرداخت اکنون اگر تو برای این کار حاضری ترا زیادتر هم میدهیم آن پسر گفت من رفتم با مادرم مشورت کردم

مرا منع کردو گفت پدرت خودرا بدبخت کردوجمعی را هم دچار بدبختی نمودتو مبادا گرد این کار بگردی پسر گفتا من حرف مادرم گوش دادم وچشم از آن کار پوشیدم وازهمان روز دانستم که این بلای مبرم واین صاعقه شرربار که نیمی ازایرانرافلج کرده ورجال ونساء انهارا در منجلاب بدبختی وبیچارگی انداخت ازاثر دست جنایت کار اجنبی بوده‌است واشتباهی دزدهن من بود ازاین قضیه این اشتباه هم رفع گردید واین اشتباه این بود که بسیار میدیدم درقهوه خانهاو بعضی مجالس مخصوص که یك نفر تریاکی اصرار دارد که رفیق خودرا تریاکی بنماید هرچه آن بیچاره میگوید من عادت ندارم او میگوید کشیدن وافور نافع است برای تنگی نفس وجذب رطوبات وصاف شدن خون وقطع اسهال ودفع بواسیر ودرد سر وشکم ورفع نزولات وقطع تب ومالاریا ودفع مرض ریه وکلیه وجلو گیری ازسل ودرد چشم وتخمه بالاخره اورا دوای هر دردی معرفی مینماید ازتحریص وترقیب دست برنمیدارد تا اورا تریاکی گرداند من باخود میگفتم شایدازجهت این است که الجنس مع الجنس یمیل والناس علی امثالهم واشباههم امیل میل دارند که مثل خودرا زیاد بنمایند تااین قضیه که رخ داد من فهمیدم این جماعت وظیفه دارند ازطرف اجنبی

اثر طبع محمد رضای دانا

آنکه چنین درس بما یاد داد
هستی ما یکسره برباد داد

کاش که برباد رود هستیش
کاش رسد روز تهی دستیش

کاش فتد دربن چاهی مهیب
آنکه دهد همره خودرافریب

دوست من ودشمن بافورباش
دشمن جان‌است ازان دورباش

هر که شد آلوده بدوخو مکن — میل بهم صحبتی او مکن
ورنه بتونیز سرایت کند — رنج تو افزون زنهایت کند
دشمن بیباك ز روز نخست — آفت بازوی سلحشور تواست
سست کند ریشه اعصابرا — تیره کند راحتی و خوابرا
نیستی آکه بتوچون میکند — چون دلت آغشته بخون میکند
طبع بلند توزبون میکند — کاخ بزرگی است نگون میکند
طینت بافور بود زهر کین — چون دم افعی است دمش آتشین
دست مزن هیچ براین دم مار — ورنه زجان تو برآرد دمار
ثقبه آن تنك چوچشم گداست — پرشدن چشم گدا باخدا ست
حقه ان چون شکم مفت خوار — پر نشود بلعد اگر بار بار
گوش کز اول نشوی مبتلی — خیره بدین دام مهیب بلا
به که ازان سخت گریزان شوی — پیش تراز آنکه پشیمان شوی
دست بوافور ازاول دراز — گر نکنی نیست بترکش نیاز
دافع این زهر نخوردن بود — توبه تقصیر نکردن بود

« عبارت وسیلة النجاة سیدره »

باید دانست که حرمت کشیدن تریاك محتاج بدلیل نیست رك ابریکه جز مرك نبارد چه خیری دراوخواهد بود برق خانمان سوزرا کدام عاقل ازاو فرار نکند کدام شخص باهوش بااژدهای دمنده و آتش سوزنده همنشین میشود مع ذلك احدی ازعلمای اعلام تجویز این عمل نکرده مجتهد اعظم آقای آقاسید ابوالحسن اصفهانی دروسیلة النجاة دراطعمة واشربة میفرماید مسئلة اذا کان لایضر تناوله مرة اومرتین مثلا ولکن یضر

ادمانه و زیادة تکریره والتعود به یحرم تکریره المضر خاصة ومن ذلك شرب الافیون بابتلاعه اوشرب دخانه فانه لایضر مرةاومرتین لکن تکراره والمداومة علیه والتعودبه کما هو المتداول فی بعض البلاد خصوصا ببعض کیفیاته المعروفة عند اهله المضر غایة الضرر وفیه فساد وای فساد بل هو بلاء وای بلاء داء عظیم وبلاء جسیم اوخطر خطیر وفساد کبیر اعاذالله المسلمین منه فمن دام شربه لغرض من الاغراض فلیلتفت الی ان لایکثره ولایکرره الی حد یعود ویبتلی به ومن تعود به یجب علیه الاجتهاد فی ترکه وکف النفس والعلاج بما یزیل هذا الاعتیاد انتهی کلامه رفع فی الخلد مقامه

این عبارت بتمام صراحت میفرماید که مداومت بتریاك درحالتیکه مشتمل برضرر باشد حرام است چه بخورد یابکشد بعد میفرماید دربعض بلاد خصوصا ببعضی از کیفیات که نزداهلش معروف است نهایت ضرر رادارد وفساد بسیار براو مترتب میشود وتریاك بلائی است چگونه بلائی ودرد بزرگی است وخطر عظیمی است که خداوند متعال مسلمین را ازشر او حفظ بنماید بعد میفرماید اگر برای غرضی ازاغراض یك مرتبه یادومرتبه تریاك کشید باید سعی کند که عادت ننماید ومبتلی نشود که اگر مبتلی شد براو واجب است که سعی کند ومعالجه بنماید تاترك بنماید

(شعر در مذمت بافور)

داستانی دارم ازوا فوریان	گوش کن تاگردی ازاهل رشاد
دوش اندر محفلی ازدوستان	صحبت ازوافور آمد درمیان
هرکسی تعریفی ازوی مینمود	گرچه ان تعریف هم تکذیب بود
من مذمت کردم و منکر شدم	زانکه چیدی مبتلای ان شدم

گفتم ای یاران هر آنکو مبتلاست | او همیشه درد ناک و در بلاست
عمر صد را میر ساند او بسی | اغنیارا افکند در مفلسی
هر که گردیده است در دامش اسیر | شد پریشان و گرفتار وفقیر
در بر اهل خرد خوار و ذلیل | دائما بیمار و رنجور وعلیل
خار گردد دوستانش سر بسر | مفلس و بی‌اعتبار و در بدر
ای بسا اشخاص صاحب اعتبار | ای بسا املاك ومال بی‌شمار
جان فدای حضرت وافور شد | یك زمان غافل شد ورد دور شد
دوستانش کرد بی‌نام و نشان | مانده سر گردان بچشم خونفشان
تا که شد وافور درعالم پدید | هیچ وافوری بخود مردی ندید

بالجمله باید دانست که کشیدن تریاك ضربت فاجعه و بلای مبرمی است برای حیوة بشر وامروز. با این دعوی تمدن خاصه مردم ایران این مرض مزمن را دست باز ندارند با اینکه خود بافور کشها معترفند که کشیدن بافور بدتر ازصاعقه آسمانی وسخت تر از بلای ناگهانی است مع ذلك جوانان تازه خطرا دراین منجلاب محنت گرفتار مینمایند وانهارا ازخانه وعیال وصحت ومال واولاد وتحصیل کمال بکلی فلج مینمایند وشرف وتعالی وترقی خودرا نثار منقل بافور میکنند یگانه یارجانی وجلیس لیل ونهاراو کشیدن تریاك است نه بفکر عیال نه اولاد ونه قوه کار بالاخرة بگدائی یابدزدی امرار معاش میکنند واگر ازاهل ثروت باشد ازترس اینکه مبادا مال او کم بشود باب انفاق را بروی خود می‌بندد وبسیاری عبادات واجبه ازاو ترك میشود فضلا ازمستحبات
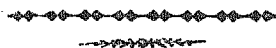
وله اجاد ابو القاسم یزدی

ای که گشته قامتت همچون الف
عقلت از سر رفته و گشتی خرف

میکشی بافور در هر صبح و شام
عمر خود بی‌هوده پیموده تمام

نه نماز و طاعتت مانده بجا
جمله اعمال تو یکسر شد قضا

صبح میخوابی الی وقت غروب
گشتهٔ غافل تو از کل عیوب

برسر هر سفره بنشینی مدام
خون دلرا میخوری جای طعام

میزنی پیوسته چرت و پینکی
رفته غیرت از تو و بس بیرگی

سرفه گوزك میکنی تا نصف روز
گه به بالا سرفه پائین گاه گوز

مختصر دنیا وعقبایت تباه
دردو دنیا مفلسی ورو سیاه

برگشا قاسم تو چشم کور را
ترك بنما زود این بافور را

وله ایضاً

محفلی بود خانه سید
که بدهم نام احمد مختار

عارفی در کنار مجلس بود
رفتم و من نشستمش بکنار

رو بمن کردو گفت آهسته
تو در این دایره قدم مگذار

آیة المال والبنون خوندی
که بفرموده خالق غفار

زینت دنیوی بمال و ولد
وین دورا لذتی بود بسیار

کرده بافور هردورا مقطوع
وای از این غافلان گج رفتار

این عیالیکه جان و ملت را
مینمودی فدای اوصد بار

مونس و غمگسار هم بودید
خفت درهر شبی ترا بکنار

مینمودی جماع پی‌در پی
داشتی زین عمل بسی اصرار

حالیا ماه و سال میگذرد
که بکلی نمیرسد اخبار

ونیز جوانی درمحلات بود که معروف بود بعبدالله عبشی که بنده همه روزه اورامیدیدم میگفته اند پدراومالیه بسیار داشت بالاخره این جوان دراثر کشیدن بافور چندان فقیر وبیچاره شد شبها میرفت درخانها وباغها دزدی میکرد تاپول تریاك فراهم آورد وبالاخره درمسجد دروازه از سرما و گرسنگی تلف شد و نظائر این جنایات تریاك حساب ندارد و در هر شهری هزارها مثل این اتفاق میافتد اکنون انصاف باید کرد آیا سرپرست ملت براو واجب نیست که این آتش خرمن سوز واین برق خانمان سوزرا ازبین بردارد واز زراعت تریاك جلو گیری بنماید فضلا از کشیدن او ولی متأسفانه زمام داران ملت مصالح شخصیه خودرا مقدم برمصالح نوعیه میدارند وچنین ملتی کجا امیدترقی درانهامیباشد وچه گونه انسان تصدیق کند که این جماعت متمدن وسر پرست ملت ودلسوز ابناء وطن وطرفدار تعالی وترقی بشر هستند خورده بینانند در عالم بسی واقف انداز کاروبار هر کسی

اثر طبع جاوید گازرونی

توازوافور ازکیفش چه‌دیدی جز خماریرا

که‌حاصل مینمائی بهر خود اندوه خاریرا

فروشی جان‌ومال‌وعزت‌خودرا دراین سودا

خریداری کنی رنج‌و ملال‌و غمگساریرا

نمائی زعفرانی چهره چون ارغوان خود

بهم زدنقش باطل آخر این نقش‌و نکاریرا

بدستت‌میزنی خود تیشه‌را برریشه جانت

نمودی پیشه خود درحقیقت افتخاریرا

منتظر هست یار دیر ینه — رحم کن بروی‌ای خجسته‌شعار
برخود و برعیال و برمالت — کن ترحم که این نباشد کار
می نه بینی که ملك و مال پدر — از کم و بیش تادوصد خروار
همه تریاك و قند چائی شد — وقنـا ربنا عذاب النـار
من تعجب ز ثقبهٔ وافور — کاین چنین تنك وروزی بسیار
اشتهایش اگر بیان سازم — پرشود هرچه دفتر و طومار
بوالعجب بین نه‌در تنش روح‌است — میزند ساعتی نفس دوهزار
میگزد دوستان ویارانش — همچو زنبورو عقرب جرار
نی نی این حرفها غلط گفتم — جانور نیست هست آدم‌خوار
بر ابوالقاسم ای خدای ودود — رحم فرما بحق هشت و چهار

حکایة

حقیر درایام جوانی که‌در محلات بودم درمحلهٔ مامردی بود که او را کربلا نصیر میگفتند واوصاحب نقد ینه واموال بسیار بود ازمواشی واراضی حاصل خیز وباغهای پرمیوه بسیار داشت وحج بیت‌الله براو واجب‌بود ولی دررفتن مسامحه میکرد واورا فقط یك پسری بود عزیز نام واوچندان عزیزبود که‌وصف نتوان کرد گاه گاهی اتفاق میشد که‌روزی چنددست‌لباس‌عوض میکرد وبالاخره پدر ش حج‌نکردهٔ ازدنیا رفت بااینکه‌در آنوقت ازبرای‌مکه مانع نبوداز برای‌حجاج رندهای‌محلات باپسرش رفاقت کردندواورامبتلای به بافور کشیدن‌نمودند چندسالی‌بیش نگذشت که‌تمام ان‌مواشی‌ازگاوو گوسفندو باغات‌وزراعت همه‌ازحقه‌بافور بدر رفت رفقای اوهمه از او کنار گرفتند عیال پدرش او را ازخانه بیرون کردچون خانه مهراو بود ناچار درنهایت ذلت وفقروپریشانی‌ازدنیا رفت

میفکن خویشتن را در هلاکت زین عمل هرگز
کزین بدتر ندیدم من بعالم هیچ کاریرا
کنون روزت سیه گردید آخر فکر فردا کن
که خواهی عاقبت دیدن سیه‌تر روز کاریرا
زراه پند گفتا این سخن جاوید بایاران
که خود میخواست بردارد ز دوش خلق باریرا

وفلسفی درذیل

قصیده که در قمار ذکریافت بعد از اینکه مذمت شراب و قمار نموده گفته

سومین زین سه کزان دو نباشد کمتر
هست وافور همان مورث بدبختی و عار
گر شنیدی که کند مرده سخن باقوریست
هیچش اززمره احیا نتوان کرد شمار
زانکه درهیکلش ازاین همه آثار حیوة
نتوان جست بغیر ازحرکت هیچ آثار
همت و شهوت و عشق وشعف حس و سرور
بنمودند زملك تن اوجمله فرار
خالی اندر بدن اوست سه عضو ازسه اثر
عصب ازحس و دل ازقوت و مغز ازافکار
گرچه شیئی است ولیکن بحقیقت لاشیئی
گرچه زنده است ولیکن نبود جزمردار
چشم بر سقف و دهان بازو زبان پرلکنت
نه باو خواب توان گفت نه اورا بیدار

عدمی است که بگرفته بخود شکل وجود
هیچ صرف است که آید گهی اندر گفتار
فلسفی گر خردو مال‌وشرف داری دوست
هر کجا اسم یکی زین سه بود پامگذار

ضررهای بنج

درروضات الجنات‌درترجمه امیر غیاث‌الدین منصورمیفرماید البنج اسمه القنب واستعیر له هذا الاسم وهوالذی یاکله البطلة والقلندریون وهو عندهم اصل التصوف ولب لباب المعرفة والتاله یقولون من‌لم یاکله لایبلغ الی درجة العارفین‌وقد سموه باسماء‌منها‌الاسرار لانکشاف الاسرار العجیبة‌من تخیلاته ومنها ورق الخیال‌ومنها جزوالاعظم‌لان الناس اعتادوا استعماله فی‌المفرحات و یرونه الغرض الاصلی منها وشیوع ذلك فی‌الناس اکثر من‌الخمر والعرب تسمیه خمر الاعاجم ینسبونه الی العجم مع انه فی‌بلادهم اشهر واعرف وهو شجرة الحبة المعروفة بالشهدانج وربما سموه حبة الخضراء وهو علی ثلاثة اضراب بری وبستانی وهندی ثم اعلم ان‌الاطباء اختلفوافیه اختلافا کثیرافقال بعضهم انه حاریابس وقال‌بعضهم انه باردولاخلاف فی‌انه یابس وهذه الحشیشة الخبیة اجمع المسلمون الابعض الشافعیة علی حرمة تناولها

بنج بفتح‌باء وسکون نون کفلس حشیشه‌است که‌دانهائی دارد که ان‌دانها مسکراست وعرب اوراقنب بروزن همت گوید وعجم اورابنك مینامد واسم قنب استعاره‌است ازبرای بنج چه‌آنکه‌قنب اسم نباتی‌است که‌پوست اورا بازمیکنند وبرهم میتابند وتناب ازاومیبافند وبسیار تناب

او محکم است واهل کشتی ازاین قنب ناگزیرند وکشتیهای بادی ناچار باو محتاجند واین بنك در نزد حضرات دراویش وقلندران متصوفه کثیر الاستعمال است بلکه ازفرط جهالت ونادانی خوردن بنك را باکشیدن حشیشه اورا لباب مغز معرفت میشمارند وچون کشیدن یاخوردن بنك انهارا از خود بیخود نمود دعوی الوهیت مینمایند گاهی خودرا پیغمبر یاامام میشمارند گاهی گویند الان بعرش رفتم وچنین وچنان گفتم بالاخره بمرض مالخولیا دچار میشوند و دعاوی باطله بسیار مینمایند ومریدانرا باین مزخرفات بجانب خود جلب مینمایند که حقیر تفاصیل مکاریهای صوفیه‌را وافعال واقوال واختلاف انهارا در(کتـاب السیوف البارقه) ایراد کرده‌ام حتی بعضی ازانها میگویند کسیکه بنك نخورد بدرجه عرفان نائل نمیشود ودرنزد خود چون دیدند اسم بنك درمیان مردم مذموم است ازپیش خود اسمهائی وضع کردند که‌خود انها ومریدان بدانند یکی ازآنها اسرار بجهت اینکه خوردن‌اوراسبب انکشاف اسرار میدانند ازخیالات باطله که‌درنظر انها مجسم میشود ویکی‌دیگر ورق الخیال‌ودیگرجزو الاعظم بجهت اینکه درخوردن اوعادت کردند اورا مفرح شمارند وچون غرض اصلی حصول فرح‌است وبخوردن بنك حاصل میشود آنرا جزو اعظم نامیدنـدو بعضی ازاعراب آنراخمر الاعاجم گویندو نسبت‌اورا بعجمها میدهند بااینکه دربلاد انها بیشتر واسم اواشهراست ازبلاد عجم وبعضی نام‌اورا شهدایخ گویند وبعضی حبةالخضراء مینامند وآن‌برسه قسم‌است بیابانی‌وبستانی‌وهندی وحضرات اطباء اختلاف بسیاردرطبیعت اوکرده‌اند بعضی اوراگرم وخشك میدانند وبعضی اوراسرد میدانند ولی متفق‌اند که‌در هرصورت خشك‌است واین حشیشه خبیثه‌باشد که مسلمین متفق

اند برحرمت او مگر بعضی ازعلماء شافعیه

«بعضی اخبار درمذمت بنج»

ونیز درروضات الجنات گوید وقدورد فیه الوعید وهو من الکبائر ومن جملة ماروی فیه من الوعید من طریق اهل البیت عن رسول الله ص انه قال سیاتی زمان علی امتی یاکلون شیئا اسمه البنج انا بری منهم وهم بریئون منی

وقال صلی الله علیه وآله وسلم سلموا علی الیهود والنصاری ولاتسلموا علی آکل البنج

وقال صلی الله علیه وآله وسلم من احتقر ذنب البنج فقد کفر

وقال صلی الله علیه وآله وسلم من اکل البنج فکانما هدم الکعبة. الحدیث

اکل بنج را از کبائر گرفته ازطریق اهل بیت عصمت (ع) منقول است که از رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که آنحضرت فرمود (بیاید زمانی که امت من بخورند چیزیرا که اسم او بنج است من بیزارم از آنها وآنها هم ازمن بیزارند ونیز فرمود کسیکه خوردن بنج را حقیر بشمارد برخدا کافرشده است وگویا خانه کعبه را خراب کرده است) این روایات سراپا تهدید برای این است که مفاسدیکه برشرب خمر بار میشود غالبا بر آکل بنج هم بار میشود ازفاسد شدن عقل ومرض مالخولیائی ودعاوی باطله بلکه درشرب خمر اگر شارب الخمر گمراه بشود دیگر نمیتواند کسیرا گمراه کند ولی دراویش صوفیه بواسطه بنج خلقی را گمراه میکنند که آنرا دربعضی قرصها داخل میکنند وبخورد مریدان میدهند تااینکه ان بیچاره مجذوب این قلندر بی عار بی دردمیگردد

خاتمه دراخبار مناسب کتاب

(منها مذمت طنبور ومعازف وغنا)

درروضات الجنات درترجمه امیر غیاث‌الدین منصور عده‌روایاتی درمذمت خمر وقمار ومزمار نقل میکنند ازآنجمله ازرسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت میکنند که‌آنحضرت فرمودیحشر صاحب الطنبور یوم القیمة‌وهو اسود الوجه وبیده طنبور من‌النار وفوق رأسه سبعون الف ملك بید کل ملك مقمعة یضربون رأسه ووجهه ویحشر صاحب الدف اعمی واخرس وابکم ویحشر صاحب الغناء مثل‌ذلك ویحشر الزانی مثل ذلك ویحشر صاحب المزمار مثل‌ذلك‌وقال الرضا علیه السلام استماع الاوتارمن‌الکبائر

رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم میفرماید درروز قیامت صاحب طنبور باصورت سیاه محشور خواهد شد وبدست‌او طنبوراست ازآتش وبالای سر او هفتاد هزار ملائکه بدست هرملکی عمودی ازآتش است که برسرو صورت اومیزنندوصاحب‌دف که‌ان‌دایره باشدمحشور میشود درحالتیکه کورولال وکر باشد کمااینکه زانی‌وصاحب مزمارایضا همین قسم محشور میشوند وحضرت رضا علیه السلام میفرماید استماع اوتار ازکبائراست بالجمله این تهدید واین وعید شدید شامل جمیع آلات لهو میشود خواه طبل بوده باشدیادایره یاطنبور که‌فارسی معرب‌است که‌آنرا دهل میگویند یاتار یاکمانچه یانی بالاخره تمام نوازندگیهارا متضمن است بانواعها واقسامها وهمه‌را این‌تهدیدشامل‌است‌مگرطبل‌را درحرب وهنگام جهاد که‌او مستثنی‌است‌زهی‌خجالت‌وشرمساری که‌امروزه‌دربلاداسلام‌سازندگی ونوازندگی بحدی شیوع پیداکرده‌است بتوسط رادیو که گفتن ندارد آیا برای سرپرست ملت واجب نیست که‌جلوگیری بنماید واین‌همه پول

ملت که باید صرف مصالح فقراء و بیچارگان بشود صرف سازندگان و نوازند
گان نشود وهر ساله ملیاردها درراه نوازندگان ورقاصان بمصرف میرسد
آیا شرط تمدن این است که درخانها وقهوه خانها از پیش از آفتاب تا پنج ساعت
ازشب گذشته بزدن ورقصیدن و بالحان مختلفه عربی فارسی ترکی هندی
انگلیسی انسان دل بدهد وبرای فریب مردم چند کلمه قران در رادیو
میخواند پس از آن مشغول زدن ورقصیدن میشود و آوازه خانی را باقرائت
قرآن ابدا معارض نمیداند ودر حال قرائت قران هم تخته قمار درزیر
رادیو مشغول بازی میباشد بجمیع مقدسات عالم قسم است که قران انها را
لعنت میکند عوض اینکه موجب اجری بشود ملتیکه یك دسته شل و
کور یك دسته ازدین ومعارف دور یك دسته مبتلای بسازندگی و نوازندگی
وقمار و بافور یك دسته بملیونر شدن خود مسرور وازحقایق مذهبی بکلی
مهجور کجا امید تعالی وترقی واستقلال تام دراو میرود این المنصفون

اما الغناء

علامه انصاری عطر الله مرقده درمکاسب درموضوع غنا اشباع کلام
فرمودند و نصاً وفتواً از آیات وروایات واجماعات چیزی فرو گذار نکردند
دراین مقام بچند حدیث اکتفا میرود

روی الصدوق فی عیون اخبار الرضا باسناده عن الریان بن الصلت
قال سئلت الرضا یوما بخراسان فقلت یاسیدی ان هشام بن ابراهیم العباسی حکی
عنك انك رخصت له فی استماع الغناء فقال علیه السلام کذب الزندیق انما سئلنی
عن ذلك فقلت له ان رجلا سئل اباجعفر علیه السلام عن ذلك فقال له ابوجعفر اذا
میز الله بین الحق والباطل فاین یکون الغناء فقال مع الباطل فقال

ابوجعفر قد قضیت

وعن امالی الشیخ عن الفحام عن المنصوری عن عم ابیه عن ابی الحسن الثالث عن آبائه عن الصادق علیہ السلام فی قوله تعالی (فاجتنبوا الرجس من الاو ثان واجتنبوا قول الزور) قال علیه السلام الرجس الشطرنج وقول الزور الغنا

وعن جامع الاخبار عن الصادق علیہ السلام فی قوله تعالی (ومن الناس من یشتری لهوالحدیث) قال علیہ السلام منه الغناء

ریان بن صلت گوید درخراسان ازحضرت رضا علیہ السلام سئوال کردم عرض کردم یاسیدی هشام بن ابراهیم عباسی ازشما حکایت کردند که شما رخصت دادید ایشانرا در استماع غنا آنحضرت فرمود ان زندیق دروغ میگوید من چنین سخنی نگفته ام اوازمن سئوال کرد ازغنا من گفتم مردی سئوال کرد ازجدم امام باقر علیہ السلام درخصوص غنا امام باقر علیہ السلام فرمودند هنگامیکه خداوند متعال جدا کرد حق را از باطل غنا درکدام طرف قرارداده شدانمرد گفت درطرف باطل پس امام باقر علیہ السلام فرمودند هرآینه بتحقیق که حکم کردی بربطلان

وامام علی النقی ازپدران خود ازامام صادق علیہ السلام حدیث کند که آیه (فاجتنبوا من الاوثان فاجتنبوا قول الزور) رجس درآیه شطرنج است وقول زورغنااست وهمچنین لهو الحدیث (درآیه ومن النـاس من یشتری لهو الحدیث) تفسیر بغناشده است

وعن فقه الرضا قال کسب المغنیة حرام واعلم ان الغنا مما قد وعدالله علیه النار فی قوله تعالی (ومن الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله بغیر علم ویتخذها هزواً اولئك لهم عذاب مهین) وقد یروی عن ابی عبدالله علیہ السلام انه سئله بعض اصحابه فقال جعلت فداك ان لی جیرانا ولهم

جوار مغنيات يتغنين ويضربن بالعود فربما دخلت الخلاء فاطيل الجلوس استماعا منى لهن قال فقال ابوعبد الله لاتفعل فقال الرجل والله ما هوشيئى آتيه برجلى انما هواسمع باذنى فقال ابوعبدالله علیه السلام بالله انت ما سمعت قول الله تبارك وتعالى ان السمع والبصر والفواد كل اولئك كان عنه مسئولا واروى فى تفسير هذه الاية انه يسئل السمع عما سمع والبصر عما نظر والقلب عما عقده عليه فقال الرجل كانى لم اسمع بهذه الاية فى كتاب الله عز وجل من عجمى وعربى لاجرم انى قدتركتها وانى استغفر الله فقال ابوعبدالله اذهب فاغتسل وصل مابدالك فلقد كنت مقيما على امر عظيم ماكان اسوء حالك لو كنت مت على هذا استغفر الله واسئل التوبة من كل مايكره فانه لايكره الاالقبيح والقبيح دعه لاهله فان لكل قبيح اهلا

وعن العياشى عن جابر عن النبى صلی الله علیه وآله وسلم قال كان ابليس اول من ناح واول من تغنى واول من حدا

وعن امالى الصدوق فى مناهى البنى صلی الله علیه وآله وسلم انه نهى عن الكوبة والعربطة

وعن الخصال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ان الله بعثنى رحمة للعالمين ولا محق المعازف والمزامير وامور الجاهلية واوثانها و ازلامها

وفى وصية النبى صلی الله علیه وآله وسلم الى على علیه السلام ياعلى ثلاث يقسين القلب استماع اللهو وطلب الصيد واتيان باب السلطان

وعن ابن نباته قال قال على علیه السلام ستة لاينبغى ان يسلم عليهم اليهود والنصارى واصحاب النرد والشطرنج واصحاب الخمر والبربط والطنبور والمتفكهون بسبب الامهات و الشعراء

وعن علل الشرايع سئل الشامى اميرالمؤمنين صلی الله علیه وآله وسلم عن معنى هدير

الحمام الراعبية فقال تدعو علی اهل المعازف والقیان والمزامیر والعیدان

حاصل ترجمه این که میفرماید کسیکه ازغنا خواندن کاسبی بنماید ان کسب حرام است بدرستیکه غنا ازچیزهائی باشد که خداوند متعال وعده آتش داده است وفرمود کسانیکه ازاین مردم لهو حدیث که غنا باشد خریداری مینماید که مردمرا ازراه حق بازدارند وسخریه واستهزاء بنمایند این جماعت ازبرای انها عذاب الیم است وعقابی خوار کننده وازامام صادق علیه السلام روایت شده که فرموددرجواب مردیکه ازآنحضرت سئوال کرد فدای توگردم بدرستیکه ازبرای من همسایگانی باشد که ازبرای انها کنیزان مغنیه باشد که آوازه‌خانی مینمایند ونی میزنندو گاه اتفاق میافتد که من در بیت الخلا میشنوم ومقداری نشستن خودرا طول میدهم برای صوت مغنیان فرمود نکن ان کاررا انمرد گفت بخدا قسم این چیزی نیست که من بپای خود چنین مجلسی وارد شده باشم آنحضرت فرمود ترا بخداقسم مگر نشنیده باشی این آیه را ازقران شریف که حق تعالی میفرماید (ان السمع والبصر والفوء اد کل اولئك کان عنه مسئولا) پس تفسیر آیه این است که گوش ازهرچه شنیده است وچشم ازهرچه دیده است وقلب ازهرچه دراو داخل شده است ازخیالات وبان معتقد شده است سئوال کرده خواهدشد انمرد گفت گویا من هرگزاین آیه رابگوش خود نشنیدم ناچارمن ترك ان عمل را نمودم وبسوی خدای تعالی توبه وباز گشت کردم امام صادق علیه السلام فرمود بروغسل بکن ونماز بخوان که هر آینه برامر بزرگی اقدام نمودی که اگر باین حالت ازدنیامیرفتی چه بسیار بدبود حال تواکنون استغفار بنما وبدرگاه الهی توبه وانابه کن ازآنچه باری تعالی دوست نمیدارد وذات احدیت کراهت پیدا نمیکند مگر ازامر

قبیح و باید قبیح را ترك کنی و آنرا باهلش واگذاری که از برای هر قبیحی اهلی است و این روایت را عیاشی هم نقل فرموده

وجابر ازرسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم حدیث کند که آنحضرت فرمود اول کسیکه نوحه کرد ابلیس بود واول کسیکه آوازه خانی و تغنی کرد ابلیس بود واول کسیکه حدی خواند ابلیس بود چون اورا از بهشت بیرون کردند نوحه کرد چون آدم علیه السلام ازشجره تناول کرد تغنی کرد چون بزمین هبوط نمود حدی خواند

وازامالی صدوق منقولست که رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود ازطبل وطنبور که دیك بوده باشد وازنی زدن وفرمود بدرستیکه خداوند متعال مرا رحمة للعالمین مبعوث گردانید بجهت اینکه آلات لهو ولعب را بتمامها وجمیع اقسامها که ازامور جاهلیت است محو ونابود بگردانم

وفرمود رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم در وصیتهای خود باميرالمؤمنين علیه السلام یاعلی سه چیزاست که قلب را قسی مینماید یکی استماع لهویات وآن عموم داردغنا وجمیع معازف ومزامیررا شامل است.ودیگر طلب صید که اینهم یك نوع ازلهواست که اگر قصد اکتساب باشد شاید ازتحت این عنوان خارج باشد ودیگر رفتن بدرخانهٔ سلطان

واميرالمؤمنين علیه السلام میفرماید سلام برشش طائفه نکنید یهود و نصاری واصحاب نردوشطرنج وجماعتیکه شراب میخورند وجماعتیکه بزدن تار وبربط وطنبور وسائر آلات معازف ومزامیر اشتغال دارند وکسانیکه بسب وشتم مادران قیام مینمایند

وازعلل الشرایع منقولست که مردشامی سئوال کرداز امیرالمؤمنين ازصوت کبوتررا عبی حضرت فرمود که این کبوتر لعنت میکند و نفرین

مینماید براهل معازف یعنی نوازندگان ومغنیان ودرمجمع البحرین در لغة(رعب) میفرماید اتخذوا الحمام الراعبية فانها تلعن قتلة الحسين عليه السلام یعنی درخانه کبوتر نگاه دارید. که او لعنت میکند کشندگان حسین ع را

مزامیر جمع مزمار وهو بالکسر قصبة یزمربها وتسمی الشبابة والمعازف مفرده عزف وهوالدف یعنی دایره وقیل آلات اللهو

(مطالب دیگر راجع بهمضرات شراب)

پیدایش درخت انگور

شیخ علی خیابانی تبریزی درمجلد صیام وقایع الایام خوددرحاشیه صفحه ۳۲۹ نقل ازکتاب مقامات النجاة میفرماید کهچون آدم ابوالبشر درخت انگورراغرس کرد شیطان آمدوطاووسی درپای او ذبح کردچون برگهای درخت انگوربازشد میمونیرا درپای اوذبح کرد وخون اورا درخت آشامید چون ثمرآن درخت نمایان گردید شیر درنده را درپای او ذبح کرد چون آن ثمربحد کمال رسید خوکیرا در پای او ذبح کرد ازاین جهت این حالات چهار حیوان درشارب الخمر بروز میکند چون شرابرا خورد بعداز آشامیدن رنك اوسرخ میشود وصورت اوچون طاوس نمایشی دارد چون درعروق اوجای گرفت ومست شد همانند میمون رقاصی میکند وچون مستی او بسرحد کمال برسدمیزند میکشد عربده میکشد میدرد مانند شیر حمله میکند سپس استرخای اعصاب باودست میدهد ومایل بخواب میشود همانند خنزیر این وقت عروس شیطان خواهد بود
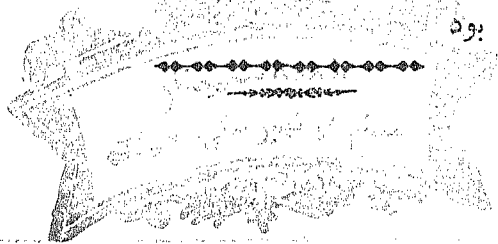
پیدایش شراب

در کتاب مذکور درحاشیه صفحه ۳۳۱ گوید مرحوم حاجی ملا محمدعلی تبریزی که مشهور بفقیه بود در کتاب بحر الجواهر گوید که سیوطی در کتاب معرفة الاوائل و در کتاب محاضرة الاوایل و در کتاب اولیات (علی دره) نقل کرده اند که اول کسیکه استخراج خمر کرد (جمشید) ملك بود که قبل ازطوفان نوح روزی متوجه صیدشد در بعض جبال درخت کرم را (یعنی انگور) دید که انگور آورده بود پس گمان کرد که ازسمومات است امر کرد که خوشه آنهارا بچینند وفشرده انهارا درظرفی سر بمهر حفظ نمایند چون بفرموده اوعمل کردند بعداز مدتی خمرشد ونمیدانسته اند تأثیر آنرا تااینکه مردیکه مستحق قتل بود آوردند جمشید حکم کرد که ازان عصیر که باعتقاد خودزهر قتال میدانست بوی بدهند بنوشد تاهلاك شود چند مرتبه باو نوشانیدند دیدند سرور وطرب باو عارض گردید جمشید تعجب نمود از آن وخود آشامید سپس بان عادت نمود فرمان کرد تادرخت انگور بسیار غرس بنمایند واز آن تاریخ شرب خمر رواج گرفت وجمشید بتهائی بصورت خوشه انگور ساخته بود که در وقت شرب باانها بازی میکرد وازانها بممالك فرستاد

ودرجلد هبوط ناسخ التواریخ صفحه ۹۹ پیدایش شرابرا از زمان جمشید دانسته ومیگوید آب انگوررا ازپوست ودانه جداکردند تابتقلب هوا متغیر نشود ودرانائی کرده نگاه داشتند ناگاه چون آنرا حاضر کردند تلخ یافتند جمشید چنان دانست که عصیر انگور زهر نقیع گشته بفرمود تاسر آنرا استوار کرده نگاه دارند باشد روزی بکار آید

جمشید را کنیزکی بود که خورشید ازرشك جمالش درتاب‌شدی‌و براو صداعی عارض شد که چند روزخواب‌ازوی بازگرفت ورفع الم‌را بزهر جانگداز رضاداد برسرخم رفته‌سر آنرا برگرفت وقدحی بزرك بیاشامید برای اینکه زودتر جان به‌سپارد فی‌الحال ابتهاجی درطبعش حاصل‌شد ودرد سراو بکلی رفع شد وخوش بخفت چون بیدارشد جمشید را از این‌راز آگهی داد جمشید شاد گشته وازاین‌پس بشرب مدام قیام‌نمود

حکم کیقباد بترك شرب خمر

دربحر الجواهر زنوزی گوید که مورخین فریقین نقل‌کرده‌اند که‌کیقباد پدر انوشیروان درایام سلطنتی خود مستی‌را دید که درپای درختی‌افتاده وزاغی آمده‌چشمهای اورا ازحدقه بیرون‌آورده پادشاهرا این معنی ناخوش‌آمد فرمان دادکه هرکه جام شراب درکف نهدمانند شراب خون اورا درشیشه کنند ومدتی خلایق ازشراب خوردن ممتنع گشته اند

سفره طعام که دراو شرب باشد

درکافی کلینی باسنادخودازهارون بن‌جهم روایت میکند که‌من باامام صادق علیه‌السلام بودم هنگامیکه ابوجعفرمنصور آنحضرت راطلبیده بود درحیره درآن ایام‌یکی ازسپاهیان پسرخودرا ختنه کرده وطعامی برسم ولیمه‌مهیا کرده‌بودوجمعی‌رادعوت کرده که‌ازآنجمله‌من‌وامام‌صادق علیه‌السلام بودیم برسرسفره مردی آب‌طلب نمود جام شرابی بدست اودادند چون امام صادق علیه‌السلام این بدید فورا ازجابر خواست سبب سئوال کردند حضرت فرمود جدم‌رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌است ملعون‌است ملعون‌است

کسیکه باختیار برسر مائده‌ای بنشیند که‌در آن‌مائده شراب‌بخورند

اکبر کبائر بودن شرب خمر

شیخ حر عــاملی دروسائل ازاحمدبن اسماعیل کاتب ازپدرش امام باقر ﷺ حدیث کند که آنحضرت درایام حج هنگامیکه وارد مسجد الحرام گردید جماعتی‌ازمنحرفین‌از آل‌پیغمبر ﷺ بهم‌دیگر اشاره‌میکردند وبسوی آنحضرت نظر مینمودند ومیگفته‌اند این‌خدای مردم عراق‌است درانحال بعضی ازایشان گفت خوب‌است مسئله ازاوپرسش کنیم جوانی را بسوی آنحضرت فرستادند که‌سئوال کنداکبر کبائر کدام است انجوان آمد وگفت یااباجعفر بزرگترین گناهان کدام گناه‌است حضرت فرمود شرب خمر انجوان مراجعت کرد دوباره اورافرستادند همان‌سئوال کرد همان جواب شنید مرتبه‌سوم وچهارم نیز آمد همان سئوال کرد حضرت فرمود ای‌پسر برادر مگرنگفتم اکبر کبائر وبزرگترین گناهان‌خوردن شراب است بدرستیکه خوردن شراب داخل میکند صاحب خودرا درزنا ودزدی وقتل نفس محترمه‌وشرك بخداومرتکب میشود هرمعصیتی را ازاین جهت گناه اوفوق‌همه‌گناهان است چنانچه درخت انگور بالای همه درختان است واین روایت‌را مرحوم ملا نجفعلی تبریزی زنوزی درجواهر الاخبارانرا ذکر کرده‌بنابر نقل خیابانی درجلدصیام‌وقایع‌الایام صفحه۳۳٤

(حکایت)

جهت اینکه‌شراب ام‌الخبائث است

سلطانی بوزیر گفت که چــرا شراب ام‌الخبائث است وزیر آنچه ازآیــات وروایات شنیده‌بود نقل کــرد شاه گفت همه اینهارا من‌شنیده

میدانم این حرفها دلیل نیست وزیر بدر خانه علما ودانایان رفت تماما همین آیات واخبار گفتند وزیر بیچاره شدشاه گفت آیا کسی پیدا نمیشود که حل این مشکل کند اگر تو ای وزیر تاچندروز دیگر جوابی برای من نیاوردی من بایستی وزیری داناتر برای خود انتخاب بنمایم وزیر خائف شد لباس مبدل پوشید ودرخیابانها ومحلها گردش میکرد بناگاه عبورش بدرخانه افتادشنید زنی آواز میخواند وطنبور مینوازد بعد گریه میکند بعدقرآن میخواند وزیر گفت این کار خلاف عادت است دق الباب کرد زنی صاحب جمال عقب درآمد وزیر التماس کرد مرا امشب راه بده دراین منزل زن گفت بفرمائیدوزیر داخل شد تمام لوازم میهمان نوازیرا برای او تهیه کرد ورفت سر کارخود بنواختن طنبورو آوازه خواندن وگریه کردن وقرآن خواندن وزیر برای عفتی که داشت از آن زن سبب این اعمال متناقضه را سئوال نکرد روز دیگر رفت دختر خودرا گفت که پادشاه از من چنین مسئله خواسته واگرمن جواب نبرم از نظر شاه ساقط خواهم شد اکنون تو بامن کمك کن وبهمراه من بیا بخانه فلان زن برویم وتحقیق حال او را توبکن دختر اطاعت کرد چون بخانه آن زن رفت دید میان دو قبر نشسته وکارد خون آلودی درنزداو است بایك دف وقران دختروزیر گفت اجازه میدهی پدر من بنزد تو بیاید مشکلی دارد میخواهد ازتو بپرسد گفت بیاید وزیر براوداخل شد وماجرای خودرا باو گفت آن زن گفت من نمیخواستم سرخودرا فاش کنم ولی اکنونکه تو درخطر سقوط از نظر شاه میباشی من برای نجات تو قصه خودرا بگویم که ازقصه من برتو معلوم شود که چرا شراب ام الخبائث است همانا من پدر پیری داشتم وبرادر جوانی خوشکلی که همیشه باجوانان بداخلاق وهمه کاره مینشست

چندانکه پدر اورا نصیحت کرد فایدهٔ نکرد تا پدرم از دنیارفت من
برادر مرا گفتم صلاح تو نیست که بااین مردم پست فطرت مجالست کنی
و تو که از دختر چهارده ساله زیباتر وخوشکل تری من بر تو میترسم که شبها
بخانه های ایشان میروی بلائی برسر تو بیاورند اکنونکه ازمجالست باانها
دست برنمیداری این شب نشینی را درخانهٔ خودقرار نده این سخن را از
من شنید شب درخانه ما جمع شدند همه شراب خوردند وهر کس پی کار
خود رفت من درخانه را بستم چون وارد اطاق شدم برادرم چشمهای او
سرخ شده درکمال مستی تا مرادید مثل کرکیك بفرسیه خود دست
پیدا کند مرا گرفت برزمین زدوبا من زنا کرد هرچه خواستم ازدست او
فرار کنم ممکن نشد چون صبح شد بهوش آمددید من چندان برسروصورت
خود زده ام و گیسوان کنده ام که همه را خون آلود کرده ام برادر احوال
پرسید جواب ندادم اصرار کرد بازجواب ندادم گفت الان خودرا میکشم
بگو قضیه چیست ناچار گفتم همین کاردرا برداشت وبرشکم خودزد
وخودرا کشت من دیدم این مطلب اظهار کنم دچار محظورات دولتی
میشوم ناچار برادر خودرا بدون غسل و کفن دراینجا خاك کردم واینك
قبر اواست پس از آن دیدم حامله هستم چون وضع حمل میشد بچه را
درمیان ساروقی پیچیدم و گردن بند مروارید قیمتی داشتم بگردن آن
بچه انداختم واورا درپشت خانه ما مسجد کوچکی بود گذاشتم بناگاه
سگی بران بچه حمله کرد من سنگی براو پرانیدم بران طفل آمد وسر او
شکست دوباره رفتم باپارچه سر بچه رابستم وبخانه برگشتم بعد معلوم
شد که خواهر قاضی چون بچه نداشته اورا برای خود برداشته دیگر
از احوال ان طفل برمن معلوم نشد که مرد یابجای دیگر منتقل گردید

هیجده سال ازاین قضیه گذشت روزی قاضی مرا طلبید من ترسیدم گفتم مرا باقاضی چه کار ناچار رفتم گفت تودختر فلانی نیستی گفتم چرا گفت شنیده‌ام شوهر نداری گفتم من شوهر نمیخواهم گفت نمیشود گفت من یك پسر تحصیل کرده دارم میخواهم ترا باو بدهم من دیدم مخالفت قول قاضی خطرناك است مرا باو تزویج کرد چندی براو گذشت روزی ازاو سئوال کردم تو ازچه فامیلی هستی میگویند تو پسر قاضی نیستی چون این سخن ازمن شنید صورت درهم کشید و جواب نگفت اصرار کردم بازجواب نگفت بالاخره گفتم اگر نگوئی دیگر درخانه تو نمیمانم ناچار گفت مرا خواهر قاضی ازسر راه برداشته وبزرك کرده چون من بحد رشد رسیدم بمن گردن بند مروارید قیمتی دادند گفتند این بگردن تو بوده من ازاین سخنان بلرزه درآمدم گفتم ان گردن بند کجااست گفت درچمدان من است خواستم شب زفاف بشما بدهم دیدم قابل نیست چون گردن بند را حاضر کرد دیدم همان گردن بند من است گفتم کلاه خودرا بردار چون برداشت دیدم اثران سنك هنوز برسراو پیدا است یکمرتبه هردو دست برفرق خود زدم و گیسوان خودهمی کندم انجوان سرا سیمه گردید گفت مگر چه پیش آمد تراگفتم توپسر برادر منی ومن مادر تو هستم و قضیه توکیت وکیت است انجوان چون این سخن ازمن شنید چاقو کشید وشکم خودراپاره کرد ودر ساعت جان بداد ناچار اورا درهمین خانه درنزد برادرم دفن کردم اکنون گاهی باآه واسف دف مینوازم و گاهی نوحه سرائی میکنم وگاهی بی‌اختیار اشك میریزم بروز سیاه خود وگاهی قرآن میخوانم برای این دومیت برو بشاه بگو شراب ام‌الخبائث است که هرجنایت وخیانت بسته باو است وزیرچون این قصه‌را بشاه گفت

تصدیق کرد که شراب ام الخبائث است

ضررهای جانی شراب

مرحوم میرزا محمدصادق فخر الاسلام که دراصل ازمردم نصارای امریکا بود وسعادت اورادریافت وبشرف اسلام مشرف گردید وازعلمای مشهورامامیه شد صاحب کتاب انیس الاعلام وده جلد بیان الحق ودیگر کتب ازآنجمله رساله بنام (وجوب نقاب وحرمت شراب) تالیف کرده حقیر آنرساله‌راندیدم ولی ملاعلی خیابانی درجلد صیام ازوقایع الایام خودپاره ازفصول آنکتابرا نقل کرده ازآنجمله درضررجانی شراب گوید (صفحه ۳٤٤) حکمای حاذق بادقت تمام ازروی تجربیات صحیحه صادقه وقواعدعلمیه معلوم ومشخص کرده‌اند که استعمال مشروبات الکلی یعنی خمر اسباب مسمومیت بدن میشودومتدرجا بامراض سخت‌مبتلی میشوند

اول رفته‌رفته شعورشان کم‌میشود ومشاعر ایشان بواسطه این‌سم فاسدمیگردد

۲ قوه حافظه‌ایشان نقصان پیدامیکند گرفتار سهوو نسیان‌میشوند

۳ ازاعمال دقیقه محروم‌میشوند

٤ تنبل وکسل میشوند وبعقب هیچ کاری نمیروند

۵ لکنت درزبان پیدامیکنند وقوه نطق ایشان که‌مابه‌الامتیاز انسانست ازحیوان نقصان میپزیرد

٦ اول درحرکات ارادی بعددرتمام حرکات رعشه بهم‌میرساند

۷ شرب الکل قوای بدنرا زایل میکند

۸ رفته رفته اشتهارا برطرف میکند

۹ صرف غذا درمزاج ایشان موجب درد دل میشود

۱۰ باحال تهوع ازخواب بر میخیزد

۱۱ خوابرا کم میکند

۱۲ خوابهای پریشان و آشفته می بیند

۱۳ پس از بیداری حال تشنج باو عارض میشود و حس میکند که مورچه درپای او حرکت میکند

۱٤ بدخلق میشود و باندك چیزی منازعه میکند و دائما درجنك است

۱۵ چشمش سرخ میشود

۱٦ مثل دیوانها نگاه میکند که آدم ازنگاه کردنش میترسد

۱۷ زود پیروشکسته میشود و آب رنگش میرود

۱۸ خونرا فاسد میکند وخونکه فاسد شد اثرات ان درجمیع بدن ظاهر میشود

۱۹ حجم دلرا ازاندازه خود زیاد میکند

۲۰ ضربان قلب را تقریبا ضعیف مینماید وغیر محسوس میگردد درهشت دقیقه باید جمیع خون بدن بریزد وتجدید شود تابدن سالم بماند وچون حجم دل زیادشد وضربان او ضعیف شد این فایده ازمیان میرود

۲۱ نبض ضعیف میشود وغیرمنظم ازاین جهت تشخیص مرض دراو دشوارمیشود

۲۲ خفقان وضیق نفس پیدا میکند

۲۳ درشرائن اختلال پیدامیکند

۲٤ حرکات خون درشرائن مشکل میشود

۲۵ باعث دیوانگی و موجب هذیان گوئی میشود

۲٦ غالباً بروز مرض سل از الکل است

۲۷ اثرات ان در نسل او بروز میکند از انواع امراض بالجمله در کتاب مذکور تا چهل و پنج نوع ضرر را مینویسد حقیر چون ان انواع را بااضافات از کتابهای دیگر نقل کرده بودم فلذا عنان قلم از ذکر ان باز کشیدم

اعتراف علماء غرب در مضرات شراب

(دکتر پارکر) طبیب مشهور (نیویورك) ثابت نموده که هر گاه از جوانهای بیست و یك ساله و بیست و سه ساله که معتاد بمسکرات هستند پنجاه و یك نفر تلف شود در مقابل انها از جوانهای غیر معتاد بیش از ده نفر تلف نمیشود

(بیسون) مشهور انگلیسی برحسب تحقیقاتیکه نموده جوانهای بیست سالهٔ که انتظار میرود پنجاه سال عمر کنند در اثر صرف الکل بیشتر از ۱۵ سال عمر نمیکنند و اشخاص سی ساله که معتاد نیستند انتظار میرود ۳٦ سال دیگر زنده بمانند درصورتیکه معتادین در این سن بیشتر از ۱٤ سال باقی نمی‌مانند

(استادلتنن) در مجلس مشاوره که در لندن انعقاد یافته بود چنین اظهار عقیده نمود که مقاومت گلوبولهای قرمز خون در مقابل امراض مسری در اشخاص مبتلا بمسکرات ضعیف میشود

(مستر توماس هوتیکر) گفت در همان مجلس که کمپانیهای بیمه تجربه کرده‌اند که عمر شاربین خمر نسبت بدیگران ۲۵ الی ۳۰ درصد کم است باین معنی که اگر عمر متوسط اشخاص غیر معتاد چهل سال باشد عمر متوسط معتادان سی یا بیست و هشت خواهد بود

(مسیو دوبوی) دکتر معروف فرانسوی در کتاب خود (طب جدید) چنین گوید مسکرات شاربین خودرا بسوی مرضی سوق میدهد که موسوم است به (آلکلیسم) مسمومیت ازخمر اشخاص مست دربدو مستی لذتی احساس میکنند که ان لذت فورا بدرد وسستی مبدل میشود وهمین لذت دردناك است که هرکس یك دفعه لب برلب ساغر رسانید دیگر نمیتواند از آن صرف نظر نماید ومتدرجا معتادشده افراط مینماید تامسمومیت خمری عارض گشته درتمام اعضا وخون اوسرایت میکند ودرنتیجه موجب سوء هضم غذا میشود معده وکبدرا ازکار بازمیدارد مجرای بول و تنفس رامریض مینماید واعصابرا مختل میسازد ودرعاقبت منتهی بخرافت وجنون میشود وگاهی پیش ازاینکه این آلام دردناك روی نماید سبب مرك وهلاکت میشود

(دکتر گالیته) فرانسوی درکتاب حفظ الصحه که ان کتابرا پسر مرحوم نصر الاطبا آقای آقاسیدمحمد بفارسی ترجمه نموده چنین مینویسد تمام مشروبات الکلی دارای مایع سمی میباشد که آنرا (آلکل) گویند تااینکه گوید الکل درمسکرات وجود دارد سم بزرگی است (پس مفاسد انراوضررهای جانی انراشماره میکند)

(پروفسور ماپس) ثابت کرده است که سل ریوی باآلکل ارتباط قوی دارد

(دکتر لاندوزیه) فرانسوی گفته مرض آلکل مارا برای سل ریوی مهیا وآماده میسازد

(دکتر جاکوه برتلون) گوید مسکرات بزرگترین اسباب ضعف جهازات بدنی وعلت عمده سل ریوی است وعلل واسباب دیگر درمقابل

اوچندان اهمیت ندارد

(دکتررو بینونتش) گوید مردم گمـان میکنند که مرض سل حیات فرانسه‌را تهدید میکند وحال آنکه خطر آلکل بمراتب بیشتر وبزرگتراز آنست زیرا آلکل دررا بروی راهزنان تندرستی باز مینماید و درتمام بلاد سبب خطرات عمده میباشد وبنا براین جنك کردن بااین دشمن بزرك بسیار سزاوار ولازم است

(اندر سون) طبیب مشهور جلارجو گفته که مشروبات الکلی اجسام خیلی قویرا برای قبول بیمـاری وبا مستعد وآماده میکند چنانکه درسال (۱۸۳۲) میلادی هنگامیکه مرض وبا درورشو پیدا شدصدی نودازمردگان ازمیخواران بود

(مستر هوبر) گفته درسال (۱۸۳۳) میلادی اشخاصیکه ازوبابدرود زندگانی گفته‌اند ازصدهشتاد انها کسانی بودند که مشروب میخوردند

(استانلیة) گفته زندگی اشخاص معتاد بمسـکرات درافریقا کار آسانی نیست

(پروفسور ادسن) درباب یکی از بیمارستانها چنین گذارش داده بود که عده اشخاصیکه دراین بیمارستان وارد وتختخوابهارا اشغال کرده بالغ بردویست نفر ند بعضی ازاینها تنها آبجو میخوردند وبرخی بمشروبات دیگر عادت داشته‌اند وچند نفر ازانها هنگامیکه شیر باومیدادندااظهار تالم مینمود وگمان میکرد که گلویش را میسوزانند واستر حام میکرد که لااقل یك جام شرابش دهند که گلویش را تر کند وچند نفردیگرشعور ازانها سلب واز میزان انسانی مجرد وبی بهره گشته بحدیکه نمیدانند دراطرافانها چه‌میشود وکافی است گفته‌شود که‌مسکرات‌نه تنها آنهارا از

دنیا ومافیها بی‌خبر کرده‌است بلکه همین امراض بواسطه توارث دامنگیر اولادشان شده وآنانرا بسوی فسق وفساد اخلاق سوق داده‌است

(دکتر های) جراحی تجربه کرده‌اند که اشخاص الکلی کمتر ازعملیات جراحی بهره مند میشوند واغلب دیده شده امراض ساده که اشخاص غیر معتاد بفاصله چند ساعت یاچندروز ازانمرض سالم میشوند ودراشخاص الکلی سبب مرك وهلاك آنان میشود

(دکترهو) گفته‌است نصف حوادث ابلهی در (مساشوستز) که یکی ازشهرستانهای آمریکااست ازمسکرات است (ازصدرعنوان تا باینجا ملخص ازرساله مضرات نوشابه الکلی تالیف دانشمند محترم آقای ابوالقاسم فیوضات)

اشعار شعرا درمذمت شراب

مضافا براشعاریکه دراین رساله یادکردیم چند شعر دیگر که دانشمند محترم آقای فیوضات دررساله مضرات نوشابه ایراد کرده میکاریم

قصه شیخ صنعان

شیخ صنعان پیرعهد خویش بود — وزکمالش هرچه گویم بیش بود
شیخ بود اندر حرم پنجاه سال — بامریدان چهارصد صاحب کمال
هم عمل هم علم باهم یار داشت — هم عیان هم کشف هم اسرار داشت
خلق را بالجمله در شادی و غم — مقتدائی بود در عالم علم
گرچه خودرا قدوه اصحاب دید — چندشب اوهمچنان درخواب دید
کزحرم در رومش افتاده مقام — سجده میکردی بتی را بردوام
آخر الامر ان بدانش اوستاد — بامریدان گفت کاریم اوفتاد
می بباید رفت سوی روم زود — تاشود تعبیراین معلوم زود

چهارصد مرد مرید معتبر   همرهی کردند با او درسفر
میشدند ازکعبه تا اقصای روم   طوف میکردند سرتاپای روم
ازقضا را بود عالی منظری   برسر منظر نشسته دختری
درسپهر حسن دربرج جمال   آفتابی بود اما نی زوال
دختر ترسا چوبرقع برگرفت   بند بند شیخ آتش درگرفت
گرچه‌شیخ‌انجانظردرپیش کرد   عشق ترسا زادکار خویش کرد
هرچه بودش سربسر نابود شد   زاتش سودا دلش پر دود شد
چون مریدانش چنان دیدندزار   جمله‌دانسته‌اندکافتاده‌است کار
پنددادند وبسی سودی نداشت   بودنی چون بودبهبودی نداشت
بود تاشب همچنان روز دراز   چشم برمنظر دهانش مانده باز
روز دیگر کین جهان پرغرور   شد زبحر چشمه خورغرق نور
شیخ خلوت ساز کوی یارشد   باسگان کوی او درکار شد
قرب ماهی‌روز وشب درکوی‌او   صبر کرد از آفتاب روی او
چون‌نبود ازکوی او بگذشتنش   دختر آگه شد زعاشق گشتنش
خویشتن‌را اعجمی کرد ان‌نکار   گفت شیخا ازچه گشتی بی‌قرار
شیخ گفتش چون زبونم دیدهٔ   لاجرم دزدیده دل دز دیدهٔ
دل زدست دیده درماتم بماند   دیده‌رویت دیدو دل درغم بماند
آنچه من‌ازدیده دیدم دل ندید   آنچه من‌ازدل‌کشیدم که‌کشید
چند نالم بردرت درباز کن   یك‌دمم باخویشتن دمساز کن
گفت دختر گرتوهستی‌مردکار   کرد باید چهار چیزت اختیار
سجده‌کن‌پیش‌بت وقرآن‌بسوز   خمر نوش‌و دیده ازایمان‌بدوز
شیخ گفتش خمر کردم اختیار   باسهٔ دیگر ندارم هیچ کار

گفت برخیزو بیا و خمر نوش — چون بنوشی خمر آئی درخروش
جام بستداوزدست یار خویش — نوش کردودل برید از کارخویش
آتشی ازشوق درجانش فتاد — سیل خونین سوی مرژکانش افتاد
قرب صد تصنیف دردین یادداشت — حفظ قرآن ازبسی استاد داشت
چون می ازساغر بناف اورسید — دعوی اورفت ولاف اورسید
هرچه یادش بود ازیادش برفت — باده آمد عقل چون بادش برفت
خمر هرمعنی که بودش ازنخست — پاك از لوح ضمیر او بشست
برنیامد با خودو رسوا شد او — مینترسید ازکس و ترسا شد او
شدخراب آن پیروشدازدست هست — مست عاشق چون بودرفته زدست
گفت بی طاقت شدم ای ماه روی — ازمن بیدل چه میخواهی بگوی
گر بهشیاری نگشتم بت پرست — پیش بت مصحف بسوزم مست مست
چون خبر نزدیك ترسایان رسید — کانچنان شیخی ره ایشان گزید
شیخ را بردند سوی دیر مست — بعد ازآن گفتند تا زنار بست
شیخ چون در حلقهٔ زنار شد — خرقه را آتش زدو در کارشد
دل ز دین خویشتن آزاد کرد — نه زکعبه نه زشیخی یادکرد
بعد چندین سال ایمان درست — ایچنین یکباره دست ازوی بشست
بس کسان کز خمر ترك دین کنند — بی شکی ام الخبائث این کنند

اقول این اشعار درمنطق الطیر شیخ عطاراست وان چهارصدو نود وهشت بیت است وصاحب رساله چهل وهفت بیت آنرا ذکر کرده است

سعدی

براحت نفسی رنج پایدار مبر — شب شراب نیرزد به بامداد خمار

فردوسی

به پیرو جوان ازمی آید گناه مکن عمر خودرا بزشتی تباه

فاریابی

به‌باده دست میالای کاین همه خونی‌است

که قطره قطره چکیده‌است ازدل انگور

صائب

نمیدانند اهل غفلت انجام شراب آخر

بدوزخ‌میروند آن غافلان ازراه آب‌آخر

قسم بساقی کوثر که ازشراب گذشتم

زباده شفقی همچه آفتاب گذشتم

ناظم الملك

گناهانرا بیك خانه نهاده کلیدش‌را بجام باده داده

صفدی

دع الخمر فالراحات‌فی‌ترك راحها وفی‌کأسها للمرأ کسوة عار

وکم البست‌نفس الفتی‌بعد نورها مدارع قار فی مدار عقار

ومن یقرع الکأس اللئیمة سنة فلابد یوما ان یسیئی ویجهلا

ولم ارمشروبا اشد سفاهة واوضع للاشراف منها واخملا

مولوی

چونکه‌ازمیخوانه‌مستی‌ضال شد مسخره بازیچهٔ اطفال شد

می‌فتد اوسو بسو درهر رهی درگل‌و میخندش هر ابلهی

غافلند اززندگی مستان خواب زندگانی چیست مستی‌ازشراب

پس ترا خودعقل کووهوش کو تا خوری می ای تودانش‌را عدو

درتو نوری کی در آمد ای غوی تاتو می نوشی و ظلمت جوشوی
سایه درروزاست جستن قاعده درشب ابری توسایه جوشده

عبدالله ابن احمد

ترکت النبیذ لاهل النبیذ وصرت حلیفا لمن عابه
شرا با یدنس عرض الفتی ویفتح للشر ابوابه

قاآنی

ازسروش وحدتم بر گوش هوش آمد خطاب
یافتی لاتبطل الاوقات فی عهد الشباب
بعداز این در کنج عزلت پای دردامن کشم
من کجا ومستی و میخانه و جام شراب
تا توانم نغمهای نای وحدت ترا شنید
گوش بگذارم چرا برنالهٔ چنگ و رباب
ازخدا وز خویش شرمم باد آخر تابکی
روحرا زاطوار ناشایسته دارم درعذاب
مرغ جانرا تابکی محبوس دارم درقفس
چهره توفیق را تاچند پوشم درحجاب

فغانی

می مخور اصلا اگرچه باشدت ساقی خضر
کانچه امشب آب حیوان است فردا آتش است

خواجه عمید رازی

آب بهتر هزار بار زمی ومن الماء کل شیئی حی
مرمرا طاقت دوآتش نیست آتش آن جهان وآتش می

می‌مغلوب یم پر خطراست — با خطرهای ان جهانی هی
نخورد وقت پیری آب حرام — آنکه زاب حلال آمده وی
آنکه شر است نیمه نامش — دین و دنیا همی کند لاشیئی

فراهانی

ساقیا برچین بساط باده بدنامرا — دشمن جان است جام باده بشکن جامرا
صبح و شام اندر پی دانش بکوش از جان و دل
مگذران با دور جام باده صبح و شامرا
نام دانشمند چون زیبد بشادانی که او
جامرا دردست گیرد ننگرد فرجامرا

خاقانی شیروانی

باده‌را برخرد مکن غالب — دیو را بر ملك مکن سالار
فیض ابن السحاب خورچوصدف — حیض بنت العنب مخور زنهار
زاب رنگین حجاب عقل مساز — شعله نار پیش شیر میار

نیز

خاقانی ار به باده کشد دست بدتر است — از ابرهه که پیل کشد جنگ کعبه‌را

برقعی

ای شیفتهٔ بادهٔ ناب و چر خشت — تاچند کنی برخرد و آئین پشت
دیدیم و شنیدیم که اندر مستی — می‌خواره بسا که یار جانانه بکشت
بادوده بوالبشر دیگر می چه نکرد — بانودهٔ مرد و زن نگر می چه نکرد
از کشور ملك آدمیت چه نبرد — باهوش و قریحهٔ بشر می چه نکرد
شیطان چه ندید حربهٔ کاری تر — از باده واز قمار برجان بشر
افکند بدین میان مردم کینه — انگیخت بد ان میان شان فتنه و شر

رئیس دار الفنون

کز نسل قویت باید و جسم درست — ز نهار منه لب بلب جام نخست

زین جام نخست چون شدت دست فراز — دست از تن و نسل پاک می باید شست

دیگری

دانا نخورد شراب و مستی نکند — باطبع بلند میل پستی نکند

خوشبخت بود کسیکه اوقات عزیز — صرف هوس و هوا پرستی نکند

ملك الشعرا

نصیحت یکی خواند برسادهٔ — دل از می پرستی ز کف دادهٔ

که زنهار دربزم مستان مرو — بعشرت گه می پرستان مرو

سمن بوئی وساده روهوشدار — باندرز آزادگان گوش دار

به پاکی دامن گرت رای هست — مزن دست بردامن می پرست

که گردی زیك جرعه می ای پسر — تو ازخویش واو ازخدا بی خبر

گوهری گوید

گویندمرابخورمی که ترا غم ببرد — غم ازدل تو رطل دمادم ببرد

غم برد ولی باخردش یکجابرد — دیگرنخورم می که مراهم ببرد

حافظ

در کسب هنر کوش که می خوردن روز — دل چون آئینه درزنك ظلام اندازد

ناصرخسرو

گلشن عقل است مغز تو مکن ای پور — گلشن اورا بدور خمر چو گلخن

مجله آموزش

مخور تاتوانی می اندر جوانی — می اندر جوانی مخورتا توانی

که یك جرعه می درجوانی نشاند — یکی تیر دردیده زندگانی

حکیمانه می نیز خوردن نباید | از این اندك و گاه گاه و نهانی
گناه است و جهل است بیماری تن | چه یك دوستگانی چه ده دوستگانی
نه آمریکیان منع کردند می را | در این عصر چون مردم باستانی
بتحقیق دیدند کز خوردن می | فزون شد جنایت بر افزود جانی
هر آن پاسبان کو بمی کرد عادت | نیاید از او شیوهٔ پاسبانی
ترا گر خرد حکمران است بر دل | چه جوئی زخصم خرد شادمانی

جامی

جمله حیوانات را چشم است و گوش | خاص انسان باشد و با عقل و هوش
دشمن هوش است می ای هوشمند | دوست را مغلوب دشمن کم پسند
هر که گیرد یك دو جرعه می بکف | نقد دانش را کند یکسر تلف
پا نهد از حد دانائی برون | رخت خویش آرد بسر حد جنون

محمد هادی بیرجندی

ان آتش افروخته اندر دل آب | گفتم بخرد که چیست گفتا خاموش
کاین شعبده ترسا بچکان ساخته اند | کز خانه ما و تو بر آرند خروش
بس خانه که داده است این آب بر اب | بس دل که گرفته است از این آتش جوش
بس مرد که این آب فرو برده بخاك | بس مغز که این باده تهی کرده زهوش
ویران کرده است کاخ آزادان لیك | آباد نموده دکه برده فروش

حکیم سنائی

نکند دانا مستی نخورد عاقل می | ننهد مرد خردمند سوی پستی پی
گر کند بخشش گویند می کرده او | ور کند عربده گویند که او کرده می

پایان

فهرست کتاب

فهرست کتاب

فہرست کتاب

(قسمی از منشورات کتابفروشی بوذرجمهری)

تقریرات نائینی خوئی دوره	۱٤۰ ریال
تقریرات نائینی کاظمی دوره	۱٤۰ »
مقالات الاصول عراقی دوم	۳۵ »
شرح منظومه منطق وحکمت سبزواری	۲۵۰ »
صلوة نائینی دوره ۳ جلد	۲۵۰ »
شرح باب حادیعشر گراوری	۲۵ »
منیة المرید شهید	۲۵ »
شرح تجرید علامه	۵۰ »
رساله جامع الفروع	٤۰ »
تفسیر آیهٔ نور	۳۰ »
رهنمای گمشدگان درسیر وسلوك	۲۵ »
صد مجلس درمواعظ	۳۰ »
دیوان چهارده معصوم فائز	۱۵ »
حکایات بهلول عاقل	۱۰ »
تاریخ طهران	۳۰ »
مناظره حضرت صادق ع با طبیعی	۲۵ »
جانشینان محکوم ترجمهٔ الاستغاثه	۳۰ »
قیافه شناسی ترجمه جرجی زیدان	۳۵ »
نیچریه ماتریالیسم سیدجمال الدین	۱۰ »
منتهی الامال شش مجلد	۳۰۰ »
خلاصهٔ حلیة المتقین	۲۰ »
منتخب نوحه های ترکی	۲۵ »
دیوان فائز ترکی	۲۰ »
دیوان حجة الاسلام نیر	۵۰ »